PERSIAN-SANSKRIT GRAMMAR

BY

DR. C. KUNHAN RAJA

PUBLISHED BY

THE INDIAN COUNCIL FOR CULTURAL RELATIONS

NEW DELHI

پرشین – سانسکریت گرامر

مولفه
ڈاکٹر سی - کنھن راجہ

Printed by P. L. Yadava
at the Indian Press Private Ltd.,
Allahabad.

پیشگفتار

گرد آورنده این نامه دکتر کنهن راجا Dr. C. Kunhan Raja از استادان نامبردازهند است کتابی که درسال ۱۹۴۵ میلادی در مدراس Madras بپاس خدمات ایشان در هنگام بیست و پنج سال در دانشگاه آنجا انتشار یافته[(1)] واینك در زیردست نگارنده است بخوبی نمودار پایهٔ دانش و هنر این استاد ارجمند است -

در آن یاد نامه تألیفات گر انبهای ایشان برشمرده شده این نامه کوچك در گرامر سانسکریت یادگار اقامت ایشان است درایران از برای دانشجویان، امید است بازدر زمینهٔ سانسکریت از یادگارهای دیگر ایشان بهره ور شوند -

دکتر راجا در بیستم اسفند ۱۳۲۸. (=۱۱ مارس ۱۹۵۰) وارد تهران شد و درهنگام یك سال در آموزشگاه عالی ایرآنشناسي گروهی از دانشجویان را بسانسکریت آشنا ساخت - چون آن آموزشگاه پس از سه سال پایداري بمشکلاتی بر خورده بسته شد - بیم آن بود که دیگر دانشجویان ما بزبان کهنسال برادران آریایی خود دست نیابند - جاي سپاس است که جناب دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشمند دانشگاه تهران پیشنهاد نگارنده را پذیرفته کرسی درس سانسکریت را در دورهٔ دکتري دانشکدهٔ ادبیات برقرار داشتند - اینك سال سوم است که سانسکریت در آنجا تدریس میشود و گروهي از دانشجویان ما بآموختن زبان مقدس وید Veda دلخوش اند - نگارنده نیز دلخوش است که بدرخواست وی دولت هند یکی از استادان بزرگ آن کشور را برگزیده بایران فرستاده وامروزه دانشگاه تهران از هرسه کرسی زبانهاي آریایی - اوستا - پارسي باستان و سانسکریت برخوردار است -

---

(1) Dr. C. Kunhan Raja: Presentation Volume A volume of Indological Studies, Madras 1946.

نوشتهای فراوان سانسکریت بهترین و استوار ترین پشتیبان زبانهای اوستایی و هخامنشی است - چنانکه میدانیم با پیش آمد های سهمگین در ایران نوشتهای ایرانی پیش از اسلام گزند دیده چهار یك اوستای بزرگ روزگار ساسانیان بما رسیده است - از زبان رایج روزگار هخامنشیان که پارسی باستان خوانیم ششصدو اندی واژه از شاهنشاهان آن خاندان که درسنگها کنده گري شده بیادگار مانده است - کم و کاست این دو زبان باستانی ایران را با زبان دیگر آریایی که در هند زبانزد برادران همنژاد ما بوده میتوان جبران کرد اگر نوشتهاي فراوان سانسکریت نبود در بسیاري از موارد بکشودن دشواریهای دو زبان باستانی ایران کامیاب نمیشدیم اسنادی که درطي هزاران سال در سر زمین هند بزبان سانسکریت فراهم شده بسر نوشت زشت استاد ایرانی دچارنشده حتي صرف و نحو یا گرامر که در صدهٔ ششم یا پنجم پیش از میلاد مسیح بزبان سانسکریت نوشته شده بنام گرامر پانینی Panini هنوز در دست است و گرامر دیگری که درتوضیح پانینی است پاتنجلی Patanjali خواندهٔ میشود و زمان تالیفش در یکصد و پنجاه سال پیش از مسیح دانسته شده نیز موجود است این سرمایهٔ هنگفت هندی از نظم و نثر چه دینی و چه داستانی و دانشی سرمایهٔ معنوی هردو گروه آریایی یعنی ایرانی و هندو بشمار است -

گرامری که امروزه از برای اوستا و فارسی باستان داریم و کلید فهم این دو زبان کهنسال ایران گردیده در قرن اخیر از روی گرامر زبان سانسکریت ساخته شده است - چون این سه زبان خویشاوندی بسیار نزدیك بهم دارند با اندك تفاوت لهجه هر سه از یك بنیاد است صرف و نحو یکي از آنها برای دیگری بکار آید -

برخی از دانشمندان اوستا و سانسکریت (چون بار تولومه آلمانی Bartholomae) از برای نشان دادن پیوستگی زبان این دو گروه - یك جمله سانسکریت را برگزیده در زیر هر کلمه معادل اوستایی آن را نوشته و همان قاعدهٔ صرف و نحوی سانسکریت را بآن کلمات

اوستایی اجرا کرده اینچنین یك جمله درست اوستایی ساخته است -
از پرتو همین پیوند و خویشي است که دانشمند فرانسه بور نوف
Burnouf از برای فهم اوستا بسانسکریت پرداخته و بیاری صرف و
نحو و گنجینهٔ لغات این زبان٬ یسنارا که بخشی است از اوستا
بفرانسه گردانیده در سال ۱۸۳۳ میلادی انتشار داده است -
از این تاریخ است که دانشمندان دیگر بیشتر بسانسکریت روی کرده
تا اوستا و پارسي باستان پایهٔ استوار علمی گرفت و بویژه اوستا از
قید مفهوم سنّتي بیرون آمد - دانشجویانی که اوستا و پارسی
باستان و سانسکریت میآموزند خود بخوبی پیوستگي این سه زبان
را بهمدیگر خواهند دریافت و بزودی خواهند دانست که بجاست
سانسکریت را هم از سرچشمهای زبان کنونی مرز و بوم خود بشمار
آوریم چه ریشه وبن هر یك از واژه های فارسی راکه از مأخذ
اوستایی و پارسی باستان نیا بیم از مأخذ اوستاد و سانسکریت
خواهیم یافت -

آنچنانکه یك دانشجوی ایرانی از میراث مقدس برادر هندوی
خود بی نیاز نیست٬ یك دانشجوی هندو هم از آنچه ازین
میراث برای برادر ایرانی وی بجای مانده بی نیاز نتواند بود -

پورداؤد
استاد اوستا و پارسی باستان در دانشگاه تهران
۱۷ شهر یور ۱۳۳۲ = ۸ سپتامبر ۱۹۵۳

مقدمه

اواخر اسفند ۱۳۲۸ "مطابق اواسط مارس ۱۹۵۰" بود که من بتهران آمدم - پرفسور پور داؤد از سفارت هند خواسته بودند که شخصی را از هندوستان برای تعلیم زبان سنسکریت در کلاسهائي که تحت رهبری انجمن ایرانشناسي اداره میشد انتخاب و اعزام دارند - وزارت فرهنگ هندوستان مرا برای این منظور انتخاب نمود - هنگامیکه من بتهران آمدم نه تنها لغات ساده ای فارسي بلکه الفبای آنرا نیز نمیدانستم - من تصور میکردم با آشنائي و اطلاعی که بزبانهای انگلیسی و آلمانی و فرانسه دارم میتوانم کلاسهای دانشگاه را راهنمائی کنم - پس از تعطیل تابستان قرار شد که من در کلاسهای دوره دکتری ادبیات فارسی' سنسکریت را بعنوان یکي از مواد اختیاری تدریس کنم - آنگاه دریافتم که بدون اقل اطلاع کمی از زبان فارسی نمیتوانم این کار را بطرز رضایت بخش انجام دهم - اما این تنها مشکل کار من نبود' زیرا من توانستم فارسی را باندازه ای که بتوانم موضوع درسم را بیان کنم فراگیرم -

اشکال مهمتر' نداشتن کتابهای درسي مناسب بود - در دانشگاههای هندوستان کتابهای درسی بسیاری مورد استفاده قرار دارد ولي در آنجا دانش آموزان مطالعه در زبان سنسکریت را از ابتدای دوره متوسطه شروع میکنند و در برنامه ایشان چند ساعت در هفته این درس پیش بینی شده است و در نتیجه پیش از ورود بدانشگاه برای مدت ۶ سال زبان سنسکریت را تحصیل میکنند' و گذشته از این در زبان مادریشان نیز مقدار زیادی از لغات سنسکریت موجود است و همچنین اطلاعاتی مختصر از ادبیات سنسکریت دارند -

اروپائیان مطالعه در زبان سنسکریت را در کلاسهای دانشگاه شروع میکنند ولی مطالعاتي که در گرامر یونانی و لاطین در طی دوره دبیرستان دارند' ایشان را در آموختن گرامر سنسکریت کمك میکند و گذشته از آن' زبان سنسکریت را بعنوان یك ماده اصلي

تحصیل میکنند و اوقات بیشتری برای مطالعه در آن صرف مینمایند – امادر دانشگاه تهران، دورهٔ این درس یکسال و فقط برای یك کلاس، آنهم در هفته دو ساعت بیشتر نیست – بدینجهت کتبی که در دانشگاههای هندوستان و یا اروپا تدریس میشود متناسب با احتیاجات دانشگاه تهران نمیباشد –

در مدت دو سال اول، طرز تدریس من چنین بود که یاد داشتهائي تهیه میکردم و درکلاس از روی آن بشاگردان درس میدادم – در سال سوم توانستم درسهارا تا آنجائی که دانشجویان در این دوره قادر بفرا گرفتن آن هستند تنظیم کنم – و پس از ۳ سال تمام گرامر را بطور خلاصه بانضمام چند متن برای خواندن تهیه نمودم – بمنظور اینکه آنرا بچاپ نیز برسانم –

خطی که زبان سنسکریت بآن نوشته میشود بسیار مشکل است بخصوص پیوستن حروف بیصدای آن برای اشخاص مبتدی بسیار اشکال دارد – دانشجویان تنها بدین ترتیب میتوانند سنسکریت را باسانی بخوانند که ابتدا باخط آن آشنا شوند و سپس خود زبان را فراگیرند – اشکال دیگری که در خط سنسکریت هست اینست که لغات برطبق قواعد فونتیك بیکدیگر متصل میشوند و از اینرو برای دانشجویان وقت زیادی لازم است تا تشخیص دهند که کجا یك لغت تمام میشود و دیگری شروع میشود – باز هم از نثر میتوان لغات را بطور منفصل از یکدیگر نوشت ولی در شعر اگر پیوستگی لغات از بین برود وزن آن نیز مغشوش میشود – برای اجتناب از این اشکالات لازم است آنرا ابتدا بخط لاتین بنویسیم – همچنین فقط تکه هائی از نثر را که بتوان لغات آنرا جداگانه نوشت بخوانیم –

گرامر سنسکریت یکی از مشکلترین گرامرهای دنیا است – هیچگاه نمیتوان قسمت کوچکي از این گرامر کامل و جامع را در مدت کوتاهی از یکسال آموخت – اما در زبان سنسکریت خاصیتی است که در هیچیك از زبانهای دیگر نمیتوان آنرا یافت و آن اینست که برای مطالعه در ادبیات عمومي سنسکریت احتیاجي بفرا گرفتن تمام این گرامر وسیع نیست – تنها قسمتی کوچك از این گرامر کافی است که

F. B

شاگردان را قادر به خواندن ادبیات عمومی سنسکریت نماید - برای آموختن تمام گرامر، باید آنرا بعنوان موضوع جداگانه‌ای مورد مطالعه قرار داد ویا بخاطر تحقیق در ادبیات فنی بمطالعه آن پرداخت - بدین ترتیب میتوان قسمتهائی را انتخاب کرد که بتواند دانشجویان قادر بخواندن متن‌هائی ساده ای نظیر مهابهاراتا Mahābhārata راماپانا Rāmāyaṇa و یا حکایات پنچاتنترا Pañcatantra نماید -

گرامری که تهیه شده است برای نشان دادن ساختمان گرامر سنسکریت ناقص است ولی از جهت آشنائی شاگردان بامتن‌هائی ساده کافی بنظر میرسد - دانشجویان میتوانند پس از فرا گرفتن این مختصر کتابهای مفصل تری را در گرامر و همچنین قسمتهای مشکلتری را خود بخود بیاموزند - گذشته از این قواعدی در گرامر سنسکریت موجود است که بیان آنها بطریق ساده بسیار مشکل است و نمونه‌هائی این قواعد هم بسیار نادر میباشد و بهتر است که این نمونه‌ها را در متن‌هائی سنسکریت مطالعه کنیم و سپس آنرا از طریق قواعد بیاموزیم -

قواعد گرامر بایستی در جمله آموخته شود - هیچگاه کسی نمیتواند یك جمله را بدون فرا گرفتن افعال و اسامی ان یاد بگیرد ولي درکتاب گرامر معمولاً موضوعهائی مثل اسم، فعل... بایستی جداگانه بیایند - در این کتاب نیز موضوعها بطور جداگانه، بصورت اسم - ضمیر و فعل آمده - اما متن‌هائی که برای خواندن انتخاب شده بطرز دیگری تهیه شده است - لازم است که هنگام آموختن قسمتهای گرامی یك کتاب آنرا داخل در متن‌هائی ان بیا موزیم - ابتدا بهتر است که قسمتهای طبیعي و باقاعده آموخته شود، سپس شاگردان میتوانند از سایر قسمتها بدون اینکه انها را فرا گرفته باشند استفاده کنند -

کتابی که تهیه شده است برای یك دورهٔ دو ساله است - اگر شاگردی این مقدار از گرامر را یاد بگیرد و متن‌هائی آنرا نیز تمام کند میتواند سپس خود بخود بدون اینکه از دیگری کمك بگیرد

پیشرفتهائي بکند - اگر تمام آنرا باخط سنسکریت مطالعه نماید میتواند متن های چاپی سنسکریت راباًساني در مدت مطالعات بعدی بخواند -

زبان سنسکریت بدودسته تقسیم میشود : قدیمترین قسمت آن ویدا نام دارد و قسمت جدیدتر را معمولاً سنسکریت مینامند - گرامر ویدا بمراتب پیچیده تر از سنسکریت است و بآن چندان شباهتي ندارد و برای خواندن متن هائی که باین زبان است میبایست تمام گرامر آنرا فرا گرفت ولی پس از مطالعه گرامر سنسکریت یعنی طرز ساده آن بهتر است که گرامر ویدا نیز با رجوع به متون خوانده شود - بدینجهت در این کتاب را جع به گرامر ویدا چیزی گفته نشده، تنها چند سطری از ویدا در آخر قسمتهای درسی آورده شده است -

در دانشگاه تهران برای زبان اوستا و فارسی باستان دو شهادتنامه منظور میشود - اگر سنسکریت هم مانند آنها محلی پیدا کند و دانشجویان مطالعه آنرا در دوره دکتری ادامه دهند، میتوان تمام این کتاب را بپایان رسانید - این کتاب برای دو سال تهیه شده است ولی فعلاً منحصر است به یکسال در دورهٔ دکتری -

اصطلاحاتی که در نوشتن این گرامر از آن استفاده کرده ام برای من مشکل بسیاری فراهم ساخت، زیرا مقدار زیادی اصطلاحات عربی در زبان فارسي بکار میرود و من ناچار بودم آنهائی را بکار برم که مشکوك نباشد - تا آنجائیکه ممکن بود در انتخاب این اصطلاحات از گرامر سنسکریت استفاده کرده ام - همچنین حالات اسم و ضمایر را بترتیبی که در گرامر سنسکریت مرسوم است آورده ام، معاني آنها را هم بر طبق گرامر سنکریت داده ام - در مورد افعال بی مفعول و مفعولدار و دو مفعولي باز بهمان روشن سنسکریت رفتار کرده ام یعنی آنها را بجای اصطلاح عربی [لازم و متعدی] آورده ام - برای نوع سوم آن هم در عربی اصطلاحی نیست - صیغه معلوم و مجهول در سنسکریت بکار نمیرود بلکه در مورد فعل مجهول فاعل در جمله میاید و من در این مورد اصطلاحی را که در

سنسکریت بکار میرود آورده ام و آن اینست – "فعل با معنی فاعل و فعل با معنی مفعول" – درسنسکریت نوع دیگری هم هست و آن شکلی است از فعل مجهول اما بدون مفعول و من ابنزا فعل با معنی ریشه نامیده ام – من این اصطلاحات را با تفصیل کافی در این کتاب بیان کرده ام اما ناچار بعضی مواقع اصطلاح عربی آن یعنی معلوم و مجهوم را آورده ام –

گرامر اوستا با ویدا تقریباً یکیست – همچنین بین زبان سنسکریت و فارسی باستان نزدیکی بسیاری است – آنچه از گرامر که امروز در زبان فارسی جدید موجود است دنباله گرامر فارسی باستان و سنسکریت میباشد – بهمان دلیل که گرامر فارسی جدید با سنسکریت بسیار نزدیك است، مطالعه در گرامر سنسکریت نیز کمك بزرگی به فرا گرفتن اوستا و فارسی باستان و فارسی امروزه میباشد –

در قسمت گرامر این کتاب و همچنین متن هائی آن، تمام کلمات و جملات سنسکریت را بخط لاتین و سنسکریت هردو داده ام – همچنین معنی انها را بفارسی نوشته ام – در درسهای خواندنی معانی فارسی تا درس ششم در زیر لغات سنسکریت داده شده – پس از آن معني فارسی در قسمت جداگانه در آخر سطور سنسکریت نوشته شده – در ترجمه سطور سنسکریت بفارسی اشکال زیادی موجود است – اگر سنسکریت را بدرستی بخواهیم ترجمه کنیم، برابر آن در فارسي لغات مفهوم و خوبی نخواهد شد و اگر بدرستی ترجمه نشود قواعد گرامر سنسکریت را روشن نخواهد کرد –

جناب آقای دکر علي اکبر سیاسی، رئیس محترم دانشگاه تهران در انجام این کار از هیچگونه کمك و تشویقی دریغ ننمودند، ایشان بسیار علاقمند هستند که زبان سنسکریت مقام حقیقی خود را در ایران بیشتر احراز نماید – من در اواخر زمستان ۱۳۲۸ بتهران آمدم تا در کلاسهائی که توسط انجمن ایرانشناسي اداره میگردید بتدریس زبان سنسکریت بپردازم – پس از تعطیل تابستان مقرر شد که زبان سنسکریت جزو برنامه دوره دکتری ادبیات فارسی

دانشگاه قرار گیرد و مرا مأمور تدریس آن در این کلاسها نمودند - جناب اقای دکتر سیاسی همچنین برای دعوت اینجانب از طرف دانشگاه تهران بعنوان دانشمند خارجي و نیز برای ترتیب و سایل راحت در دانشگاه اقدامات لازم کردند -

جناب آقاي مولانا ابوالکلام آزاد ' وزیر فرهنگ دولت هند از بدو ورود من بتهران نسبت بکار من فوق‌العاده اظهار علاقه فرمودند - ایشان شخصاً مجموعۀ کاملی هستند از فرهنگ ممالك خاور میانه - علوم عربی' ، زبان فارسی بانضمام فرهنگ باستانی هند - بزرگترین هدف ایشان پیوستگی فرهنگی بیشتر بین ممالك مختلف خاورمیانه است - جناب مولانا آزاد در انجام این کار همه گونه تسهیلات لازمه را فراهم ساختند -

پروفسور ابراهیم پور داؤد که خود عهده‌دار دعوت اینجانب بایران بوده اند ارزو دارند که زبان سنسکریت در دانشگاه تهران محل ثابتی بدست آورد - ما اغلب اوقات بایکدیگر ملاقات میکنیم و درباره موضوعات مختلف مربوط به فرهنگ باستان هند و ایران گفتگو مینمائیم - در نظر ما هردو ' کشور های ایران و هند یك کشور واحد میباشد و اختلافات سیاسی تاثیری در یگانگی ما نخواهد داشت -

جناب آقای دکتر تارا چند سفیر دانشمند هند در ایران درکار من اظهار علاقه و توجه خاصی فرموده آمده اند - بنده ابتداء برای مدت کوتاهی بطور موقت بایران بودم جناب آقای سفیر هند اقدامات لازم فرمودند تاتوانستم پس از پایان ماموریتم باقي بمانم و کارهایم را در اینجا ادامه دهم - هنگامیکه بنده برای این منظور مأمور ایران شدم جناب اقای دکتر تارا چند معاون وزارت فرهنگ هندوستان و مشاور فرهنگی دولت هند بودند - دکتر همایون کبیر که مدیر کل فرهنگ هند بودند و اینك بجای جناب آقای دکتر تارا چند میباشند' نیز بکار من نهایت توجه را نشان دادند و الطاف‌ایشان پیوسته شامل حال من بود -

چندی پس از ورود من بتهران وزارت فرهنگ هند انجمنی بنام انجمن روابط فرهنگی تأسیس کرد و ریاست انجمن، جناب آقای دکتر بارانی همراهی و کمك های ممکن را نسبت بمن نمودند - چاپ چنین کتابی هرچند که کوچك است ولی مسئلهٔ مشکلی پیش آورد زیرا بسه زبان و شامل اصطلاحات فنی میباشد - و در هندوستان چاپخانه هائی که برای چنین کاری لوازم کافی داشته باشند زیاد نیست - دکتر بارانی کوشش بسیار نمودند تاموفق شدند در چاپخانه اندیا پرس در الهآباد آنرا بچاپ برسانند - چنانچه توجه و مساعی دکتر بارانی در انجام این کار نمیبود، معلوم نیست که این کتاب چه وقت بچاپ میرسید - چاپخانه اندیا پرس الهآباد نیز وظیفه مشکل خود را بخوبی و بخورضایت بخشي انجام داده است - چاپ این کتاب میبایست چندین ماه پیش باتمام رسیده باشد ولی اشکالاتي که در طبع آن موجود بود انتشار آنرا بتعریق انداخت -

بدینوسیله از تمام کسانیکه در امر انتشار این کتاب کوچك مرا کمك و همراهی نموده اند و نسبت بکار من توجه و علاقمندی نشان داده اند تشکر و سپاسگزاری مینمایم -

تمام کتاب گرامر (دستور زبان) سنسکریت و کتاب قرائت بوسیله اینجانب بزبان فارسی نوشته شده است و دونفر از شاگردان ایرانیم در پاك نویس کردن و اصلاح فارسی ان بمن کمك کرده اند - من بخصوص بایستي نام ربابه فرهنگ فر را ذکر نمایم - اونه تنها قسمت اول کتاب را پاك نویس نموده بلکه قسمت آخر را که توسط یکی دیگر از شاگردان نوشته شده بود اصلاح نمود - و با اینکه رئیس دبیرستان شهناز است و کار هائی زیاد إداری و تدریس بر عهده دارد و شاگرد کلاس دورهٔ دکتری نیز میباشد - باز او تمام کتاب را دید و در تجدید نظر کتاب با من کمك نمود - از کمك او بسیار متشکرم -

من دوران کامل فعالیت ادبي خود را پس از روزهای مدرسه ام در محیط تحصیلات عالی، تحقیق و تتبع و راهنمائی و تعلیم

شاگردان در مراحل عالی دانشگاه گزرانده ام - از ایزد در تعلیم گرامر مقدماتی ویا متن هائی ساده به اشخاص مبتدی تجربه ای ندارم - من سنسکریت را در هنگام طفولیت فرا گرفته ام و آن روزها بسرعت از خاطر من محو شده است و اکنون اطلاع عملی راجع بمطالعه یا آموختن سنسکریت در مراحل مقدماتي ندارم - وقتي من بتهران آمدم این وظیفه (یعنی تعلیم ابتدائی سنسکریت) بمن تکلیف گردید و باین مشکل، عدم اطلاع بزبان فارسی نیز اضافه گردید - بخاطر انجام این وظیفه شروع بآموختن زبان جدیدي کردم - اما الطاف استادان و شاگردان که پیوسته شامل حال من میگردید، همچنین تشویقهائی که از طرف رئیس محترم دانشگاه تهران و وزارت فرهنگ هندوستان و نیز پروفسور پور داؤد در مورد من میشد مرا قادر کرد که سنگینی این بار را تحمل کنم -

اگر کار ناچیزی که من در این دانشگاه انجام داده ام و همچنین این کتاب ابتدائی گرامر سنسکریت بتواند در بهم پیوستگي دو ملت قدیمی ایران و هند سهمی داشته باشد و دیگانگي این و ملت را دوباره بوجود آورد، بزرگترین و گرا نبها ترین پاداش زحمات من خواهد بود -

(دکتر) سی - کنهن راجه

قسمت اول

دستور زبان

زبان و ادبیات سانسکریت

زبان سانسکریت دارای کهن ترین ادبیات آریائی .Aryan است آثار ادبی قدیم سرزمینهای کهنسالی چون مصر - بابل و آسیاء صغیر نادر ولی آثار ادبیات سانسکریت بسیار متنوع و وسیع است از اینرو ادبیات سانسکریت‌را میتوان بحق کهن ترین ادبیات درهمه جهان دانست -

این آثار دو قسمت است - قسمتی بسیار قدیم بنام ودا Veda وقسمتی پس ازان که ادبیات کلاسیك سانسکریت شمار می آید -

ادبیات ودا veda بدو هزار سال پیش ازمیلاد مسیح تعلق داردو چه بسا تاریخ آن از دو هزار سال پیش از میلاد نیز در میگزرد -

نزدیك بسی سال پیش در کنارهٔ رود سند Indus آثاری مربوط بتمدن باستانی پدید آمد و باستانشناسان ازمشاهده انها گمان کردند که تمدن قدیم نواحی سند همزمان با تمدن بابل بوده و نزدیك بدو هزار سال پیش از مسیح بپایان آمده و آنگاه ادبیات ودا پیدا شده است و حال انکه ادبیات ودا تقریبا در زمان بودا Buddha یعنی پانصد سال پیش از میلاد بپایان رسیده و در آن هنگام در هند زبانی وجود داشت که همان سانسکریت کلاسیك است -

زبان ودا Veda بزبان اوستا بسیار نزدیك و دستور هر دو زبان کم و بیش یکی است -

پس از بودا زبان ودا ساده تر شده - بسیاری از اشکال قدیم از زبان بیرون افتاده کلمات تازه ائی جانشین انها گردیده و ادبیات سانسکریت نیز بهمان نسبت ساده شده است -

دستور زبان ودا از دستور اوستا وسیعتر و برای آن بنیاد است بهمین سبب برای آموختن دستور زبان اوستا بهتر انستکه از دستور زبان سانسکریت آغاز کرد و با آنکه دستور هر دو زبانها دریك زمان

فرا گرفت - آسانتر آنستکه ابتدا زبان سانسکریت جدید و سپس زبان ودا را بیاموزند زیرا پس از دستور سانسکریت جدید که ساده‌تر است دستور زبان ودا را که دشوارتر است باسانی میتوان آموخت -

قسمت مهم و اعظم ادبیات ودا با دین هند بستگی دارد ستایش خدایان در ریگ‌ودا - Rigvada و ستودن اشیاء دمسنیال کلی درجریان سوما Scma پرستی در یجورودا و سرودها در ساماودا Samaveda امده است -

قسمت چهار می هم هست که با سوما پرستی کمی نسبت دارد و نام آن آتاروا ودا Atharva veda است این اسم از نام خانوادگی Atharvan گرفته شده و در ان از موضوعهای مختلف جهانی و افسونها سخن رفته است - برای‌هر یك از این چهار قسمت تفسیر هائی نیز نوشته شده که از جمله تفسیر مهم در پرستش Brāhmaṇa و در شرح فکر و فلسفه اوپانیشاد Upaniṣhad نامیده میشود - تفسیر های بسیار دیگری هم از ودا وجود دارد-در ادبیات سنسکریت جدید نیز کتب مختلفی یافت میشود -

مهابهارتا Mahābhārata و راماپانا Rāmāyaṇa که کتابهای مهمی مانند شاهنامه اند و اساس داستا نها و دانش قدیم بشمار میروند - پس از ان درام Drama و اشعار رزمی و انواع قطعات ادبی کوچك وارد ادبیات سانسکریت شده است -

در زمینه نقد ادبی - دستور زبان - رموز عشق ورزی- هنرهای زیبا - اوزان - معماری و پیکر تراشی سیاست - اقتصاد - کشاورزي - ستاره شناسی -کتب بسیار تالیف کرده - و درتن افسرده فرهنگ و تمدن ودا veda روح تازه دمیده اند -

آثار ادبی دینی و فلسفی نیز بسیار است و در کالبد همه انها نیز روح فرهنگ کهن هند وجود دارد که طبق آن : دنیا اصیل است وهرگز نباید انرا ناچیز شمرد - آدمی ازتن و روان ترکیب یافته ودر زندگی جهان ماده و روح اهمیت برابری دارند - انکه کار نیك میکند بمقام روحی والا میرسد و این نادرست است که برای رسیدن

بمقام فوق زمینی از بیم کاربد از امور دنیائی روی‌بر تابد و گوشه انزوا گیرد - آدمی باید روبا روی گناه با یستد - و در کارهای خوب شرکت کند -

انکس که از بیم گناه امور جهان‌را ترك میگوید هرگز بپایگاه روحانی صعود نمیکند - اینها نکات اصلی تمدن ودا veda است که در تمدن هند جدید نیز مقبول افتاده است -

ایرانیانی که خواهان درك اندیشه و روح تمدن هند اند ناگزیر باید ادبیات سانسکریت را فرا بگیرند و آنگاه مشاهده کنند که اندیشه و تخیل شاعران و بنیان روح فرهنگك ایران و هند مختلف نیست -

امید دارم کتابی که تقدیم میدارم در این طریق رهنمای مفیدی باشد و بوسیله ان دستور زبان و ادبمات سانسکریت باسانی اموخته شود -

در پایان این نکته را نیز دیفزایم که دستور زبان سانسکریت نه تنها برای‌فرا رفتن اوستا Avesta و پارسی باستان سودمند است بلکه برای درك بهتر دستور زبان فارسی نیز کمك شا یانی است -

حرف سناسي - خلاصه

الفبای سانسکریت شامل ۴۸ حرف است که ۱۳ حرف آن صدا-دار و ۳۳ حرفش بیصدا میباشد و ۲ حرف کوچك نیز وجود دارد که جمعا ۴۸ حرف میشود -

الفبای سانسکربت بطور علمی ترتیب یافته است - حروف صدا دار از حروف بیصدا کاملا جدا است و ترتیب این هر دو نوع حروف مطابق طبیعت و مخرج انها میباشد -

۱ - سه حرفصدادار و ساده وجود دارد که هریك از انها هم کوتاه وهم کشیده است سپس دو حرف مرکب‌از نیم r باربع a پیش و ربع a بعد از هردو انهاست (ərə , ələ) حرف اول کوتاه و کشیده است و در این حرف مرکب کشیده ربع a بعد از نیم r کشیده میشود گرچه که ممکن است مرکب دوم کشیده نشود -

۲ - این چهار حرف بدودسته است - دو حرف مرکب a با i و دو حرف مرکب a با u است - چون a و i باهم مخلوط گردد e میشود و چون پهلوی هم قرار بگیرند ai میشود - o ,au نیز چنین ساخته میگردد

۳ - دو حرف کوچك عبارتند از ṁ کوچك و ḥ کوچك

۴ - ۱۳ حرف صدادار را قبلا ذکر کردیم - اکنون ۲۵ حرف است که به پنج دسته پنج حرفی تقسیم میشود - این دسته‌ها عبارت است از ۱ - حلقی ۲ - کامی ۳ - دماغی ۴ - دندانی ۵ - لبی - در هر یك از این دسته‌ها دو حرف نخست سخت و دو حرف بعدی نرم است - دو حرف نخست در دو قسمت ساده است ولی حروف بعدی هر یك بایك h ترکیب مییابد حرف پنجم بینی و نرم است -

۵ - سپس چهار حرف نیم صدادار و پس از انها سه حرف صفیری است - از این سه حرف اخران "ش" و "س" و تلفظ حرف اول میان ایندو حرف است که در زبان فارسی وجود ندارد - حرف اخر h است -

الفباء

حروف صدا دار

شاده

کوتاه	کشیده	کوتاه	کشیده	کوتاه	کشیده	کوتاه	کشیده	کوتاه
A	Ā	I	Ī	U	Ū	Ṛ	Ṝ	Ḷ
अ	आ	इ	ई	उ	ऊ	ऋ	ॠ	ऌ

حروف صدادار ترکیبی E AI O AU

E	AI	O	AU
ए	ऐ	ओ	औ

Ṁ ـ Ḥ | : حروف خرده

حروف بی صدا

	سخت		نرم		
	ساده	با ه	ساده	با ه	بینی
حلقی ۱	K क	KH ख	G ग	GH घ	Ṅ ङ
کامی ۲	C च	CH छ	J ज	JH झ	Ñ ञ
دماغی ۳	Ṭ ट	ṬH ठ	Ḍ ड	ḌH ढ	Ṇ ण
دندانی ۴	T त	TH थ	D द	DH ध	N न
لبی ۵	P प	PH फ	B ब	BH भ	M म

حروف نیم صدادار

Y	R	L	V
य	र	ल	व

حروف صفیری

			ه
Ś	Ṣ	S	H
श	ष	स	ह

یاد داشت -

۱ - در دسته کامی تلفظ C چ و تلفظ J ج است - CH , JH همین حروف با H مخلوط است -

۲ - در نمونه های فوق بعلامت کشیدگی و دماغی دانندآن که نقطه در پائین یا بالا یا خطے دربالاست توجه فرمائید -

خطوط مرکب

علامات حروف فوق وقتی بکار میرود که انها تنها باشند ولی علامات حروف بیصدا دارای حرف A در اخر میباشند بنابر این علامت क تنها K نیست بلکه KA است - اما اگر بخواهید حرف بیصدا را بدون A یاحرف صدا دار دیگر باید خطی مثل क् در زیر حرف مزبور بگذارید - علامت حروف صدادار ترکیبی غیر از علامات فوق است - امثله کامل ترکیبات حروف صدادار با क در زیر داده میشود -

क	का	कि	की	कु	कू	कृ
KA	KĀ	KI	KĪ	KU	KŪ	KṚ
कॄ	कॢ	के	कै	को	कौ	
KṜ	KḶ	KE	KAI	KO	KAU	

حروف دیگر را نیز هما نطور مینویسید -

وقتی دو حرف بی صدا باهم ترکیب میشوند بدون اینکه حرفی صدادار در انها باشد قسمت اول علامت حرف اول را با تمام علامت حرف دوم مینویسید - مثلا

ग्य	य	ग	त्व	व	त
GY	Y	G	TV	V	T
ढ	ड	ठ	ट	ङ	
ḌH	Ḍ	ṬH	Ṭ	Ṅ	ولی وقتی

با حرفی غیر از حرف य Y ترکیب میشوند حرف دوم را در زیر حرف اول مینویسید مثلاً

ङ्क		क		ङ
ṄK	=	K	+	Ṅ

اما علامت य Y را در پهلوی حرف اول مینویسند مثلاً Ty त्य -
علامت حرف र R قبل از حرف بیصدا این است -

र्क		क		र
RK	=	K	+	R

اما اگر حرف R بعد از حرف بیصدا قرار گیرد علامت ان جداگانه
است یعنی

क्र		र		क
KR	=	R	+	K

چند حرف شکل مخصوصی دارد -

क्ष ष क क्त त क ज्ञ ञ ज

KṢ = Ṣ + K, KT = T + K JÑ = Ñ + J

ŚV = श्व V व Ś श قبل از حرف بیصدا مثل Ś श
نوشته میشود -

شکل شناسی خلاصه

۱-کلمات سانسکریت مانند هر زبان دیگری بر دو نوع است:
باصرف یا منصرف بی صرف یا غیر منصرف -
۲-اسم-صفت-ضمیر وفعل صرف میشوند -
۳-حروف اضافه-ظرف-عطف و ندا صرف نمیگردند -
۴-صرف اسم وصفت مانند هم است -
۵-صرف ضمیر تفاوت کمی با صرف اسم دارد -
۶-صرف اسم برطبق حرف آخر کلمه است-صرف اسم باحرف a
در آخر معمول است و صرف کلمات دیگر با آن تفاوت دارد -
۷-اسم-صفت و ضمیر: سه (۳) جنس " مذکر و مونث و خنثی
" سه عدد " مفرد - تثنیه و جمع " و هفت حالت دارد -

اسم ۷ حالت دارد و هر حالت معنی جداگانه دارد -

حالت اول - معنی فاعل वत्सः गच्छति vatsaḥ gacchati بچه میرود
حالت دوم - معنی مفعول वत्सं पश्यामि vatsam paśyāmi
بچه را میبینم

حالت سوم - معنی آلت dandena tāḍayati दण्डेन ताडयति
باچوب میزنند

حالت چهارم - معنی قصد vatsāya dadāti वत्साय ददाति
برای بچه میدهند

حالت پنجم - معنی جدائی - یعنی در موقع جدائی بین دو چیز آنچه که ثابت میماند این حالترا میگیرد مثلاً
वृक्षः गिरेः पतति vṛkṣaḥ gireḥ patati درخت ازکوه میافتند
اینجا کوه در حالت (٥) است -

حالت ششم - معنی مال یعنی نسبت عمومی बालस्य ग्रन्थः
bālasya granthaḥ کتاب بچه

حالت هفتم - معنی ظرف गृहे वसति gṛhe vasati در منزل
زندگي میکنند -

صرف اسم مذکر

کلمه ئیکه به a ختم میشود Jana जन مرد

حالت	مفرد	جمع	تثنیه	
١	janaḥ जनः مردی	janāḥ जनाः مردها	जनौ	دو مرد
٢	janam जनम् مردیرا	janān जनान् مردهارا	janau	دومرد را
٣	janena जनेन با مردی	janaiḥ जनैः با مردها		
٤	janāya जनाय برای مردی	janebhyaḥ जनेभ्यः برای مردها	janābhyām जनाभ्याम्	بادو مرد برای دو مرد
٥	janāt जनात् از مردی	janebhyaḥ जनेभ्यः از مردها		از دو مرد

۶	janasya जनस्य مال مردی	janānām जनानाम् مال مردها	janayoḥ مال دو مرد जनयो:
۷	jane जने در مردی	jeneṣu जनेषु در مردها	در دو مرد

۱ – حالت سوم منفی "بوسلیه" و "بواسطه" دارد

۲ – در حالت اول و دوم و در حالت سوم و چهارم و پنجم و درحالت ششم و هفتم تثنیه یکی است وهمچنین در صرفهای دیگر –

۳ – کلماتیکه به حرف a ختم میشود مونث نیستند –

۴ – منفی هفت حالت همیشه یکی است و بیك ترتیب نوشته میشود –

کلماتیکه بحرف i ختم میشوند कवि kavi شاعر

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	kaviḥ कवि:	kavayaḥ कवय:	kavī कवी
۲	kavim कविम्	kavīn कवीन्	
۳	kavinā कविना	kavibhiḥ कविभि:	kavibhām कविभ्याम्
۴	kavaye कवये	kavibhyaḥ कविभ्य:	
۵	kaveḥ कवे:	kavibhyaḥ कविभ्य:	
۶	kaveḥ कवे:	kavīnām कवीनाम्	kavyoḥ कव्यो:
۷	kavau कवौ	kaviṣu कविषु	

کلمه pati (صاحب – شوهر – خداوند) اگرچه مذکر است ولی
بطوریق دیگر صرف میشود یعني از حالت سوم مفرد تاهفتم مفرد
فرق دارد – صرف کلماتیکه به i ختم شده و مونث هستند بطریق
دیگر صرف میشود یعني در حالت دوم جمع و حالت سوم تاهفتم مفرد
مثل mati "هوش" صرف میشود –

حالت	مفرد	حالت	مفرد	جمع
۱	pati पति	۱	mati मति	
۲		۲		matīḥ मती:
۳	patyā पत्या	۳	matyā मत्या	
۴	patye पत्ये	۴	matyai मत्यै	
۵	patyuḥ पत्युः	۵	matyāḥ मत्याः	
۶	patyuḥ पत्युः	۶	matyāḥ मत्याः	
۷	patyau पत्यौ	۷	matyām मत्याम्	

کلماتیکه بحرف u ختم میشوند गुरु guru معلم

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	guruḥ गुरुः	guravaḥ गुरवः	gurū गुरू (۱–۲)
۲	gurum गुरुम्	gurūn गुरून्	

۳	guruṇā गुरुणा	gurubhiḥ गुरुभि:	gurubhyām गुरुभ्याम्
۴	gurave गुरवे	gurubhyaḥ गुरुभ्य:	
۵	guroḥ गुरो:	gurubhyaḥ गुरुभ्य:	
۶	guroḥ गुरो:	gurūṇām गुरूणाम्	gurvoḥ गुर्वो:
۷	gurau गुरौ	guruṣu गुरुषु	

کلماتیکه بحرف u ختم میشوند مثل کلماتیکه بحرف a ختم میشوند معمولاً مونث نیستند صرف کلماتیکه بحرف u ختم میشوند باصرف کلماتیکه بحرف i ختم میشوند یکی هستند- تنها فرق اینها اینست که بجای حرف i حرف u , بجای حرف e حرف o و بجای حرف y حرف v میاید اما پسوندها bhyām, bhyaḥ, bhiḥ تغیر نمییابد-

کلماتیکه بحرف ṛ ختم میشوند – नेतृ netṛ پیشوا – رئیس

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	netā नेता	netāraḥ नेतार:	netārau नेतारौ
۲	netāram नेतारम्	netṝn नेतॄन्	
۳	netrā नेत्रा	netṛbhiḥ नेतृभि:	netṛbhyām नेतृभ्याम्
۴	netre नेत्रे	netṛbhyaḥ नेतृभ्य:	
۵	netuḥ नेतु:	netṛbhyaḥ नेतृभ्य:	

۶	netuḥ नेतुः	netṝṇām नेतॄणाम्	netroḥ नेत्रोः
۷	netari नेतरि	netṛṣu नेतृषु	

۱ - کلمات مثل pitṛ (پدر) و bhrātṛ (برادر) معنی نسبت خانوادگی دارند و صرف در حالت اول جمع وتثنیه ، در حالت دوم مفرد و تثنیه بجای کشیده کوتاه میباشد -

पितृ pitṛ پدر

	مفرد	جمع	تثنیه
حالت اول	pitā पिता	pitaraḥ पितरः	pitarau पितरौ
حالت دوم	pitaram पितरम्		

۲ - در مونث مثل svasṛ (خواهر) در حالت دوم بجای حرف n در اخر حرف ḥ میاید

स्वसृ svasṛ خواهر

حالت اول	svasā स्वसा	svasāraḥ स्वसारः	svasārau स्वसारौ
حالت دوم	svasāram स्वसारम्	svasṝḥ स्वसॄः	

दुहितृ duhitṛ دختر

حالت اول	duhitā दुहिता	duhitaraḥ दुहितरः	duhitarau दुहितरौ
حالت دوم	duhitaram दुहितरम्	duhitṝḥ दुहितॄः	

کلماتیکه بحرف بیصدا ختم میشود

کلماتیکه به حرف t ختم میشود - महन्त् mahant بزرگ

صرف کلماتیکه بحروف بی‌صدا ختم میشوند تقریبا بیک‌نوع است و همچنین صرف اسم مذکر و اسم مونث بطور نمونه چند کلمه‌که بحروف بی صدای مختلف ختم شده است برای مثال اورده شد -

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	mahān महान्	mahāntaḥ महान्तः	mahāntau महान्तौ
۲	mahāntam महान्तम्	mahataḥ महतः	
۳	mahatā महता	mahadbhiḥ महद्भिः	mahadbhyām महद्भ्याम्
۴	mahate महते	mahadbhyaḥ महद्भ्यः	
۵	mahataḥ महतः	mahadbhyaḥ महद्भ्यः	
۶	mahataḥ महतः	mahatām महताम्	mahatoḥ महतोः
۷	mahati महति	mahatsu महत्सु	

کلمه‌ئیکه به حرف an ختم میشود आत्मन् ātman روح

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	ātmā आत्मा	ātmānaḥ आत्मानः	ātmānau आत्मानौ
۲	ātmānam आत्मानम्	ātmanaḥ आत्मनः	

۳	ātmanā आत्मना	ātmabhiḥ आत्मभिः	ātmabhyām आत्मभ्याम्
۴	ātmane आत्मने	ātmabhyaḥ आत्मभ्यः	
۵	ātmanaḥ आत्मनः	ātmabhyaḥ आत्मभ्यः	
۶	ātmanaḥ आत्मनः	ātmanām आत्मनाम्	ātmanoḥ आत्मनोः
۷	ātmani आत्मनि	ātmasu आत्मसु	

کلمه‌ئیکه به حرف in ختم میشود धनिन् dhanin ثروتمند

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	dhanī घानी	dhaninaḥ धनिनः	dhaninau धनिनौ
۲	dhaninam धनिनम्	dhaninaḥ धनिनः	
۳	dhaninā धनिना	dhanibhiḥ धनिभिः	dhanibhyām धनिभ्याम्
۴	dhanine धनिने	dhanibhyaḥ धनिभ्यः	
۵	dhaninaḥ धनिनः	dhanibhyaḥ धनिभ्य :	
۶	dhaninaḥ धनिनः	dhaninām धनिनाम्	dhaninoḥ धनिनोः
۷	dhanini धनिनि	dhaniṣu धनिषु	

صرف کلماتیکه با پسوند ant ختم میشوند و معنای فاعلی دارد و باپسوند vant بمعنی دارا تقریبا یکی است -

۱ نمونه کلماتیکه باپسوند ant هستند -

gacchant	vadant	nayant	vahant
गच्छन्त्	वदन्त्	नयन्त्	वहन्त्
رونده	گوینده	راهنما کننده	برنده

۲ چند نمونه از کلمات با پسوند vant

dhanavant	yaśasvant	putravant	aśvavant
धनवन्त्	यशस्वन्त्	पुत्रवन्त्	अश्ववन्त्
ثروتمند	معروف	پسر دار	اسپ دار

۳ چند نمونه از کلمات با حرف an در اخر

mahiman	gariman	rājan	sunāman
महिमन्	गरिमन्	राजन्	सुनामन्
بزرگی	سنگینی	پادشاه	دارای‌نام خوب

۴ چند نمونه از کلمات با حرف in در اخر

rathin	pakṣin	viṭapin	chatrin
रथिन्	पक्षिन्	विटपिन्	छत्रिन्
دارای جنگی	دارای بال (پرنده)	داراي شاخ (درخت)	داراي چتر

کلمه‌ئیکه به حرف s ختم میشود वेधस् vedhas آفریننده

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	vedhāḥ वेधा:	vedhasaḥ वेधस:	vedhasau वेधसौ
۲	vedhasam वेधसम्	vedhasaḥ वेधस:	

۳	vedhasā वेधसा	vedhobhiḥ वेधोभिः	
۴	vedhase वेधसे	vedhobhyaḥ वेधोभ्यः	vedhobhyām वेधोभ्याम्
۵	vedhasaḥ वेधसः	vedhobhyaḥ वेधोभ्यः	
۶	vedhasaḥ वेधसः	vedhasām वेधसाम्	vedhasoḥ वेधसोः
۷	vedhasi वेधसि	vedhassu वेधस्सु	

صرف اسم مونث

mālā माला – کلمه‌ئیکه بحرف ā ختم میشود

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	mālā माला	mālāḥ मालाः	māle माले
۲	mālām मालाम्	mālāḥ मालाः	
۳	mālayā मालया	mālābhiḥ मालाभिः	
۴	mālāyai मालायै	mālābhyaḥ मालाभ्यः	mālābhyām मालाभ्याम्
۵	mālāyāḥ मालायाः	mālābhyaḥ मालाभ्यः	
۶	mālāyāḥ मालायाः	mālānām मालानाम्	mālayoḥ मालयोः
۷	mālāyām मालायाम्	mālāsu मालासु	

کلمه‌ئیکه بحرف ī ختم میشود नदी nadī رودخانه

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	nadī नदी	nadyaḥ नद्यः	nadyau नद्यौ
۲	nadīm नदीम्	nadīḥ नदीः	
۳	nadyā नद्या	nadībhiḥ नदीभिः	nadībhyām नदीभ्याम्
۴	nadyai नद्यै	nadībhyaḥ नदीभ्यः	
۵	nadyāḥ नद्याः	nadībhyaḥ नदीभ्यः	
۶	nadyāḥ नद्याः	nadīnām नदीनाम्	nadyoḥ नद्योः
۷	nadyām नद्याम्	nadīṣu नदीषु	

صرف اسم خنثی

صرف کلمه خنثی ساده است - حالت اول و حالت دوم همیشه یکی است حالت سوم تا هفتم معمولاً مثل مذکر است -

اسمی که به a مختوم است वन vana جنگل

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
اول و دوم	vanam वनम्	vanāni वनानि	vane वने

صرف حالت دیگر مثل صرف jana است

کلمه مختوم به حرف i vāri آب

,,	,,	vāri	varīṇi	varinī
		वारि	वारीणि	वारिणी

کلمه مختوم به حرف u मधु madhu شراب

,,	,,	madhu	madhūni	madhunī
		मधु	मधूनि	मधुनी

کلمه مختوم به حرف ṛ कर्तृ kartṛ کننده

,,	,,	kartṛ	kartṝṇi	kartṛṇī
		कर्तृ	कर्तॄणि	कर्तृणी

کلمه مختوم به حرف t महन्त् mahant بزرگ

,,	,,	mahat	mahānti	mahatī
		महत्	महान्ति	महती

کلمه مختوم به an सद्मन् sadman خانه

,,	,,	sadma	sadmāni	sadmanī
		सद्म	सद्मानि	सद्मनी

کلمه مختوم به حرف s पयस् payas شیر گاو

,,	,,	payaḥ	payāṁsi	payasī
		पयः	पयांसि	पयसी

گاهی کلمات خنثی با حروف (ṛ, u, i) در آخر مفرد مثل مذکر صرف نمیشود

با ṛ در آخر	با u در آخر	با i در آخر
kartṛ	madhu	vāri
कर्तृ	मधु	वारि

مفرد	مفرد	مفرد	حالت
kartṛ	madhu	vāri	۱
कर्तृ	मधु	वारि	

۲	vāri वारि	madhu मधु	kartṛ कर्तृ
۳	vāriṇā वारिणा	madhunā मधुना	kartṛṇā कर्तृणा
۴	vāriṇe वारिणे	madhune मधुने	kartṛṇe कर्तृणे
۵	vāriṇaḥ वारिणः	madhunaḥ मधुनः	kartṛṇaḥ कर्तृणः
۶	vāriṇaḥ वारिणः	madhunaḥ मधुनः	kartṛṇaḥ कर्तृणः
۷	vāriṇi वारिणि	madhuni मधुनि	kartṛṇi कर्तृणि

چند اسمیکه بحرف دیگر ختم میشود

صرف اسمیکه بحرف o ختم میشود गो go گاو (نر یا ماده)

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	gauḥ गौः	gāvaḥ गावः	gāvau गावौ (۱–۲)
۲	gām गाम्	gāḥ गाः	
۳	gavā गवा	gobhiḥ गोभिः	gobhyām गोभ्याम् (۳–۵)
۴	gave गवे	gobhyaḥ गोभ्यः	
۵	goḥ गोः	gobhyaḥ गोभ्यः	

۶	goḥ गो:	gavām गवाम्	gavoḥ गवो:
۷	gavi गवि	goṣu गोषु	

صرف اسمیکه بحرف j ختم میشود भिषज् bhiṣaj پزشک (مذکر)

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	bhiṣak भिषक्	bhiṣajaḥ भिषज:	bhiṣajau भिषजौ
۲	bhiṣajam भिषजम्	bhiṣajaḥ भिषज:	
۳	bhiṣajā भिषजा	bhiṣagbhiḥ भिषग्भि:	bhiṣagbhyām भिषग्भ्याम्
۴	bhiṣaje भिषजे	bhiṣagbhyaḥ भिषग्भ्य:	
۵	bhiṣajaḥ भिषज:	bhiṣagbhyaḥ भिषग्भ्य:	
۶	bhiṣajaḥ भिषज:	bhiṣajām भिषजाम्	bhiṣajoḥ भिषजो:
۷	bhiṣaji भिषजि	bhiṣakṣu भिषक्षु	

صرف اسمی که بحرف ś ختم میشود विश् viś مردم (مذکر)

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	viṭ विट्	viśaḥ विश:	viśau विशौ
۲	viśam विशम्	viśaḥ विश:	

۳	viśā विशा	viḍbhiḥ विड्भिः	
۴	viśe विशे	viḍbhyaḥ विड्भ्यः	viḍbhyām विड्भ्याम्
۵	viśaḥ विशः	viḍbhyaḥ विड्भ्यः	
۶	viśaḥ विशः	viśām विशाम्	viśoḥ विशोः
۷	viśi विशि	viṭsu विट्सु	

صرف اسمی که بحرف vas ختم میشود – vidvas विद्वस्

دانشمند (مذکر)

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	vidvān विद्वान्	vidvāṁsaḥ विद्वांसः	vidvāṁsau विद्वांसौ
۲	vidvāṁsam विद्वांसम्	viduṣaḥ विदुषः	
۳	viduṣā विदुषा	vidvadbhiḥ विद्वद्भिः	
۴	viduṣe विदुषे	vidvadbhyaḥ विद्वद्भ्यः	vidvadbhyām विद्वद्भ्याम्
۵	viduṣaḥ विदुषः	vidvadbhyaḥ विद्वद्भषः	
۶	viduṣaḥ विदुषः	viduṣām विदुषाम्	viduṣoḥ विदुषोः
۷	viduṣi विदुषि	vidvatsu विद्वत्सु	

ندا

صرف در تثنیه و جمع مثل حالت اول است تنها در مفرد کمی فرق دارد-

صرف حالت ندا در مفرد خنثی معمولاً مثل مذکر است -
صرف حالت ندا در مفرد مونث با i مثل مذکر است

کلمه	ندا
jana जन	jana जन
kavi कवि	kave कवे
guru गुरु	guro गुरो
netṛ नेतृ	netaḥ नेतः
mālā माला	māle माले
nadī नदी	nadi नदि
mahant महन्त्	mahan महन्
ātman आत्मन्	ātman आत्मन्
dhanin धनिन्	dhanin धनिन्
vedhas वधस्	vedhaḥ वेधः
go गो	gauḥ गौः
bhiṣaj भिषज्	bhiṣak भिषक्
viś विश्	viṭ विट्
vidvas विद्वस्	vidvan विद्वन्

استعمال حالت

معمولاً هفت حالت بمعنائی که قبلاً گفته شده استعمال میشود ولی گاهی بمعنای مخصوصی هم استعمال میشود –

۱ – حالت اول – فاعل در بنا معلوم در حالت اول استعمال میشود ولی مفعول در بناء مجهول –

۲ – حالت دوم – مفعول در بنا معلوم حالت دوم دارد ولی وقیکه حرف اضافه با فعل بیاید گاه ظرف بجای حالت هفتم حالت دوم میگیرد

śilāyām śete शिलायां शेते — درسنگ میخوابد — adhi अधि — خوابیدن با — śī शी — ریشه

śilām adhi-śete शिलां अधिशेते — ,,

vane tiṣṭhati वने तिष्ठति — در جنگل میایستد — ,, — ایستادن — sthā स्था — ریشه

vanam adhi-tiṣṭati वनं अधितिष्ठति — ,,

pure āste पुरे आस्ते — در شهر هست — ,, — بودن — ās आस् — ریشه

puram ādhy-āste पुरं अध्यास्ते

vane vasati वने वसति — درجنگل زندگی میکند — upa उप — زندگی کردن با — vas वस् — ریشه

vanam upa-vasati वनं उपवसति — ,,

vanam anu-vasati वनं अनुवसति — ,, — anu अनु — با — ,,

vanam adhi-vasati वनं अधिवसतिं — ,, — adhi अधि — با — ,,

vanam ā-vasati वनं आवसति — ,, — ā आ — با — ,,

حالت سوم – غیر از بناء معلوم فاعل حالت سوم میگیرد –

حالت چهارم

بعد از ریشه هائیکه دارای معانی असूया asūyā حسد ईर्ष्या īrṣyā رشك द्रुह् druh آسیب رساندن क्रुध् krudh خشمگین شدن باشند کسانیکه هدف این معانی قرار میگیرند در حالت چهارم واقع میشوند -

prabhuḥ bhṛtyāya krudhyati صاحب بر مستخدم خشمگین میشود
प्रभुः भृत्याय क्रुध्यति

janāḥ rājñe na druhyanti مردم بپادشاه اسیب نمیرسانند
जनाः राज्ञे न द्रुह्यन्ति

durjanāḥ sacivebhyaḥ īrṣyanti مردمان بد بوزیران رشك میبرند
दुर्जनाः सचिवेभ्यः ईर्ष्यन्ति

durjanāḥ sacivebhyaḥ asūyanti مردمان بد بوزیران حسد میبرند
दुर्जनाः सचिवेभ्यः असूयन्ति

با ریشه रुच् ruc "علاقه داشتن یا علاقمند بودن" مورد علاقه درحالت اول و ان که علاقه داره حالت چهارم میگیره

bālāya modakaḥ rocate بچه بشیرینی علاقه داره
बालाय मोदकः रोचते

ولی باریشه स्पृह् spṛh "علاقه داشتن" مورد علاقه در حالت چهارم استعمال میشود

bālaḥ modakāya spṛhayati بچه بشیرینی علاقه داره
बालः मोदकाय स्पृहयति

حالت ششم و هفتم - گاهی استعمال حالت ششم و هفتم مخصوصی است در معنی "وقتیکه" فاعل و وجه و صفی در حالت ششم یا در حالت هفتم استعمال میشود -

۲-حالت ششم

śṛṇvatām	chātrāṇām	ācāryaḥ	maunam	bhajate
शृण्वतां	छात्राणां	आचार्यः	मौनं	भजते

معلم وقتی شاگردان گوش (میدادند) خاموش ماند

۵-حالت هفتم

pitari puram gate putraḥ bahiḥ yātaḥ
पितरि पुरं गते पुत्रः बहिः यातः
وقتی که پدر بشهر رفته (بود) پسر بیرون رفت

yuddhe senāpatau hate sainikāḥ adhāvan
युद्धे सेनापतौ हते सैनिकाः अधावन्
وقتی که فرماندار در جنگ کشته (شد) — لشکریان فرار کردند

asmin rājñi pṛthivīm śāsati prajāḥ sukhinaḥ bhavanti
अस्मिन् राज्ञि पृथिवीं शासति प्रजाः सुखिनः भवन्ति
وقتی که این پادشاه کشوررا نگاه داشته (باشد) مردم خوشحال میشوده

āgateṣu bhṛtyeṣu prabhoḥ ādeśam nivedayati
आगतेषु भृत्येषु प्रभोः आदेशं निवेदयति
وقتی که متحدیها آمده (اند) صاحب فرمان اطلاع میدهد

kruddhe pitari putraḥ maunam bhajate
क्रुद्धे पितरि पुत्रः मौनं भजते
وقتیکه پدر خشمگین شده (است) پسر میماند خاموش

ممکن است که اینها طور دیگر نیز گفته شود –

yadā pitā puram gataḥ
यदा पिता पुरं गतः
وقتیکه پدر بشهر رفته

abhavat putraḥ bahiḥ yātaḥ
अभवत् पुत्रः बहिः यातः
بود پسر بیرون رفت

yadā asau rājā pṛthivim
यदा असौ राजा पृथिवीं
وقتی که این پادشاه کشوررا

śāsti	prajāḥ	sukhinaḥ	bhavanti
शास्ति	प्रजा:	सुखिन:	भवन्ति
نگاهداری میکند	مردم	خوشحال	میشوند

پس از حروف ظرف و حروف اضافه اسم حالتهای مختلف دارد –

۱ – پس از حروف زیر اسم در حالت دوم استعمال میشود

antareṇa	antarā	abhitaḥ	paritaḥ
अन्तरेण	अन्तरा	अभित:	परित:
بدون یا راجع به	میان	بدور	بدور
ubhayataḥ	samayā	nikaṣā	dhik
उभयत:	समया	निकषा	धिक्
درهردوطرف	در نزدیکی	درنزدیکی	حیف
prati	anu		
प्रति	अनु		
سوی یا به	دنبال		

۲ – پس از حروف زیر اسم در حالت سوم استعمال میشود

saha	sākam	sārtham	samam
सह	साकम्	सार्थम्	समम्
			=باهم

۳ – پس از حروف زیر اسم در حالت پنجم میاید

purā	prāk	pūrvam
पुरा	प्राक्	पूर्वम्
		=قبل از

param	anantaram	parataḥ	ūrdhvam	prabhṛti
परम्	अनन्तरम्	परत:	ऊर्ध्वम्	प्रभृति
				=پس از

bahiḥ	ṛte
बहि:	ऋते
بیرون	بی–برون

۴ – پس از این کلمه اسم یا در حالت دوم است یا سوم یا پنجم

vinā
विना
بی – بدون

۵ – پس از کلمات زیر اسم در حالت ششم میاید

agre	agrataḥ	purataḥ	purastāt
अग्रे	अग्रत:	परत:	परस्तात्
			جلو =

paścāt
पश्चात्
پس از

parataḥ	parastāt	انسوی
परत:	परस्तात्	

kṛte
कृते
برای

درجات و انواع صفات

بجای تر و ترین پسوند tama, tara بصفت اضافه میشود و پسوند دیگری است که بچند صفت اضافه میشود که بدینقرار است –

guru	garīyas	gariṣṭha
गुरु	गरीयस्	गरिष्ठ
سنگین و دراز		
laghu	laghīyas	laghiṣṭha
लघु	लघीयस्	लघिष्ठ
کوتاه یا سبك		
*antika	nedīyas	nediṣṭha
अन्तिक	नेदीयस्	नेदिष्ठ
نزدیك		

*dūra	davīyas	daviṣṭha
दूर	दवीयस्	दविष्ठ
دور		
uru	varīyas	variṣṭha
उरु	वरीयस्	वरिष्ठ
وسیع		
bahu	bahīyas	bahiṣṭha
बहु	बहीयस्	बहिष्ठ
زیاد		
*praśasya	śreyas	śreṣṭha
प्रशस्य	श्रेयस्	श्रेष्ठ
محترم		
	jyāyas	jyeṣṭha
	ज्यायस्	ज्येष्ठ
yuvan	yavīyas	yaviṣṭha
युवन्	यवीयस्	यविष्ठ
جوان		
	kanīyas	kaniṣṭha
	कनीयस्	टकनिष्ठ
*vasu	vasīyas	vasiṣṭha
वसु	वसीयस्	वसिष्ठ
فراوان		

کلماتیکه با این نشانه آمده است فقط صفت تفصیلی و عالی موجود است وصفات مطلق ازین رفته است

صرف ضمیر – سوم شخص مذکر

ضمیر بر سه قسم است اول شخص دوم شخص سوم شخص – ضمیر سوم شخص مذکر و مونث وخنثی دارد – ضمایری دیگری نیز هست مثل که "پرسش" که "موصول" که سه جنس دارد

ضمیر سوم شخص بجای اشاره دور و نزدیک استعمال شده است –

ان ضمیر سوم شخص بمعنی او – دور tat तत्

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	saḥ सः	te ते	tau तौ
۲	tam तम्	tān तान्	
۳	tena तेन	taiḥ तैः	tābhyām ताभ्याम्
۴	tasmai तस्मै	tebhyaḥ तेभ्यः	
۵	tasmāt तस्मात्	tebhyaḥ तेभ्यः	
۶	tasya तस्य	teṣām तेषाम्	tayoḥ तयोः
۷	tasmin तस्मिन्	teṣu तेषु	

ضمیر سوم شخص بمعنی او – نزدیک etat एतत्

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	eṣaḥ एषः	ete एते	etau एतौ
۲	etam एतम्	etān एतान्	

۳	etena एतेन	etaiḥ एतैः	etābhyām एताभ्याम्
۴	etasmai एतस्मै	etebhyaḥ एतेभ्यः	
۵	etasmāt एतस्मात्	etebhyaḥ एतेभ्यः	
۶	etasya एतस्य	eteṣām एतेषाम्	etayoḥ एत यौ
۷	etasmin एतस्मिन्	eteṣu एतेषु	

کہ پرسش kim किम्

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	kaḥ कः	ke के	kau कौ
۲	kam कम्	kān कान्	
۳	kena केन	kaiḥ कैः	kābhyām काभ्याम्
۴	kasmai कस्मै	kebhyaḥ केभ्यः	
۵	kasmāt कस्मात्	kebhyaḥ केभ्यः	
۶	kasya कस्य	keṣām केषाम्	kayoḥ कयोः
۷	kasmin कस्मिन्	keṣu केषु	

(موصول) که yat यत्

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	yaḥ यः	ye ये	yau यौ
۲	yam यम्	yān यान्	
۳	yena येन	yaiḥ यैः	yābhyām याभ्याम्
۴	yasmai यस्मै	yebhyaḥ येभ्यः	
۵	yasmāt यस्मात्	yebhyaḥ येभ्यः	
۶	yasya यस्य	yeṣām येषाम्	yayoḥ ययोः
۷	yasmin, यस्मिन्	yeṣu येषु	

۱ – اگر پیش از ضمیر سوم شخص بمعنی دور حرف e اضافه شود ضمیر بمعنی نزدیك میشود

۲ – اگر بجای حرف s یا t در ضمیر سوم شخص بمعنی دور حرف k بیاید میشود ضمیر پرسش و همچنین اگر بجای حرف s یا t حرف y بیاید ضمیر موصول میشود –

۳ – ضمیر اشاره بمعنی نزدیك و دور دیگر بهم وجود دارد که مثل اینها ساده نست –

دو ضمیر adaḥ بمعنی ان و indam بمعنی این قبلاً گفته شد و غیر از ایندو ضمیر دیگر باین معنی آمده است

ان adaḥ अदः

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	asau असौ	amī अमी	amū अमू
۲	amum अमुम्	amūn अमून्	

۳	amunā अमुना	amībhiḥ अमीभिः	amūbhyām अमूभ्याम्
۴	amuṣmai अमुष्मै	amībhyaḥ अमीभ्यः	
۵	amuṣmāt अमुष्मात्	amībyaḥ अमीभ्यः	
۶	amuṣya अमुष्य	amīṣām अमीषाम्	amuyoḥ अमुयोः
۷	amuṣmin अमुष्मिन्	amīṣu अमीषु	

ایں idam इदम्

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	ayam अयम्	ime इमे	imau इमौ
۲	imam इमम्	imān इमान्	
۳	anena अनेन	ebhiḥ एभिः	ābhyām आभ्याम्
۴	asmai अस्मै	ebhyaḥ एभ्यः	
۵	asmāt अस्मात्	ebhyaḥ एभ्यः	
۶	asya अस्य	eṣām एषाम्	anayoḥ अनयोः
۷	asmin अस्मिन्	eṣu एषु	

صرف ضمیر – مؤنث

tat तत् او – دور

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	sā सा	tāḥ ताः	te ते
۲	tām ताम्	tāḥ ताः	
۳	tayā तया	tābhiḥ ताभिः	tābhyām ताभ्याम्
۴	tasyai तस्यै	tābhyaḥ ताभ्यः	
۵	tasyāḥ तस्याः	tābhyaḥ ताभ्यः	
۶	tasyāḥ तस्याः	tāsām तासाम्	tayoḥ तयोः
۷	tasyām तस्याम्	tāsu तासु	

etat एतत् او – نزدیک

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	eṣā एषा	etāḥ एताः	ete एते
۲	etām एताम्	etāḥ एताः	
۳	etayā एतया	etābhiḥ एताभिः	etābhyām एताभ्याम्
۴	etasyai एतस्यै	etābhyaḥ एताभ्यः	
۵	etasyāḥ एतस्याः	etābhyaḥ एताभ्यः	

۶	etasyāḥ एतस्याः	etāsām एतासाम्	etayoḥ एतयोः
۷	etasyām एतस्याम्	etāsu एतासु	

kim किम् کہ (پرسش)

حالت			
۱	kā का	kāḥ काः	ke के
۲	kām काम्	kāḥ काः	
۳	kayā, कया	kābhiḥ काभिः	kābhyām काभ्याम्
۴	kasyai कस्यै	kābhyaḥ काभ्यः	
۵	kasyāḥ कस्याः	kābhyaḥ काभ्यः	
۶	kasyāh कस्याः	kāsām कासाम्	kayoḥ कयोः
۷	kasyām कस्याम्	kāsu कासु	

yat यत् کہ (موصول)

حالت			
۱	yā या	yāḥ याः	ye ये
۲	yām याम्	yāḥ याः	

۳	yayā यया	yābhiḥ याभिः	yābhyām याभ्याम्
۴	yasyai यस्यै	yābhyaḥ याभ्यः	
۵	yasyāḥ यस्याः	yābhyaḥ याभ्यः	
۶	yasyāḥ यस्याः	yāsām यासाम्	yayoḥ ययोः
۷	yasyām यस्याम्	yāsu यासु	

آن adaḥ अदः

حالت			
۱	asau असौ	amūḥ अमूः	amū अमू
۲	amūm अमूम्	amūḥ अमूः	
۳	amuyā अमुया	amūbhiḥ अमूभिः	amūbhyām अमूभ्याम्
۴	amuṣyai अमुष्यै	amūbhyaḥ अमूभ्यः	
۵	amuṣyāḥ अमुष्याः	amūbhyaḥ अमूभ्यः	
۶	amuṣyāḥ अमुष्याः	amūṣām अमूषाम्	amuyoḥ अमुयोः
۷	amuṣyām अमुष्याम्	amūṣu अमूषु	

این idam इदम्

حالت			
۱	iyam इयम्	imāḥ इमाः	ime इमे
۲	imām इमाम्	imāḥ इमाः	
۳	anayā अनया	ābhiḥ आभिः	ābhyām आभ्याम्
۴	asyai अस्यै	ābhyaḥ आभ्यः	
۵	asyāḥ अस्याः	ābhyaḥ आभ्यः	
۶	asyāḥ अस्याः	āsām आसाम्	anayoḥ अनयोः
۷	asyām अस्याम्	āsu आसु	

صرف ضمیر خنثی

او - دور tat तत्

	مفرد	جمع	تثنیه
حالت اول و دوم			
,, ,,	tat तत्	tāni तानि	te ते

او - نزدیک etat एतत्

,, ,,	etat एतत्	etāni एतानि	ete एते

کہ پرسش kim किम्

,,	,,	kim किं	kāni कानि	ke के

کہ – موصول yat यत्

,,	,,	yat यत्	yāni यानि	ye ये

این idam इदम्

,,	,,	idam इदम्	imāni इमानि	ime इमे

آن adah अद:

,,	,,	adaḥ अद:	amūni अमूनि	amū अमू

صرف ضمیر

اول شخص

من asmat अस्मत्

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	aham अहम्	vayam वयम्	āvām आवाम्
۲	mām mā माम् मा	asmān naḥ अस्मान् न:	,, nau नौ
۳	mayā मया	asmābhiḥ अस्माभि:	āvābhyām आवाभ्याम्
۴	mahyam me मह्यम् मे	asmabhyam naḥ अस्मभ्यम् न:	,, nau नौ

۵	mat मत्		asmat अस्मत्		avābhyām आवाभ्याम्	
۶	mama मम	me मे	asmākam अस्माकम्	naḥ नः	āvayoḥ आवयोः	nau नौ
۷	mayi मयि		asmāsu अस्मासु		,,	

دوم شخص

تو yuṣmat युष्मत्

حالت	مفرد		جمع		تثنیه	
۱	tvam त्वम्		yūyam यूयम्		yuvām युवाम्	
۲	tvām त्वाम्	tvā त्वा	yuṣmān युष्मान्	vaḥ वः	,, ,,	vām वाम्
۳	tvayā त्वया		yuṣmābhih युष्माभिः		yuvābhyām युवाभ्याम्	
۴	tubhyam तुभ्यम्	te ते	yuṣmabhyam युष्मभ्यम्	vaḥ वः	,, ,,	vām वाम्
۵	tvat त्वत्		yuṣmat युष्मत्		,, ,,	
۶	tava तव	te ते	yuṣmākam युष्माकम्	vaḥ वः	yuvayoḥ युवयोः	vām वाम्
۷	tvayi त्वयि		yuṣmāsu युष्मासु		,, ,,	

حالت دوم وچهارم وششم دو صورت دارد –

معانی غیر معلوم

کلماتیکه معنی پرسش را دارند وقتیکه با चित् cit یا चन cana یا अपि api ترکیب شوند غیر معلوم میشوند یعنی به آن عمومیت داده میشود مثلاً

مفرد							حالت	
مرد naḥ जन:	kaścit कश्चित्	یا	kaścana कश्चन	یا	ko 'pi कोऽपि	janah जन:	مردی	۱
مردرا janam जनम्	kaṁcit कंचित्	یا	kaṁcana कंचन	یا	kamapi कमपि	janam जनम्	مردی‌را	۲
بامرد janena जनेन	kenacit केनचित्	یا	kenacana केनचन	یا	kenāpi केनापि	janena जनेन	با مردی	۳
برای مرد janāya जनाय	kasmaicit कस्मैचित्	یا	kasmaicana कस्मैचन	یا	kasmai api कस्मैअपि	janāya जनाय	برای مردی	۴
از مرد janāt जनात्	kasmāccit कस्माच्चित्	یا	kasmāccana कस्माच्चन	یا	kasmādapi कस्मादपि	janāt जनात्	از مردی	۵
از مرد janasya जनस्य	kasyacit कस्यचित्	یا	kasyacana कस्यचन	یا	kasyāpi कस्यापि	janasya जनस्य	مال مردی	۶
در مرد jane जने	kasmiṁścit कस्मिश्चित्	یا	kasmiṁścana कस्मिंश्चन	یا	kasminnapi कस्मिन्नपि	jane जने	در مردی	۷

جمع

۱ بعضی از مردها یا چند مرد

kecit केचित्	kecana केचन	ke'pi केऽपि	janāḥ जना:

حالت

۲ بعضی از مردها را یا چند مرد را

kāṁścit	kāṁścana	kān api	janān
कांश्चित्	कांश्चन	कानपि	जनान्

۳ با بعضی از مردها با با چند مرد

kaiścit	kaiścana	kair api	janaiḥ
कैश्चित्	कैश्चन	कैरपि	जनैः

۴ و ۵ برای یا از بعضی مرد

یا برای یا از چند مرد

kebhyaścit	kebhyaścana	kebhyo'pi	janebhyaḥ
केभ्यश्चित्	केभ्यश्चन	केभ्योऽपि	जनेभ्यः

۶ مال بعضی از مردها یا مال چند مردها

keṣāmcit	keṣāmcana	kaṣām api	janānām
केषांचित्	केषांचन	केषामपि	जनानाम्

۷ در بعضی از مردها یا درچند مردها

keṣucit	keṣucana	keṣv api	janeṣu
केषुचित्	केषुचन	केष्वपि	जनेषु

وهمچنین به ضمیر مونث و خنثی نیز این حروف اضافه و معنی انها را معانی فوق میدهد - به کلمات بی صرف (غیر منصرف) نیز این حروف اضافه میشود -

چه وقت

kadā	kadācit	یا	kkadācana	یا	kadāpi	وقتی
कदा	कदाचित्		कदाचन		कदापि	

کجا

kutra	kutracit	یا	kutracana	یا	kutrāpi	درجائی
कुत्र	कुत्रचित्		कुत्रचन		कुत्रापि	
kva	kvacit		kvacana		kvāpi	
क्व	क्वचित्		क्वचन		क्वापि	

چطور — طوری

katham	kathamcit یا	kathamcana یا	katham api
कथम्	कथंचित्	कथंचन	कथमपि

از کجا — از جائی

kutah	kutaścit یا	kutaścana یا	kuto'pi
कुतः	कुतश्चित्	कुतश्चन	कुतोऽपि

صرف کلمات زیر مثل ضمیر است نه مثل اسم

sarva	viśva	katara	katama	sama
सर्व	विश्व	कतर	कतम	सम
همه	همه	چه از دو	چه از جمع	برابر
ekatara	ekatama	anya	anyatara	anyatama
एकतर	एकतम	अन्य	अन्यतर	अन्यतम
یکی از دو	یکی از جمع	دیگر	یکی از دو	یکی از جمع
itara	pūrva	para	avara	dakṣiṇa
इतर	पूर्व	पर	अवर	दक्षिण
دیگر	پیش	دیگر	زیر	جنوب
uttara	adhara	apara	sva	eka
उत्तर	अधर	अपर	स्व	एक
شمال	زیر	دیگر	مال خود	یکی
ubhaya	katipaya	paraspara	anyonya	nema
उभय	कतिपय	परस्पर	अन्योन्य	नेम
هر دو	چند	یک دیگر	یکدیگر	نیم

یعنی در حالت اول جمع مثل te میشود sarve نه sarva
sarvāḥ مثل janāḥ و همینطور حالت چهارم مفرد sarvasmai
میشود نه –.

عدد

از یازده تا هیجده عدد اصلی و ترتیبی یکی است

عدد دو نوع است اصلی و ترتیبی

اصلی مثل یك و دو سه ترتیبی مثل اول دوم سوم

	اصلی	ترتیبی
1.	eka एक	prathama प्रथम
2.	dvi द्वि	dvitīya द्वितीय
3.	tri त्रि	tṛtīya तृतीय
4.	catur चतुर्	caturtha चतुर्थ
5.	pañca पञ्च	pañcama पञ्चम
6.	ṣaṣ षष्	ṣaṣṭha षष्ठ
7.	sapta सप्त	saptama सप्तम
8.	aṣṭa अष्ट	aṣṭama अष्टम
9.	nava नव	navama नवम
10.	daśa दश	daśama दशम
11.	ekādaśa एकादश	ekādaśa एकादश
12.	dvādaśa द्वादश	

13. trayodaśa
त्रयोदश

14. caturdaśa
चतुर्दश

از یازده تا هیجده عدد اصلی
و ترتیبی یکی است -

15. pañcadaśa
पञ्चदश

16. ṣoḍaśa
षोडश

17. saptadaśa
सप्तदश

18. aṣṭādaśa
अष्टादश

19. ekonaviṁśati
एकोनविंशति

ekonaviṁśa
एकोनविंश

20. viṁśati
विंशति

عدد مثل نوزده و بیست و نه تا نودو
نه اینطور ساخته میشود

21. ekaviṁśati
एकविंशति

22. dvāviṁśati
द्वाविंशति

23. trayoviṁśati
त्रयोविंशति

از نوزده تا بیست و هشت حرف ti
در آخر که در عدد اصلی است
در عدد ترتیبی میافتد -

24. caturviṁśati
चतुर्विंशति

25. pañcaviṁśati
पंचविंशति

26. ṣaḍviṁsati
षड्विंशति

27. saptaviṁśati
सप्तविंशति

28. aṣṭāviṁśati
अष्टाविंशति

29. ekonatriṁśat
एकोनत्रिंशत्

ekonatriṁśa
एकोनत्रिंश

30. triṁśat
त्रिंशत्

31. ekatriṁśat
एकत्रिंशत्

32. dvātriṁśat
द्वात्रिंशत्

همچنین ازبست ونه تا پنجاه
و هشت حرف t در آخر میافتد

33. trayastriṁśat
त्रयस्त्रिंशत्

34. catustriṁśat
चतुस्त्रिंशत्

35. pañcatriṁśat
पञ्चत्रिंशत्

36. ṣaṭtriṁśat
षट्त्रिंशत्

37. saptatriṁśat
सप्तत्रिंशत्

38. aṣṭatriṁśat
अष्टत्रिंशत्

39. ekonacatvāriṁśat
एकोनचत्वारिंशत्

ekonacatvārimsa
एकोनचत्वारिंश

40. catvāriṁśat
चत्वारिंशत्

41. ekacatvāriṁśat
एकचत्वारिंशत्

42. dvicatvāriṁśat
द्विचत्वारिंशत्

48. aṣṭacatvāriṁśat
अष्टचत्वारिंशत्

49. ekonapañcāśat — ekonapancāsa
एकोनपञ्चाशत् — एकोनपंचाश

50. pañcāśat
पञ्चाशत्

51. ekapañcāśat
एकपञ्चाशत्

58. aṣṭapañcāśat
अष्टपञ्चाशत्

59. ekonaṣaṣṭi — ekonaṣaṣṭitama
एकोनषष्टि — एकोनषष्टितम

60. ṣaṣṭi
षष्टि

برای عدد ترتیبی از پنجاه ونه حف tama
با عدد اصلی اضافه میشود –

69. ekonasaptati
एकोनसप्तति

70. saptati
सप्तति

79. ekonāśīti
एकोनाशीति

80. aśīti
अशीति

89. ekonanavati
एकोननवति

90. navati
नवति

99. ekonaśata
एकोनशत

100. śata
शत

200. dviśata
द्विशत

300. triśata
त्रिशत

1000.	sahasra सहस्र
10000.	ayuta अयुत
100000.	lakṣa लक्ष
1000000.	prayuta प्रयुत
10000000.	koṭi कोटि
100000000.	arbuda अर्बुद
1000000000.	kharva खर्व
100000000000.	nikharva निखर्व
100000000000.	mahāpadma महापद्म
100000000000.	śaṅkha शंख
10000000000000.	jaladhi जलधि
100000000000000.	antya अन्त्य

1000000000000000.	madhya मध्य
10000000000000000.	parārdha परार्ध

از عدد sahasra (هزار) تا parārdha هریك از این اعداد برابر اعداد بالائی است

واین عدد parārdha بالا ترین عدد شناخته شده است که دارای شانزده صفراست -

عدد بالاتر از صد اینطور ساخته میشود مثلاً ۱۲۰ = viṁśati (۲۰) + uttara (بالا) + śata صد که میشود viṁśati-uttara-śata یعنی بیست بالا ازصد

قواعد دیگری نیز هست که حالا یاد گرفتن آن بیمورد است .

صرف عدد

eka एक صرف این عدد مثل صرف ضمیر است

مفرد	جمع
ekaḥ एकः مذکر-حالت اول	eke एके
ekasyai एकस्यै مونث-حالت چهارم	
ekasmin एकस्मिन् مذکر-حالت هفتم	

2 dvi द्वि این فقط تثنیه دارد

حالت	1	2	3	4	5	6	7
مذکر	dvau द्वौ	dvau द्वौ	dvābhyām द्वाभ्याम्	dvābhyām द्वाभ्याम्	dvābbyām द्वाभ्याम्		
خنثی-و مونث	dve द्वे	dve द्वे				dvayoḥ द्वयोः	dvayoḥ द्वयोः

3 त्रि tri از این عدد تا هیجده فقط جمع استعمال میشود

حالت	1	2	3	4	5	6	7
مذکر	trayaḥ त्रयः	trīn त्रीन्	tribhiḥ त्रिभिः	tribhyaḥ त्रिभ्यः	tribhyaḥ त्रभ्यः	trayāṇām त्रयाणाम्	triṣu त्रिषु
خنثی	trīṇi त्रीणि	trīṇi त्रीणि					
مونث	tisraḥ तिस्रः	tisraḥ तिस्रः	tisṛbhiḥ तिसृभिः	tisṛbhyaḥ तिसृभ्यः	tisṛbhyaḥ तिसृभ्यः	tisṛṇām तिसृणाम्	tisṛṣu तिसृषु

4 चतुर् catur

حالت	1	2	3	4	5	6	7
مذکر	catvāraḥ चत्वारः	caturaḥ चतुरः	caturbhiḥ चतुर्भिः	caturbhyaḥ चतुर्भ्यः	caturbhyaḥ चतुर्भ्यः	caturṇām चतुर्णाम्	caturṣu चतुर्षु
خنثی	catvāri चत्वारि	catvāri चत्वारि					
مونث	catasraḥ चतस्रः	catasraḥ चतस्रः	catasṛbhiḥ चतसृभिः	catasbhyaḥ चतसृभ्यः	catasṛbhyaḥ चतसृभ्यः	catasṛṇām चतसृणाम्	catasṛṣu चतसृषु

5 पंच pañca از این عدد ببالا صرف همه جنس یکی است

حالت	1	2	3	4	5	6	7
	pañca पंच	pañca पंच	pañcabhiḥ पंचभिः	pañcabhyaḥ पंचभ्यः	pañcabhyah पंचभ्यः	pañcānām पंचानाम्	pañcasu पंचसु

6 षष् ṣaṣ

1	2	3	4
ṣaṭ षट्	ṣaṭ षट्	ṣaḍbhiḥ षड्भिः	ṣaḍbhyaḥ षड्भ्यः

ṣaḍbhyaḥ षड्भ्यः ṣaṇṇām षण्णाम् ṣaṭsu षट्सु

sapta सप्त 7

sapta	sapta	saptabhiḥ	saptabhyaḥ
सप्त	सप्त	सप्तभिः	सप्तभ्यः
	saptabhyaḥ	saptānām	saptasu
	सप्तभ्यः	सप्तानाम्	सप्तसु

aṣṭa अष्ट 8 صرف این عدد گاهی دو صورت دارد

aṣṭa	aṣṭa	aṣṭabhiḥ	aṣṭabhyaḥ
अष्ट	अष्ट	अष्टभिः	अष्टभ्यः
	aṣṭabhyaḥ	aṣṭānām	aṣṭasu
	अष्टभ्यः	अष्टानाम्	अष्टसु

يا aṣṭau

aṣṭau	aṣṭau	aṣṭābhiḥ	aṣṭābhyaḥ
अष्टौ	अष्टौ	अष्टाभिः	अष्टाभ्यः
	aṣṭābhyaḥ		aṣṭāsu
	अष्टाभ्यः		अष्टसु

nava नव 9

nava	nava	navabhiḥ	navabhyaḥ
नव	नव	नवभिः	नवभ्यः
	navabhyaḥ	navānām	navasu
	नवभ्यः	नवानाम्	नवसु

daśa दश 10

daśa	daśa	daśabhiḥ	daśabhyaḥ
दश	दश	दशभिः	दशभ्यः
	daśabhyaḥ	daśānām	daśasu
	दशभ्यः	दशानाम्	दशसु

از یازده تا هیجده صرف اعداد مثل daśa (ده) است –

viṁśati विंशति 20

حالت	1	2	3	4
	viṁśatiḥ विंशति:	viṁśatim विंशतिम्	viṁśatyā विंशत्या	viṁśatyai विंशत्यै
	5	6	7	
	viṁśatyaḥ विंशत्या:	viṁśatyāḥ विंशत्या:	viṁśatyām विंशत्याम्	
یا	viṁśataye विंशतये	viṁśateḥ विंशते:	viṁśateḥ विंशते:	viṁśatau विंशतौ

از نوزده صرف فقط مفرد دارد-از نوزده تا بیست و هشت صرف اعداد مثل viṁśati بیست است -

30 त्रिंशत triṁśat بیست و نه تاسی و هشت صرف اعداد مثل triṁśat سی است

triṁśat त्रिंशत्	triṁśat त्रिंशत्	triṁśatā त्रिंशता	triṁrate त्रिंशते
	triṁśataḥ त्रिंशत:	triṁśataḥ त्रिंशत:	triṁśati त्रिंशति

اعدادیکه با این مرکب میشود صرف ان مثل triṁśat است

40 50 catvāriṁśat चत्वारिंशत् pañcāśat पंचाशत्

و اعدادیکه با این ترکیب میشود صرف ان مثل viṁśati یعنی بیست است

60 70 80 90 ṣaṣṭi षष्टि saptati सप्तति aśīti अशीति navati नवति

100 1000 śata शत sahasra सहस्र

śatam शतम्	śatam शतम्	śatena शतेन	śatāya शताय
	śatāt शतात्	śatasya शतस्य	śate शते

सहस्र sahasra مثل śata است

صرف فعل

صرف فعل در سانسکریت و اوستا خیلي مشکل است و در ترکیب کلمات ریشه بسیار تغیر میباید لیکن پسوندها تغیر نمی یابند

فعل ۳ شخصي و ۳ عدد و ۳ زمان وچند وجه دارند فعل سه بناء دارد شرح آن در جاي خود میآید

ریشه های فعل سانسکریت سه نوع هستند - اولي بمعنی (برای دیگر) و دومی (برای خود) بخود میگیرد و سومی برای هر دو مشترك است - بنابرین فعل ۲ صرف دارد یکی بمعنی (براي دیگر) ودومی بمعنی (براي خود) است مطابق ترکیب کلمات ریشه ۱۰ دسته تقسیم شده است -

فعل سه زمان دارد حال و گذشته و آینده و وجود فعل عبار تند از وجه شرطی - امری - دعائی -

چون صرف فعل باین وجه پیچیده است یادگرفتن آنها اجباری نیست برای یادگرفتن افعال تنها چند زمان کفایت میکند - زمان آینده از زمان حال بآسانی ساخته میشود -

زمان حال	زمان گذشته	زمان آینده	امری	شرطی	دعائي	کل
۱	۳	۳	۱	۱	۱	۱۰

که رویهمرفته صرف فعل سانسکریت ده نوع است -

صرف فعل

بمعنی ” براي دیگر “

درفارسی که براي ساختن فعل مصدر را در نظر میگیرند وبعد از ان فعل میسازند در سانسکریت فقط ریشه فعل را در نظر میگیرند مثل pac وگاهی زمان حال سوم شخص مفردا بجاي ریشه میگیرند مثل pacati (میپزد)

صرف زمان حال از ریشه pac پختن

	مفرد	تثنیه	جمع
اول شخص	pacāmi पचामि میپزم	pacāvaḥ पचावः	pacāmaḥ पचामः میپزیم
دوم شخص	pacasi पचसि میپزی	pacathaḥ पचथः	pacatha पचथ میپزید
سوم شخص	pacati पचति میپزد	pacataḥ पचतः	pacanti पचन्ति میپزند

تثنیه برای دو نفر وجمع به بیشتر از دو نفر دلالت میکند

صرف زمان گذشته

شخص			
(۱)	apacam अपचम्	apacāva अपचाव	apacāma अपचाम
(۲)	apacaḥ अपचः	apacatam अपचतम्	apacata अपचत
(۳)	apacat अपचत्	apacatām अपचताम्	apacan अपचन्

صرف زمان آینده

(۱)	paciṣyāmi पचिष्यामि	paciṣyāvaḥ पचिष्यावः	paciṣyāmaḥ पचिष्यामः
(۲)	paciṣyasi पचिष्यसि	paciṣyathaḥ पचिष्यथः	paciṣyatha पचिष्यथ
(۳)	paciṣyati पचिष्यति	paciṣyataḥ पचिष्यतः	paciṣyanti पचिष्यन्ति

در زمان حال میاوند sya پس از ریسته اضافه میشود وپسوندها پس از آن میاید وبرای هم آهنگي حرف i گاهی پیش sya از میایند

امر

(۱)	paca पच	pacatam पचतम्	pacata पचत
(۲)	pacatu पचतु	pacatām पचताम्	pacantu पचन्तु

در سوم شخص معنی فعل امر باید "بپزد" میشود ولی اول شخص در صرف امر لازم نیست و کم استعمال میشود

شرطی

(۱)	pacet पचेत्	pacetām पचेताम्	paceyuḥ पचेयु:

فعل شرطی گاهی معنی امر میدهد و اول شخص و دوم شخص بسیار کم آمده است

نظیر صرف فوق بمعنی "برای دیگر" آمده است ولی این فرق تنها از نظر دستور زبان است ودر زبان این فرق رعایت نمیشود در زمان گذشته دو نوع صرف دیگری وجود دارد دریکی از آن بسوم شخص بر میخوریم وریشه مکرر میشود

	مفرد	تثنیه	جمع
(۳ شخص)	papāca पपाच	pecatuḥ पेचतु:	pecuḥ पेचु:

چون زمان آینده وزمان گذشته از این نوع صرف خیلي کم استعمال شده است احتیاجی بذکر آن نیست

وادارى

به پختن وادار میکنند

pācayate पाचयते برای خود	pācayati पाचयति برای دیگر

برای این نوع صرف بعد از ریشه میان وند ya اضافه میشود وبعد پسوند های صرفهای مختلف میاید این صرف معنی (برائی دیگر) (برای خود) هر دو استعمال میشود
یك نوع صرف فعل دیگر هست که منفی خواهش وزیادتی داره مثلا بمعنی "میخواهد بپزد" و "زیاد میپزد" که فعلا لازم نیست واینجا از ذکر آن خودداري میشود – ولی در آخر این داده میشود

۲ بمعنی " برای خود – زمان حال

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	pace पचे	pacāvahe पचावहे	pacāmahe पचामहे
(۲)	pacase पचसे	pecethe पचेथे	pacadhve पचध्वे
(۳)	pacate पचते	pacete पचेते	pacante पचन्ते

زمان گذشته

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	apace अपचे	apacāvahi अपचावहि	apacāmahi अपचामहि
(۲)	apacathāḥ अपचथा:	apacethām अपचेथाम्	apacadhvam अपचध्वम्
(۳)	apacata अपचत	apacetām अपचेताम्	apacanta अपचन्त

زمان آینده

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	paciṣye पचिष्ये	paciṣyāvahe पचिष्यावहे	paciṣyāmahe पचिष्यामहे
(۲)	paciṣyase पचिष्यसे	paciṣyethe पचिष्येथे	paciṣyadhve पचिष्यध्वे
(۳)	paciṣyate पचिष्यते	paciṣyete पचिष्येते	paciṣyante पचिष्यन्ते

اینجاهم میان وند sya وسط بریشه وپسوند اضافه میشو -

آمری

(۱)	pacasva पचस्व	pacethām पचेथाम्	pacadhvam पचध्वम्
(۲)	pacatām पचताम्	pacetām पचेताम्	pacantām पचन्ताम्

شرطی

اینجاهم صورتهای دیگر لازم نیست

(۱)	paceta पचेत	paceyātām पचेयाताम्	paceran पचेरन्

دو معنی صرف فعل

چند ریشه فقط بمعنی (برای دیگر) صرف میشود مثلا

bhavati भवति میشود	atti अत्ति میخورد	jahāti जहाति دفع میکند	krudhyati क्रुध्यति خشمگین میشود

دورمی اندازه

چند ریشه فقط بمعنی "برای خود" صرف میشود

modate मोदते راضی میشود	rocate रोचते میدرخشد	sikṣate शिक्षते

چند ریشه بهر دو معنی صرف میشود

pacati पचति	rājati राजति	tanoti तनोति پهن میکند	kathayati कथयति میگوید
pacate पचते میپزد	rājate राजते میدرخشد	tanute तनुते پهن میکند	kathayate कथयते میگوید

چند ریشه که تنها یك معنی دارد با آوردن حرف اضافه معنی آن عوض میشود

بمعنی "برای خود"	معنی "برای دیگر"
با آوردن حرف اضافه ni مینشیند niviśate निविशते	داخل میشود viśati विशति
با آوردن حرف vi خوب فتح میکند vijayate विजयते	فتح میکند jayati जयति
با آوردن حرف pra عازم میشود pratisthati प्रतिष्ठते	میایستد tisthati तिष्ठति

سه بناء فعل

فعل در زبان سانسکریت یا "با مفعول" است مانند candram paśyati (ماه را میبیند) یا "بی مفعول" مانند bālaḥ krīḍati (بچه بازی میکند) گاه فعلی که در زبان فارسی مفعولش غیر صریح است در زبان سانسکریت مفعول صریح دارد

مثلاً nagaram gacchati (بشهر میرود) دراین جمله nagaram (بشهر) مفعول صریح است وحالت دوم میگیرد -

چند ریشه دو مفعول صریح دارد مانند bālam gṛham nayati (بچه رابخانه راهنمائی میکند) در این جمله bālam (بچه‌را) و gṛham (بخانه) هردو مفعول صریح است وحالت دوم میگیرد

صرف فعل یا "بمعنی فاعل" ویا "بمعنی مفعول" است واین همانست که در زبان فارسی (معلوم) و (مجهول) نام دارد درجمله pācakaḥ odanam pacati (آشپز برنج را میپزد) وقتی مگوئیم pacati (میپزد) کسی وجود دارد که این فعل از او سر میزند یعنی در فعل pacati (میپزد) فاعلی مستتر است از اینجا میگوئیم که خود pacati (میپزد) هم فاعل است ویا اینکه فعل pacati (میپزد) "بمعنی فاعل" است -

برخلاف جمله odanam pacyate (برنج پخته میشود) برای پرسش kim (چه) جواب این است odanam (برنج) یعنی مفعول ومیگویند

این فعل "بمعنی مفعول" است وقتی فعل معنی مفعول دارد صرف آن همیشه بمعنی (برای خود) است وفاعل حالت سوم میگیرد مثلاً درجمله pācakena odanam pacyate چون درآن فاعل میاید اصطلاح (مجهول) برای آن درست نیست وناچار جمله را چنین ترجمه میکنیم(برنج بواسطه یا از طرف آشپز پخته میشود) ولی گاه از فرط ناچاری اصلاح (مجهول) و (معلوم) را بکار برده ام -

درزبان سانسکریت در اینمورد شکل سومي هم وجود دارد وآن اینکه فعل شکل صرف "بمعنی مفعول" دارد در حالیکه خود "بي مفعول" است

مثلاً در حمله bālena supyate معنی کلمه supyate با بخواب رفتن فرق دارد -

در فارسی میگوئیم (کودك بخواب میرود) اما معنی دقیق حمله سانسکریت چنین است -

bālena (بواسطه کودك) supyate (خواب است) دراینجا فاعل حالت سوم میگیرد وفعل همیشه بصورت سوم شخصی مفرد است - اما اگر بجای فعل وجه وصفی استعمال میشود این حالت اول مفرد میگیرد و همیشه خنثي است این ترتیب مخصوص زبان سانسکریت است ومیگویند که فعل "معنی ریشه" دارد دراین هردو صورت فوق همواره پس‌از ریشه میان‌وند ya افزوده میشود وبعد پسوند میاید

چند نمونه ها بناء بمعنی ریشه

1		2	
nṛpaḥ	gataḥ	nṛpeṇa	gatam
नृप:	गत:	नृपेण	गतम्
پادشاه	رفته	ازطرف پادشاه	رفتار شد
3		**4**	
nṛpeṇa	gamyate	bālaḥ	suptaḥ
नृपेण	गम्यते	बाल:	सुप्त
ازطرف پادشاه	رفتار است	بچه	خوابیده

5		6	
bālena	suptam	bālena	supyate
बालेन	सुप्तम्	बालेन	सुप्यते
ازطرف بچه	خواب‌شد	ازطرف بچه	خواب است

7		8	
ācāryaḥ	sthitaḥ	ācāryeṇa	sthitam
आचार्य:	स्थित:	आचार्येण	स्थितम्
معلم	ایستاده	ازطرف معلم	ایستادگی شد

9	
ācāryeṇa	sthīyate
आचार्येण	स्थीयते
ازطرف‌معلم	ایستادگی است.

ده نوع ساختمان فعل

در دستور زبان سانسکریت تقریباً به دو هزار ریشه برمیخوریم که به ده دسته تقسیم میشوند بعضی از ریشه‌ها بین دو یا سه دسته مشترک‌اند و در ساختمان ریشه‌ها کمی تغیر میبابند ومیان وندهاي مختلف پس از ریشه وقبل از پسوند میایند همین تقسیم دراوستا نیز دیده میشود

ترتیب دسته	ساختمان		عدد ریشه
اول	bharati = ti+a+bhr भरति میبرد در اینجا میانوند (a) अ است		1060
دوم	asti = ti+as अस्ति هست در این دسته هیچ میانوند نیست		70
سوم	bibharti = bibhar = bhr̥—bhr̥ बिभर्ति میبرد		25

در این دسته ریشیه را مکرر و بدون میانوند میا ورند وبعد پسوند اضافه میشود ریشه هم تغیر میباید

140 naśyati = ti+ya+naś چهارم

नश्यति

خراب میشود

میانوند (ya) य میاید

35 cinoti = ti+nu+ci پنجم

चिनोति

میچنید

میانوند (nu) नु است که (no) नो میشود

145 visati = ti+a+vis ششم

विशति

داخل میشود

مثل دسته اول در اینجا نیز a میانوند است

ولی در دستهٔ اول فشار (accent) برریشه و اینجا برمیانوند میافتد مثلاً اگر این دیشه جزو دسته اول بود فشار بر ریشه میافتاد و تلفظ کلمه vesati میشد

25 chinatti = ti+na + chid هفتم

छिनत्ति

میبرد

میانوند na داخل ریشهمیشود chinatti=ti+chinadti+d+na+chi

10 karoti = ti+u+kṛ هشتم

करोति

میکند

میانوند u هست – دراینجا ریشه کمی تغیر میابد

60 prīṇāti ti+nā+prī نهم

प्रीणाति

راضي میکند

میانوند nā است

395	kathayati कथयति میگوید	ti + ya + a + kath	دهم

ایندسته با دسته اول مشترك است و پس از ریشه و قبل از میانوند ya میانوند دیگر a هم میآید تمام حرفها بمعنی واداری همینطور ساخته میشود

1965

فعل مشتق

برای معانی مختلف میانوندهای گونا گون به ریشه اضافه میشود و برای تأکید معنی گاهی ریشه را تکرار میکنند اگرچه این معانی در حرفهای دیگر نیز ممکن است ولی بیشتر در صرف زمان حال صورت میگیرد -

۱ - میانوند sa بمعنی خواهش

میخواهد بکند	cikīrṣati	चिकीर्षति	کردن	kṛ
میخواهد برود	jigamiṣati	जिगमिषति	رفتن	gam
میخواهد بگیرد	jighṛkṣati	जिघृक्षति	گرفتن	gṛh
میخواهد بدهد	ditsati	दित्सति	دادن	dā

۲ - میانوند ya بمعنی زیاد - این همیشه بصرف بمعنی برای خود متعلق است -

زیاد میدهد	dedīyate	देदीयते	دادن	dā
زیاد میدرخشد	dedīpyate	देदीप्यते	درخشیدن	dīp
زیاد مینوشد	pepīyate	पेपीयते	نوشیدن	pā
زیاد میشود	bobhūyate		بودن یاشدن	bhū

ریشه های فوق گاهی بدون میانوند بهمین معنی صر فمیشود و آن وقت صرف بمعنی "برای دیگر" است ولی این استعمال نادر است -

bhū	شدن	bobhavīti बाभवीति	یا	bobhoti बोभोति	زیاد میشود
dā	دادن	dādeti दादेति	یا	dādāti दादाति	زیاد میدهد

از اسم یاصفت یا میانوند ya فعل نیز ساخته میشود مثلاً

duhkha दुःख زحمت   duhkhāyate दुःखायते زحمت میکشد

بمعنی "براء خود"

manda मन्द کند   mandāyate मन्दायते کند میشود

بمعنی "براء خود"

putra पुत्र پسر   putrīyati पुत्रीयति میخواهد صاحب پسر شود

بمعنی "براء دیگر"

śabda शब्द صدا   śabdāyate शब्दायते صدا میکند

بمعنی "براء خود"

این‌ها گاه صرف بمعنی "برای دیگر" وگاه صرف بمعنی "برای خود" میگیرند -

تمام صرف فعل

در ادبیات سانسکریت کلاسیک صرف فعل ساده است ولی در این ادبیات صرفهای دیگر نیز دیده میشود بنابرآین صرف کامل یك ریشه p a c پختن در زیر داده میشود -

(۱) صرف زمان حال میپزد-این خیلی ساده است و زیاد استمال میشود -

"بمعنی برای دیگر"

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	pacāmi पचामि	pacāvaḥ पचाव:	pacāmaḥ पचाम:
(۲)	pacasi पचसि	pacathaḥ पचथ:	pacatha पचथ
(۳)	pacati पचति	pacataḥ पचत:	pacanti पचन्ति

"بمعنی برای خود"

	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	pace पचे	pacāvahe पचावहे	pacāmahe पचामहे
(۲)	pacase पचसे	pacethe पचेथे	pacadhve पचध्वे
(۳)	pacate पचते	pacete पचेते	pacante पचन्ते

۲ - زمان گذشته بمعنی "می پخت"

این صرف نیز بسیار ساده است و زیاد بکار میرود - در این صرف معنی مخصوص دیده نمیشود - نکته که باید در نظر داشته باشیم اینست که این صرف برای پخت و می پخت و پخته است پخته و بود همه شان استعمال میشود -

(۱)	apacam अपचम्	apacāva अपचाव	apacāma अपचाम
(۲)	apacaḥ अपच:	apacanam अपचनम्	apacata अपचत
(۳)	apacat अपचत्	apacatām अपचताम्	apacan अपचन्

(۱)	apace अपचे	apacāvahi अपचावहि	apacāmahi अपचामहि
(۲)	apacathāḥ अपचथा :	apacethām अपचेथाम्	apacadhvam अपचध्वम्
(۳)	apacata अपचत	apacetām अपचेताम्	apacanta अपचन्त

۳ – وجه امري – اول شخص این صرف خیلي کم استعمال میشود و دوم شخص و سوم شخص هر دو دو صورت دارد –

(۱)	pacāni पचानि	pacāva पचाव	pacāma पचाम	pacai पचै	pacāvahai पचावहै	pacāmahai पचामहै
(۲)	paca पच pacatāt पचतात्	pacatam पचतम्	pacata पचत	pacasva पचस्व	pacethām पचेथाम्	pacadhvam पचध्वम्
(۳)	pacatu पचतु pacatāt पचतात्	pacatām पचताम्	pacantu पचन्तु	pacatām पचताम्	pacetām पचेताम्	pacantām पचन्ताम्

۴ – وجه شرطی – گاهی معنی امر هم دارد

بمعنی "براه دیگر"

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	paceyam पचेयम्	paceva पचेव	pacema पचेम
(۲)	paceḥ पचे:	pacetam पचेतम्	paceta पचेत
(۳)	pacet पचेत्	pacetām पचेताम्	paceran पचेरन्

بمعنی "براء خود"

	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	paceya पचेय	pacevahi पचेवहि	pacemahi पचेमहि
(۲)	pacethāḥ पचेथाः	paceyāthām पचेयाथाम्	pacedhvam पचेध्वम्
(۳)	paceta पचेत	paceyātām पचेयाताम्	paceran पचेरन्

۵ - وجه تمنائی

بمعني "براى خود"

(۱)	pacyāsam पच्यासम्	pacyāsva पच्यास्व	pacyāsma पच्यास्म
(۲)	pacyāḥ पच्याः	pacyāstam पच्यास्तम्	pacyāsta पच्यास्त
(۳)	pacyāt पच्यात्	pacyāstām पच्यास्ताम्	pacyāsuḥ पच्यासुः

بمعني "براى ديگر"

(۱)	pakṣīya पक्षीय	pakṣīvahi पक्षीवहि	pakṣīmahi पक्षीमहि
(۲)	pakṣīṣṭhāḥ पक्षीष्ठाः	pakṣīyāsthām पक्षीयास्थाम्	pakṣīdhvam पक्षीध्वम्
(۳)	pakṣīṣta पक्षीष्ट	pakṣīyāstām पक्षीयास्ताम्	pakṣīran पक्षीरन्

صرف وجه شرطی در اول و دوم شخص و وجه تمنائی کم استعمال میشود-

۶ - زمان گذشته بمعنی پخته است

این صرف بسیار مشکل و پیچیده است وفقط سوم شخص آن استعمال میشود معمولاً در این صرف ریشه را مکرر میآورند -

شخص	بمعنی "برای تثنیه دیگر"			بمعني "براى خود"		
(۱)	papāca पपाच papaca पपच	peciva पेचिव	pecima पेचिम	pece पेचे	pecivahe पेचिवहे	pecimahe पेचिमहे
(۲)	pecitha पेचिथ papaktha पपक्थ	pecathuḥ पेचथुः	peca पेच	peciṣe पेचिषे	pecāthe पेचाथे	pecidhve पेचिध्वे
(۳)	papāca पपाच	pecatuḥ पेचतुः	pecuḥ पेचुः	pece पेचे	pecāte पेचाते	pecire पेचिरे

۷ - زمان گذشته بمعنی پخت

این مشکلترین صرف است و چند نوع دارد - بطور نمونه اینجا صرف يك ریشه p a c پختن داده میشود معمولاً در این صرف تنها سوم شخص "بمعنی برای دیگر" استعمال میشود -

بمعنی "برای دیگر"

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	apākṣam अपाक्षम्	apākṣva अपाक्ष्व	apākṣma अपाक्ष्म
(۲)	apākṣīḥ अपाक्षीः	apāktam अपाक्तम्	apākta अपाक्त
(۳)	apakṣīt अपाक्षीत्	apāktam अपाक्तम्	apākṣuḥ अपाक्षुः

بمعنی "برای خود"

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	apakthāḥ अपक्था:	apakṣāthām अपक्षाथाम्	apagdhvam अपग्ध्वम्
(۲)	apākṣīt अपाक्षीत्	apāktām अपाक्ताम्	apākṣuḥ अपाक्षु:
(۳)	apakta अपक्त	apakṣātām अपक्षाताम्	apakṣata अपक्षत

۸ – زمان آینده – بسیار نادر است

"بمعنی برای خود"

(۱)	paktāsmi पक्तास्मि	paktāsvaḥ पक्तास्व:	paktāsmaḥ पक्तास्म:
(۲)	paktāhe पक्ताहे	paktāsvahe पक्तास्वहे	paktāsmah पक्तास्महे
(۳)	paktāsi पक्तासि	paktāsthaḥ पक्तास्थ:	paktāstha पक्तास्थ

بمعنی "برای دیگر"

(۱)	paktāse पक्तासे	paktāsāthe पक्तासाथे	paktādhve पक्ताध्वे
(۲)	paktā पक्ता	paktārau पक्तारौ	paktāraḥ पक्तार:
(۳)	paktā पक्ता	paktārau पक्तारौ	paktāraḥ पक्तार:

۹ – زمان آینده شرطی – بمعنی "اگر پخته بود" – این ساده است

(۱)	apaciṣyam अपचिष्यम्	apaciṣyāva अपचिष्याव	apaciṣyāma अपचिष्याम
	apaciṣye अपचिष्ये	apaciṣyāvahi अपचिष्यावहि	apacisyāmahi अपचिष्यामहि

(۲)	apaciṣyāḥ अपचिष्याः	apaciṣyātām अपचिष्याताम्	apaciṣyata अपचिष्यत
	apaciṣyathāḥ अपचिष्यथाः	apaciṣyāthām अपचिष्याथाम्	apaciṣyadhvam अपचिष्यध्वम्
(۳)	apaciṣyat अपचिष्यत्	apaciṣyātām अपचिष्याताम्	apaciṣyan अपचिष्यन्
	apaciṣyata अपचिष्यत	apaciṣyetām अपचिष्येताम्	apaciṣyanta अपचिष्यन्त

۱۰ - زمان آینده - بمعني "خواهد پخت" این هم بسیار ساده است

(۱)	paciṣyāmi पचिष्यामि	paciṣyāvaḥ पचिष्यावः	paciṣyāmaḥ पचिष्यामः
	paciṣye पचिष्ये	paciṣyāvahe पचिष्यावहे	paciṣyāmahe पचिष्यामहे
(۲)	paciṣyasi पचिष्यसि	paciṣyathaḥ पचिष्यथः	paciṣyatha पचिष्यथ
	paciṣyase पचिष्यसे	paciṣyethe पचिष्येथे	paciṣadhve पचिष्यध्वे
(۳)	paciṣyati पचिष्यति	paciṣyataḥ पचिष्यतः	paciṣyanti पचिष्यन्ति
	paciṣyate पचिष्यते	paciṣyete पचिष्येते	paciṣyante पचिष्यन्ते

در صرف بعضی از ریشه‌ها تکرار نمیشود - اینها و ریشه‌های که میانوند aya دارند صرف مخصوصی دارند در این صرف اول بجای پسوند معمول حرف ām اضافه میشود بعدا اگر متعلق بصرف معنی "براي دیگر" باشد صرف ریشه های kṛ کردن و as و bhū بودن بان نیز اضافه میشود و اگر متعلق بصرف معنی برای خود باشد تنها صرف ریشه kṛ کردن را قبول میکنند در زیر صرف ریشه -

۱ – بمعنی برای دیگر با as بودن

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	kathayāmāsa कथयामास	kathayāmāsiva कथयामासिव	kathayāmāsima कथयामासिम
(۲)	kathayāmāsitha कथयामासिथ	kathayāmāsathuḥ कथयामासथु:	kathayāmāsa कथयामास
(۳)	kathayāmāsa कथयामास	kathayāmāsathuḥ कथयामासथु:	kathayāmāsuḥ कथयामासु:

۲ – بمعنی براي دیگر با bhū بودن

(۱) kathayāmababhūva
कथयांबभूव

kathayāmbabhūviva
कथयांबभूविव

kathayāmbabhūvima
कथयांबभूविम

(۲) kathayāmbabhūvitha
कथयांबभूविथ

kathayāmbabhūvathuḥ
कथयांबभूवथु:

kathayāmbabhūva
कथयांबभूव

(۳) kathayāmbabhūva
कथयांबभूव

kathayāmbabhūvatuḥ
कथयांबभूवतु:

kathayāmbabhūvuḥ
कथयांबभूवु:

۳ – بمعنی برای دیگر با kṛ – کردن

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	kathayāmcakāra कथयांचकार kathayāmcakara कथयांचकर	kathayāmcakṛva कथयांचकृव	kathayāmcakṛma कथयांचकृम
(۲)	kathayāmcakartha कथयांचकर्थ	kathayāmcakrathuḥ कथयांचकृथु:	kathayāmcakra कथयांचक्र

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۳)	kathayāmcakāra कथयांचकार	kathayāmcakratuḥ कथयांचक्रतुः	kathayāmcakruḥ कथयांचक्रुः

۳ - بمعنی برای خود با kṛ کردن

(۱)	kathayāmcakre कथयांचक्रे	kathayāmcakṛvahe कथयांचकृवहे	kathayāmcakṛmahe कथयांचकृमहे
(۲)	kathayāmcakṛṣe कथयांचकृषे	kathayāmcakrāthe कथयांचक्राथे	kathayāmcakṛdhve कथयांकृढ्वे
(۳)	kathayāmcakre कथयांचक्रे	kathayāmcakrāte कथयांचक्राते	kathayāmcakrire कथयांचक्रिरे

حروف اضافه उपसर्ग upasarga

حروف اضافه قبل از ریشه میاید و معنی ریشه را عوض میکند -

بان طرف تجاوز میکند	زیاد شیرین	زیاد به ان طرف
atikramati अतिक्रमति	atimadhura अतिमधुर	ati
روی میایستد adhitiṣṭhati अधितिष्ठति	اختیار adhikāra अधिकार	روی - بر adhi
دنبال میرود anusarati अनुसरति	وفق anuvāda अनुवाद	دنبال anu
دور کشیده apakṛṣṭa अपकृष्ट	دور میبرد apaharati अपहरति	جدا - دور apa
سرپیچ apidhāna अपिधान	روی میگذارد - میپوشد apidadhāti अपिदधाति	روی api

خواهش - ارزو abhilāṣa अभिलाष	میاید بسوی abhy-eti अभ्येति	سوی abhi
پائین آمدن avatāra अवतार	پائین می رود avatarati अवतरति	پائین ava
آینده āgāmin आगामिन्	میاورد āharati आहरति	نزدیک ā
احترام - بلند شدن utkarṣa उत्कर्ष	بالا میجهد utpatati उत्पतति	بالا ut
نزدیک آمدن upayāna उपयान	میآید upaiti उपैति	نزدیک upa
پائین آمدن niveśa निवेश	پائین می افتد nipatati निपतति	پائین ni
بیرون رفتن nirgama निर्गम	بیرون میرود niryāti निर्याति	بیرون nir
دور رفتن parāvartana परावर्तन	دور میرود parāvartate परावर्तते	دور parā
دور زدن parivartana परिवर्तन	دور میزند parigacchati परिगच्छति	دور pari
بخوبی شدن - بلند شدن prabhāva प्रभाव	بخوبی میرود prayāti प्रयाति	خوب pra

باز - دیگر prati	برمیگردد pratinivartate प्रतिनिवर्तते	جواب prativacana प्रतिवचन
جدائی vi	تقسیم میکند vibhajate विभजते	جدائی vigama विगम
بخوبی vi	بخوبی نگاه میکند vīkṣate वक्षिते	پیروزی بزرگی vijaya विजय
باهم sam	باهم میآید samāyāti समायाति	باهم رسیدن samāgama समागम
بد-مشکل dur दुर्	مشکل برای رفتن durgama दुर्गम	راه بد durnaya दुर्नय
خوب - آسان su	آسان برای رفتن sugama सुगम	آسان براي کردن sukara सुकर

اینها معانی معمولی است و معاني دیگری نیز وجود دارد - مثلاً

دفع کردن parihāra परिहार	بازی vihāra विहार	کشتن saṁhāra संहार	خوراك āhāra आहार	زدن prahāra प्रहार

پسوند با ریشه कृत् kṛt

پسوندها برای ساختن مصدر و وجه وصفی و اسم بریشه اضافه میشوند -

۱ - tum برای مصدر

رفتن gantum गन्तुम्	دادن dātum दातुम्	کردن kartum कर्तुम्	دیدن draṣṭum द्रष्टुम्

۲ – ta برای وجه وصفی – اگر با مفعول باشد مجهول میشود و الا معلوم است –

رفته	داده	کرده	دیده
gata	datta	kṛta	dṛṣṭa
गत	दत्त	कृत	दृष्ट

۳ – tvā برای وجه وصفی – این پسوند معنی "پس چیز دیگری هم کرد" را دارد –

رفته	داده	کرده	دیده
gatvā	datvā	kṛtvā	dṛṣṭvā
गत्वा	दत्वा	कृत्वा	दृष्ट्वा

مثلاً

رفته	بشهر
gataḥ	nagaram
गतः	नगरं

ولی

دید	پسر را	رفته	بشهر	
apaśyat	putram	gatvā	nagaram	یعنی بشهر رفته پسو را دید
अपश्यत्	पुत्रं	गत्वा	नगरं	

اگر بعد از جمله دیگری نباشد پسوند اول یعنی ta و اگر جمله دیگری باشد پسوند دوم یعنی tvā استعمال میشود –

۴ – ya در مورد استعمال فوق اگر ریشه حرف اضافه داشته باشد بجای پسوند tvā پسوند ya میآید –

باهم رسیده	بر داشته	درست کرده
saṁgamya	ādāya	saṁskṛtya
संगम्य	आदाय	संस्कृत्य

مثلاً

زد	گربه را	برداشته	عصارا	بچه
atāḍayat	mārjāram	ādāya	yaṣṭim	bālaḥ
अताडयत्	मार्जारं	आदाय	यष्टिं	बालः

٥ – vant وجه و صفی معلوم – بمعنی "برای دیگر"

کننده	دهنده	رونده
kurvant	dadant	gacchant
कुर्वन्त्	ददन्त्	गच्छन्त्

٦ – āna یا मान māna وجه وصفي معلوم بمعنی "برای خود"

کنان	نگاه کنان
kurvāṇa	vīkṣamāṇa
कुर्वाण	वीक्षमाण

٧ – tavant وجه وصفی – بوسیله این پسوند ریشه متعدی نیز معلوم میشود –

ایستاده	خوابیده	رفته	کرده
sthitavant	suptavant	gatavant	kṛtavant
स्थितवन्त्	सुप्तवन्त्	गतवन्त्	कृतवन्त्

سه پسوند های زیر معني لیاقت (قابل – شایسته) را دارد –

٨ – ya

قابل دادن	قابل کردن	قابل دیدن	قابل رفتن
deya	kārya	dṛśya	gamya
देय	कार्य	दृश्य	गम्य

٩ – aniya

karaṇīya	darśanīya	gamanīya
करणीय	दर्शनीय	गमनीय

١٠ – tavya

dātavya	kartavya	draṣṭavya	gantavya
दातव्य	कर्तव्य	द्रष्टव्य	गन्तव्य

١١ – a اسم بمعنی ریشه میشود و همیشه مذکر است –

پائین آمدن	باهم رسیدن	بالا رفتن	پختن	رهنمائی	کشتن
avatāra	samgama	udaya	pāka	naya	vadha
अवतार	संगम	उदय	पाक	नय	वध

۱۲ – ana اسم بمعنی ریشه میشود و گاهی معنی وسیله را هم دارد این خنثی است

دهش	زدن	افتادن	سخن	وسیله راهنمائی (چشم)	رفتار
dāna	tāḍana	patana	vacana	nayana	gamana
दान	ताडन	पतन	वचन	नयन	गमन

۱۳ – ti اسم بمعنی ریشه و این مونث است –

شنیدن	یاد	فکر	سخن	رهنمائی	رفتار
śruti	smṛti	mati	ukti	nīti	gati
श्रुति	स्मृति	मति	उक्ति	नीति	गति

۱۴ – as اسم بمعنی ریشه و این خنثی است –

باهم نشستن یعنی جلسه	سخن	فکر یا خاطر
sadas	vacas	manas
सदस्	वचस्	मनस्

۱۵ – man اسم بمعنی ریشه و این خنثی است –

پوشش (یعنی زره)	زندگی	کار
varman	janman	karman
वर्मन्	जन्मन्	कर्मन्

۱۶ – tra اسم بمعنی وسیله و این خنثی است –

چتر	داس	گوش	ظرف	چشم
chatra	dātra	śrotra	pātra	netra
छत्र	दात्र	श्रोत्र	पात्र	नेत्र

یعنی وسیله راهنمائی و نوشیدن و شنیدن و بریدن و پوشیدن (از آفتاب) (ترتیب)

۱۷ – ā اسم بمعنی ریشه و این مؤنث است –

پرستاري	بازی
sevā	krīḍā
सेवा	क्रीडा

۱۸- sā اسم بمعنی خواهش و این مونث است -

بمعنی تشنگي خواهش براي نوشيدن	خواهش برای کردن
pipāsā	cikīrṣā
पिपासा	चिकीर्षा

۱۹ - su اسم بمعنی خواهشمند -

خواهشمند برای رفتن	خواهشمند براي عبور کردن
yiyāsu	titīrṣu
यियासु	तितीर्षु
خواهشمند برای دادن	خواهشمند برای کردن
ditsu	cikīrṣu
दित्सु	चिकीर्षु

۲۰- aka اسم بمعنی فاعل -

راهنمائی کننده یعنی رئیس	سرود خوانندہ	کنندہ
nāyaka	gāyaka	kāraka
नायक	गायक	कारक

۲۱ - tṛ اسم بمعنی فاعل-

دهندہ	روندہ	کنندہ
dātṛ	gantṛ	kartṛ
दातृ	गन्तृ	कर्तृ

Taddhita तद्धित پسوند با اسم

پسوندها باسم و صفت و ضمیر برای معانی گوناگون اضافه میشود -

۱ - īya مال -

مال پا نيني "که نویسندہ کتاب اصلی دستور زبان سانسکریت بود"	مال تو	مال من	مال او
pāṇinīya	tvadīya	madīya	tadīya
पाणिनीय	त्वदीय	मदीय	तदीय

۲ – a نسبت –

پسر
putra
पुत्र

مال پسر
pautra
पौत्र

زمین
pṛthivī
पृथिवी

دارای نسبت بزمین یعنی پادشاه
pārthiva
पार्थिव

چشم
cakṣus
चक्षुस्

دارای نسبت با چشم یعنی مورد چشم
cākṣuṣa
चाक्षुष

۳ – a وضع –

تمیز
śuci
शुचि

تمیزی
śauca
शौच

جوان
yuvan
युवन्

جوانی
yauvana
यौवन

۴ – ya نسبت –

جنگل
vana
वन

جنگلی
vanya
वन्य

۵ – ya وضع –

فقیر
daridra
दरिद्र

فقیری
dāridrya
दारिद्र्य

دلبر
śūra
शूर

دلبری
śaurya
शौर्य

۶ – tva یا tā ، وضع –

دلیر	دلیری	
śūra	śūratva	یا śūratā
शूर	शूरत्व	शूरता
فقیر	فقیری	
daridra	daridratva	یا daridratā
दरिद्र	दरिद्रत्व	दरिद्रता

۷ – iman ، وضع –

بزرگ	بزرگی
mahant	mahiman
महन्त्	महिमन्
سنگین	سنگینی
guru	gariman
गुरु	गरिमन्
سرد	سردی
śīta	śītiman
शीत	शीतिमन्

۹ – mant یا vant دارا یا با –

ثروت	ثروتمند – با ثروت
dhana	dhanavant
धन	धनवन्त्
هوش	هوشمند – با هوش
dhī	dhīmant
धी	धीमन्त्
دانش	دانشمند – با دانش
vidyā	vidyāvant
विद्या	विद्यावन्त्
عمر	دارای عمر – با عمر دراز
āyus	āyuṣmant
आयुस्	आयुष्मन्त्

۱۰ – vat مثلا –

پسر	مثل پسر
putra	putravat
पुत्र	पुत्रवत्
سنگریزه	مثل سنگریزه
loṣṭa	loṣṭavat
लोष्ट	लोष्टवत्

۱۱ – in یا vin min دارای یا با –

ثروت	ثروتمند – باثروت
dhana	dhanin
धन	धनिन्
هوش	هوشمند – با هوش
medhā	medhāvin
मेधा	मेधाविन
سخن	سخنور – با سخن
vāk	vāgmin
वाक्	वाग्मिन्

۱۲ – maya ازان ساخته –

از چوب ساخته (چوبین)	ازگل ساخته (گلین)
dārumaya	mṛnmaya
दारुमय	मृन्मय
از آهن سا خته (آهنین)	از طلا ساخته (زرین)
ayomaya	hiraṇmaya
	हिरण्मय

۱۳ – sāt طبیعت –

طبیعتاً آتش میکند یعنی میسوزد

agnisāt karoti

अग्निसात् करोति

طبیعتاً خاکستر میکند یعنی میسوزد

bhasmasāt	karoti
भस्मसात्	करोति

۱۴ , ۱۵ – dā , dānīm زمان –

तदा tadā , तदानीम् tadānīm در آن زمان

در این زمانیکه	درکدام زمان	در این زمان
yadā	kadā	idānīm
यदा	कदा	इदानीम

۱۶ – taḥ از – معنی حالت پنجم –

که از انجا	از کجا	از اینجا	از انجا
yatah	kutah	atah	tatah
यत:	कुत:	अत:	तत:

از پادشاه	از پسر
nṛpatah	putratah
नृपत:	पुत्रत:

۱۷ – tya مال (فقط از کلماتی که معنی "جا" دارد) –

مال کجا	مال اینجا	مال آنجا
kutratya	atratya	tatratya
त्रत्य	अत्रत्य	तत्रत्य
مال مغرب	مال جنوب	مال مشرق
pāścātya	dākṣiṇātya	paurastya
पाश्चात्य	दाक्षिणात्य	पौरस्त्य

۱۸ – tana مال (فقط از کلماتی که معنی "زمان" دارد) –

مال همیشه	مال امروز	مال این زمان
sadātana	adyatana	idānīmtana
सदातन	अद्यतन	इदानींतन

مال غروب	مال قديم
sāyantana	cirantana
सायंतन	चिरंतन

۱۹ – ya مال –

مال مشرق	مال شمال	مال مغرب
prācya	udīcya	pratīcya
प्राच्य	उदीच्य	प्रतीच्य

۲۰ – tra جا – معنی حالت هفتم –

तत्र tatra انجا अत्र atra اینجا

कुत्र kutra کجا यत्र yatra که انجا

अन्यत्र anyatra و itaratra इतरत्र و paratra परत्र درجای دیگر

۲۱ – thā طور (این پسوند thā گاهی tham یا dhā میشود) –

तथा tathā آنطور इत्थम् ittham اینطور

कथम् katham چطور यथा yathā بطوریکه

अन्यथा anyathā و इतरथा itarathā بطور دیگر

بیك طور	بدو طور	بهر دو طور
ekadhā	dvidhā	ubhayathā
एकधा	द्विधा	उभयथा
بسه طور	بچهار طور	به بسیار طور
tridhā	caturdhā	bahudhā
त्रिधा	चतुर्धा	बहुधा

۲۲ – sah طور

یك بیك	كم كم	بطرق بسیار یا در مواقع بسیار
ekaśaḥ	alpaśaḥ	bahuśaḥ
एकशः	अल्पशः	बहुशः

nipāta निपात كلمات بی صرف یا غیر منصرف

۱ - حرف عطف -

و	یا	یا
ca	uta	āhosvit
च	उत	आहोस्वित्

ولی	اگر
tu	cet
तु	चेत्
اگر نه	و
nocet	na cet
नोचेत्	नचेत्

زیرا	البته	یا
hi	vai	vā
हि	वै	वा

۲ - حرف ندا -

ای	aho	are	aye	ayi	re	bhoḥ	he	hā
	अहो	अरे	अये	अयि	रे	भोः	हे	हा

اف "برای تحذیر" dhik धिक्

حیف = hanta हन्त bata बत

۳ - کلمات مختلف -

هم یا نیز	چرا یعنی بلی	پس
api	atha kim	atha
अपि	अथकिम्	अथ

اینطور	البته یا فقط	اینجا	مثل	ایا	همچنین
evam	eva	iha	iva	iti	api nāma
एवम्	एव	इह	इव	इति	अपिनाम

آیا	شاید	کجا	آیا
kimu	kāmam	kva	kaccit
किमु	कामम्	क्व	कच्चित्
هر وقت	البته	البته	بلکه
jātu	khalu	kila	kimuta
जातु	खलु	किल	किमुत
معمولاً	درست	بنام	خوشبختانه
prāyaḥ	nūnam	nāma	diṣṭyā
प्रायः	नूनम्	नाम	दिष्ट्या
باهم (در همان وقت)	بی نتیجه	بسیار وقت	معمولاً
yugapat	mudhā	bhūyas	prāyeṇa
युगपत्	मुधा	भूयस्	प्रायेण
همیشه	بے نتیجه	بهتر	
śaśvat	vṛdhā	varam	
शश्वत्	वृधा	वरम्	
دیروز	پس فردا	فردا	حالا یا امروز
hyaḥ	paraśvaḥ	śvaḥ	adya
ह्यः	परश्वः	श्वः	अद्य

सन्धि sandhi هم نهادی

در سانسکریت دو حرف صدا دار روبروی یکدیگر قرار نمیگیرد اگر دو حرف صدا دار بهم برسند یا هر دو باهم تشکیل یك حرف میدهند یا یکی از اندو حرف بی صدا میشود یا یکی از آنها میافتد حروف بیصدا هم در اینصورت تغیر میبابد این تغیرات مختلف دو حرف همنهادگی در سانسکریت (sandhi) میگویند یغنی sam "هم" و dhi "نهاد" در دستور هاى زیر حروف a, i, u کوتاه و کشیده است و اختلافات ذکر شده است –

همنهاد حروف صدادار

۱ – حروف صدا دار مانند هم

میآید اینجا

a یا a حرف ā کشیده میشود — ihāyāti = iha + āyāti

इहायाति इह आयाति

ملك شاعر

i یا i حرف ī ,, ,, — kavīśa = kavi + īśa

कवीश कवि ईश

گفته خوب

u یا u حرف ū ,, ,, — sūkta = su + ukta

सूक्त सु उक्त

۲ – حرف a یا i و u

این اینجا

a یا i حرف e میشود — atredam = atra + idam

अत्रेदम् अत्र इदम्

آنجا گفته

a یا u حرف o ,, — tatroktam = tatra + uktam

तत्रोक्त् तत्र उक्तम्

۳ – حرف i و u پیش از حرف صدادار دیگر

آنجا هست

i پیش از حرف صدا دار دیگر y میشود — asty atra=asti+atra

अस्त्यत्रम अस्ति अत्र

آب هست

asty udakam=asti+udakam

अस्त्युदकम् अस्ति उदकम्

این هست

asty eṣaḥ=asti+eṣaḥ

अस्त्येषः अस्ति एषः

برنج هست
asty odanam=asti+odanam
अस्त्योदनम् अस्ति ओदनम्

آمده خوش
svāgata=su+āgata u پیش از حرف صدا دار دیگر v میشود
स्वागत सु आगत

بنشینید اینجا
tiṣṭhatav iha=tiṣṭhatu+iha
तिष्ठत्विह तिष्ठतु इह

اینطور باشد
bhavatv evam=bhavatu+evam
भवत्वेवम भवतु एवम्

(گیاهی که برای دوابکار میرود) گیاه در جنگلها
vaneṣv oṣadhiḥ=vaneṣu+oṣadhiḥ
वनेष्वोषधि: वनेषु ओषधि:

۴ - حرف با و و و

a با e , ai , o, , au

میآید نزدیک
upaiti = upa + eti a با e , ai حرف ai میشود
उपेति उप एति

این تاج گل
mālaiṣā = mālā + eṣā
मालैषा माला एषा

یکدلی مردم
janaikya = jana + aikya
जनैक्य जन ऐक्य

سره برنج

śītaudana = śīta + odana　　a با o و au حرف au میشود

शीतौदन　शीत　ओदन

دوا ی تلخ

tiktauṣadha = tikta + auṣadha

तिक्तौषध　तिक्त　औषध

دهش شکیب

kṣamaudārya = kṣamā + audārya

क्षमौदार्य　क्षमा　औदार्य

هم نهاد حرف بی صدا

۵ - نرم شدن حرف بیصدا

در پنج دسته حرف بی صدا حرف اول قبل از حرف صدادار و حرف بي صدا و نرم حرف نرم میشود -

سخن معنی

vāgartha = vāk + artha　　حرف k حرف g میشود

वागर्थ　वाक्　अर्थ

شرق طرف

prāgdeśa = prāk + deśa

प्राग्देश　प्राक्　देश

پست بیماری

tvagroga = tvak + roga

त्वग्रोग　त्वक्　रोग

آن اینجا

tad atra = tat + atra　　حرف t حرف d میشود

तदत्र　तत्　अत्र

از شیر بیم

simhād bhayam = simhāt + bhayam

सिंहाद्भयम्　सिंहात्　भयम्

میگوید آنرا

tad vadati = tat + vadati

तद्वदति तत् वदति

۲ - حرف t قبل از حرف c یاحرف ṭ

و آن

حرف t قبل از c حرف c میشود

tac ca = tat + ca

तच्च तत् च

تفسیر بزرگ

حرف ṭ قبل از ṭ حرف ṭ میشود

bṛhaṭṭīkā = bṛhat + ṭīkā

बृहट्टीका बृहत् टीका

۷ - هم نهاد حرف ḥ

این مردی

aḥ قبل a کوتاه و حرف بیصدای نرم حرف o مشیود

jano atra=janaḥ+atra

जनो अत्र जन: अत्र

میرود مردی

jano yāti=janah+yāti

जनो याति जन: याति

میدهد پادشاه

nṛpo dadāti=nṛpaḥ+dadāti

नृपो ददाति नृप: ददाति

اینجا مردی

ḥ پس از a کوتاه و قبل از حرف صدا دار دیگر یا حرف بی صدای نرم میافتد

**jana iha=janaḥ+iha

जन इह जन: इह

میآید پادشاه

nṛpa eti = nṛpaḥ + eti

नृप एति नृप: एति

**در صورت افتادن ḥ اگر دو حرف صدادار هم روبرو شوند تغییر نمی یابند -

میآیند پادشاهان

nṛpā āyānti=nṛpāḥ+āyānti

नृपा आयान्ति नृपः आयान्ति

ḥ پس از ā کشیده ، قبل از حرف صدا دار یا حرف بیصدای نرم می افتد -

اینجا پادشاهان

nṛpā atra = nṛpāḥ + atra

नृपा अत्र नृपाः अत्र

اینها پادشاهان

nṛpā ete=nṛpāḥ+ete

नृपा एते नृपाः एते

میروند مردها

janā yānti=janāḥ+yānti

जना यान्ति जनाः यान्ति

میروند مردها

janā gacchanti=janāḥ+gacchanti

जना गच्छन्ति जनाः गच्छन्ति

آنجا بچهها

bālās tatra=bālāḥ+tatra

बालास्तत्र बालाः तत्र

ḥ قبل از t حرف s میشود

حرکت میکند فیل

gajaś carati=gajaḥ+carati

गजश्चरति गजः चरति

ḥ قبل از c حرف s میشود

میرود او

sa gacchati=saḥ+gacchati

स गच्छति सः गच्छति

ḥ در cṣaḥ, saḥ قبل از هر حرف غیر از a می افتد

هم نهاد حروف دیگر

۸ – a پس از e و o

میگردد در جنگل

**vane ṭati = vane + aṭati

वने ऽटति वने अटति

a کوتاه پس از e و o میافتد

**نشانه- (ا) بجای ā افتاده علامت مخصوص مینویسد -

اینجا مردی
jano tra = jano + atra
जनोऽत्र जनो अत्र

۹ - n و s حرف ṇ و ṣ میشود

n پس از ṛ و r و ṣ حرف ṇ میشود

میکند
kṛṇoti = kṛ + no + ti
कृणोति कृ नो ति

پرشده
pūrṇa = pūr + na
पूर्ण पूर् न

میابراید
puṣṇāti = puṣ + nā + ti
पुष्णाति पुष् ना ति

خنثی اگر حرف صداداری یا حرف نیم صدا داری یا حرف حلقی یا لبی میان ṛ یا r یا ṣ و حرف n واقع شود این تغیرات حاصل میشود -

با گرگ
vṛkeṇa = vṛke + na — حرف ke میان ṛ و n

مال کردینها
kāryāṇām = kāryā + nām — حرف yā ,, r و n

باگل
puṣpeṇa = puṣpe + na — حرف pe ,, ṣ و n

پدران را - پادشاهان را
اما حرف n در اخر کلمه این تغیر نمیابد مثلاً pitṛn , nṛpān,

این**
گاه گاه حرف s پس از حرف صدا دار غیر ازa ṣ میشود eṣaḥ = e + saḥ
ऐष: ए स: :

** - این تغیر بعد از پیشوند e در ضمیر و در پسوندهای حالت ششم و هفتم و مانند آن صورت می گیرد -

در شعرا**
kaviṣu = kavi + su
कविषु कवि सु

۱۰ - بینی شدن حروف بیصدا
در پنج دسته‌حرف بی صدا حرف اول قبل از حرف بینی خود آن حرف بینی میشود -

		سخن	من مال		
vāṅ me वाङ् मे	=	vāk वाक्	+ me मे	kk حرف ṅ حرف میشود	
		شش	نواد		
ṣaṇ-ṇavati षण्णवति	=	ṣaṭ षट्	+ navati नवति	ṭ ,, ṇ ,, ,,	
		نیک	دوست		
san-mitram सन्मित्रम्	=	sat सत्	+ mitram मित्रम्	t ,, n ,, ,,	
		آب	پر از		
am-maya अम्मय	=	ap अप्	+ maya मय	p ,, m ,, ,,	

۱۱ - تغیر مخصوص
دستور این تغیرات کمي مشکل است و بهتر آنست که این نمونه‌ها حفظ شود -

		در یکی		
kasmiṁścit कस्मिश्चित्	=	kasmin कस्मिन्	+ cit चित्	
		آنها را	و	
tāṁś ca तांश्च	=	tān तान्	+ ca च	

---

* - این تغیر بعد از پیشوند e در ضمیر و در پسوندهای حالت ششم و هفتم و مانند آن صورت می گیرد -

آنها را　　آنها را

as tān　=　tān　+　tān

ांस्तान्　　तान्　　तान्

۱۲ - تکرار حروف

حروف ṅ و n پس از حرف صدادار کوتاه و قبل از حرف صدادار تکرار میشود -

در آن　　این

sminn idam = tasmin　+　idam

तस्मिन्निदम्　　तस्मिन्　　इदम्

زنده　　باشد

vann āste　=　jīvan　+　āste

जीवन्नास्ते　　जीवन　　आस्ते

میایستد　　بطرف شمال

ıdaṅṅ āste　=　udaṅ　+　āste

उदङ्ङास्ते　　उदङ्　　आस्ते

کلمات مرکب　samāsa

دو کلمه که در جمله بمخصوص نسبت نزدیك دارد باهم یك کلمه مرکب میشود و در اینصورت کلمه اول پسوند نمی‌گیرد و پسوند در آخر مرکب میآید -

مال‌پدر　درمنزل　زندگی میکنم

pituh　gṛhe　vasāmi　=　pitṛgṛhe　vasāmi

पितु:　गृहे　वसामि　　पितृगृहे　वसामि

پدر　و　پسر　و

pitā　ca　putraḥ　ca　　pitṛputrau

पिता　च　पुत्र:　च　　पितृपुत्रौ

آن　که　در دستش عصا هست

daṇḍaḥ　pāṇau　yasya　saḥ　　daṇḍapāṇiḥ

दण्ड:　पाणौ　यस्य　स:　　दण्डपाणि:

هست سفید لباسش		که	آن	
śvetam	ambaram	yasya	saḥ	śvetāmbaraḥ
श्वेतं	अम्बरं	यस्य	स:	श्वेताम्बर:

سرخ	گل	
raktam	puṣpam	raktapuṣpam
रक्तं	पुष्पम्	रक्तपुष्पम्

مال دریا	در نزدیکی	
samudrasya	samīpe	upasamudram
समुद्रस्य	समीपे	उपसमुद्रम्

سه	شبها	
tisraḥ	rātrayaḥ	trirātram
तिस्र:	रात्रय:	त्रिरात्रम्

دستور های کلمات مرکب بسیار مشکل است و لازم هست که در این کتاب مقد ماتی نوشته شود فقط از راه نشان دادن چند نمونه این مطلب روشن می شود -

مثل پدر	رفته به قفس	بیم از پسر	زندگي در شهر
pitṛ-sadṛsa	pañjara-gata	siṁhabhīti	puravāsa
पितृसदृश	पञ्जरगत	सिंहभीति	पुरवास
شب و روز	شوهر و زن	زمین و آسمان	پا و دست
ahorātram	jāyāpatī	dyāvābhūmi	pāṇipādam
अहोरात्रम्	जायापति	द्यावाभूमि	पाणिपादम्

(کسیکه ثروت باعث افتخار است) (مصمم)

باعمت بزرگ	تصمیم کرده	ثروت-احترام	گناه-جدا شده (بي‌گناه)
mahābāhu	kṛtaniscaya	mānadhana	vigatapāpa
महाबाहु	कृतनिश्चय	मानधन	विगतपाप
مرد نیك	دوست عزیز	پادشاه بزرگ	آب سرد
sādhujana	priyamitra	mahārāja	śītodaka
साधुजन	प्रियमित्र	महाराज	शीतोदक

میوه و گل و برگ	دیوها و خداها	با دل پسندیده
patra-kusuma--phala	devāsura	prahṛṣṭamanas
पत्रकुसुमफल	देवासुर	प्रहृष्टमनस्

کلمات مؤنث

۱ - کلماتیکه به ā و ī ختم میشود مؤنث است مثلاً -

تاج گل	سنگ	رود خانه	سخن
mālā	śilā	nadī	vāṇī
माला	शिला	नदी	वाणी

۲ - کلماتیکه معناً ماده باشند مونث استعمال میشوند مثلاً -

دختر	خواهر	مادر
duhitṛ	svasṛ	mātṛ
दुहितृ	स्वसृ	मातृ

۳ - تانیث بعضي از کلمات بکلی سماعی است (یعنی تانیث آن نه از شکل کلمه فهمیده میشود نه از معنی) -

بوم	روشنائی	جاده یا مقام	شبه
bhūmi	ruci	padavi	rātri
भूमि	रुचि	पदवि	रात्रि

سمت	تاج گل	سخن	پوست	ثروت
dis	sraj	vāc	tvac	sampad
दिश्	स्रज्	वाच्	त्वच्	संपद्

۴ - کلماتیکه با پیوند ti ختم میشوند مونث اند -

فکر	رفتار	نگاه	استماع	مرگ
mati	gati	dṛṣṭi	śruti	mṛti
मति	गति	दृष्टि	श्रुति	मृति

۵ – کلماتیکه با آوردن ā بآخر مذکر مونث میشوند –

مذکر	مونث	مذکر	مؤنث
شریف	شریف	اسپ نر	مادیان
āryaḥ	āryā	aśvaḥ	aśvā
आर्यः	आर्या	अश्वः	अश्वा
بچه (پسر)	بچه (دختر)	بچه (پسر)	بچه (دختر)
bālaḥ	bālā	vatsaḥ	vatsā
बालः	बाला	वत्सः	वत्सा

۶ – کلماتیکه باضافه پسوند ī بمذکر مونث میشوند –

مرد	زن	رقاص	رقاصه
mānuṣaḥ	mānuṣī	nartakaḥ	nartakī
मानुषः	मानुषी	नर्तकः	नर्तकी
شیرنر	شیر ماده	بچه (پسر)	بچه (دختر)
simhaḥ	simhī	kumāraḥ	kumārī
सिंहः	सिंही	कुमारः	कुमारी

۷ – اگر بخواهند از وجه وصفی کلمات مذکر که به پسوند ant ختم میشوند مؤنث و بسا زند حرف ī به آنها اضافه میکنند –

روان	روان	گویان	گویان
gacchan	gacchantī	vadan	vadantī
गच्छन्	गच्छन्ती	वदन्	वदन्ती

۸ – کلما تیکه معنی فعلي دارندو با پسوند tṛ ختم میشوند در تانیث بآنها پسوند ī اضافه میشود –

	کننده		رونده
kartā	kartrī	gantā	gantrī
कर्ता	कर्त्री	गन्ता	गन्त्री

۹ - بوجوده وصفی که با پسوند māna ختم میشوند در صورت تانیث ā اضافه میشود -

	نگاه کننده		راضی شونده
īkṣamāṇaḥ	ikṣamāṇā	modamānaḥ	modamānā
ईक्षमाणः	ईक्षमाणा	मोदमानः	मोदमाना

۱۰ - از اعداد ترتیبی از یکم تا سوم مؤنث را باضافه پسوند ā میسازند -

مذکر	مؤنث اول	مذکر	مؤنث دوم
prathamaḥ	prathamā	dvitīyaḥ	dvitīyā
प्रथमः	प्रथमा	द्वितीयः	द्वितीया
	سوم		
tṛtīyaḥ	tṛtīyā		
तृतीयः	तृतीया		

۱۱ - مؤنث اعداد ترتیبی از چهارم ببالا باضافه پسوند ī ساخته میشود -

	چهارم		پنجم
caturthaḥ	caturthī	pañcamaḥ	pancamī
चतुर्थः	चतुर्थी	पंचमः	पंचमी

جدول علامت های صورت مختلف صرف اسم و ضمیر

۱ – صرف اسم

۱	۲	۳	۴	۵
جنس	حرف آخر	حالت	عدد	علامت
همه	همه	۵,۴,۳	تثنیه	bhyām
		۵,۴	جمع	bhyaḥ
		۷,۹	تثنیه	oḥ
		۹	جمع	ām
		۷	,,	(ṣu) su
مذکر و مؤنث		۱	,,	(āḥ گاهی aḥ)
		۲	مفرد	m
مذکر	u ā	۱	,,	ḥ
مذکر و مؤنث	ī	۱	,,	ḥ
مؤنث	ā	۱	مفرد	ā
	ī	۱	,,	(īḥ گاهی) ī
مذکر	ṛ, u, i, a	۲	جمع	n
مؤنث	همه	۲	,,	ḥ
مذکر	a	۳	مفرد	na
همه	حرف دیگر	۳	,,	ā

۱	۲	۳	۴	۵
جنس	حرف آخر	حالت	عدد	علامت
مذکر	a	۴	,,	ya
	حرف دیگر		,,	e
	a	۵	,,	āt
	a	۶	,,	sya
	i	۶,۵	,,	eḥ
	u	۶,۵	,,	oḥ
	r	۶, ۵	,,	uḥ
مذکر	ā	۷	مفرد	e
	u, i	۷	,,	au
	حرف دیگر	۷	,,	i
مؤنث	ī, ā	۴	,,	ai
	i	۴	,,	ai (یامثل مذکر)
	ī, a	۶, ۵	,,	āḥ
	i	۶,۵	,,	(مثل مذکر) ah یا
	ī, ā	۷	,,	ām
	i	۷	,,	(یامثل مذکر) ām
مذکر	in, an	۱	,,	ī, ā (بترتیب)

۵	۴	۳	۲	۱
علامت	عدد	حالت	حرف آخر	جنس
ā	,,	۱	ṛ	مذکر مؤنث
m	,,	۱ یا ۲	a	خنثی
(بترتیب) ṛ, u, i	,,	۱ یا ۲	r, u, i	
ni	جمع	۱ یا ۲	ṛ, u, i, a	خنثی
e	تثنیه	۱ یا ۲	a	
nī	,,	۱ یا ۲	ṛ, u, i	
e	,,	۱ یا ۲	ā	مؤنث
an	,,	۱ یا ۲	ī	
(بتر تیب) u, i	,,	۱ یا ۲	u, i	مذکر و مؤنث
au	,,	۱ یا ۲	حرف دیگر	مذکر

۲ – صرف ضمیر tat, etat, kim, yat

e	جمع	۱		مذکر
smai	مفرد	۴		
smāt	,,	۵		
(ṣām) ṣām	جمع	۶		
smih	مفرد	۷		

۲ - همه دیگر مثل اسم که به حرف ā ختم میشود

۱	۲	۳	۴	۵
جنس	حرف آخر	حالت	عدد	علامت
مؤنث		۴	مفرد	śyai
		۹,۵	,,	ṣyāḥ
		۷	,,	syām

همه دیگر مثل اسم که به حرف ā ختم میشود

خنثی		۱, ۶	مفرد	کلمه اصلی
		۱, ۲	جمع	ni
		۱, ۲	تثنیه	e

صرف ضمیر دیگر بی قاعده است

بخش دوم

قرائت

تبصره - در شش درس اوّل تنها معانی لغاتی که در جملات از آنها استفاده شده در نظر داشته ام نه معآنی خود جملات، و این لغات فقط برای شناختن حالات آنها مفید میباشد -

درس اول اسماء مذکر که به *a* ختم میشوند

۱ – کلمات

بچه	فیل	برنج	صیاد	پادشاه
bāla	gaja	taṇḍula	vyādha	nṛpa
बाल	गज	तण्डुल	व्याध	नृप
غذا	اسب	دام (بند)	وزیر	درخت
āhāra	aśva	pāśa	saciva	vṛkṣa
आहार	अश्व	पाश	सचिव	वृक्ष
عصا	زاغ	طوطی	دهکده	منزل
daṇḍa	vāyasa	śuka	grāma	prāsāda
दण्ड	वायस	शुक	ग्राम	प्रासाद
	کبوتر	گرگ	بچه	
	kapota	vṛka	vatsa	
	कपोत	वृक	वत्स	

۲ – این کلمات رابشناسید

bālāḥ	grāme	gajān	nṛpaḥ	aśvāḥ
बालाः	ग्रामे	गजान्	नृपः	अश्वाः
grāmān	śukena	kapotaiḥ	vyādhasya	āhārāya
ग्रामान्	शुकेन	कपोतैः	व्याधस्य	आहाराय
pāśena	saciveṣu	vṛkṣāṇām	daṇḍaiḥ	grāmāt
पाशेन	सचिवेषु	वृक्षाणाम्	दण्डैः	ग्रामात्
	prāsāde	nṛpebhyaḥ	bālasya	
	प्रासादे	नृपेभ्यः	बालस्य	

درس دوم : فعل – زمان حال

(بمعنی " برای دیگر ")

	بچه‌ها	بازي میکنند		پادشاه	پیروز میشود
1.	bālāḥ	krīḍanti	2.	nṛpaḥ	jayati
	बाला:	क्रीडन्ति		नृप:	जयति
	در دهکده	زندگی میکنیم		اسب	میدود
3.	grāme	vasāmaḥ	4.	aśvaḥ	dhāvati
	ग्राम	वसाम:		अश्व:	धावति
	فیل ها را	می بینی		دهکده را	میروید
5.	gajān	paśyasi	6.	grāmam	gacchatha
	गजान्	पश्यसि		ग्रामं	गच्छथ
	طوطی را	میپرسم		اسب را	میزنیم
7.	śukam	pṛcchāmi	8.	aśvam	tāḍayāmaḥ
	शुकं	पृच्छामि		अश्वं	ताडयाम:

	کبوتر ها	بر درختها	زندگی میکنند
9.	kapotāḥ	vṛkṣeṣu	vasanti
	कपोता:	वृक्षेषु	वसन्ति
	اسبها	بچه ها را	میبرند
10.	asvāḥ	bālān	vahanti
	अश्वा:	बालान्	वहन्ति
	بزاغ ها	برنج ها را	میدهید
11.	vāyasebhyaḥ	taṇḍulān	dadatha
	वायसेभ्य:	तण्डुलान्	ददथ
	پادشاه	وزیر را	میپرسد
12.	nṛpaḥ	sacivam	pṛcchati
	नृप:	सचिवं	पृच्छति

	مال پادشاه	پسر ها	از منزل	پائین میآیند
13.	nṛpasya	putrāḥ	prāsādāt	avataranti
	नृपस्य	पुत्राः	प्रासादात्	अवतरन्ति
	وزیران	با اسبها	توی دهکده ها	میروند
14.	sacivāḥ	aśvaiḥ	grāmeṣu	gacchanti
	सचिवाः	अश्वैः	ग्रामेषु	गच्छन्ति
	زاغ ها	از دهکده ها	غذا هارا	میآورند
15.	vāyasāḥ	grāmebhyaḥ	āhārān	ānayanti
	वायसाः	ग्रामेभ्यः	आहारान्	आनयन्ति
	صیاد	براي کبوتر	دام را	میاندازد
16.	vyādhaḥ	kapotāya	pāśam	kṣipati
	व्याधः	कपोताय	पाशं	क्षिपति
	بچه	با عصا	اسب را	میزند
17.	bālaḥ	daṇḍena	aśvam	tāḍayati
	बालः	दण्डेन	अश्वं	ताडयति
	در دهکده ها	مردمان	از گرگها	میترسند
18.	grāmeṣu	janāḥ	vṛkebhyaḥ	trasyanti
	ग्रामेषु	जनाः	वृकेभ्यः	त्रस्यन्ति

درس سوم : اسماء مؤنث که به ā و ī ختم میشوند

پیچک	تالار	سنگ	بازی	روشنائی
latā	śālā	śilā	krīḍā	śobhā
लता	शाला	शिला	क्रीडा	शोभा
صبر	مهتاب	توهین	شرم	پشت بام
kṣamā	candrikā	nindā	lajjā	candraśālā
क्षमा	चन्द्रिका	निन्दा	लज्जा	चन्द्रशाला
دانش	قصه	فرمان	احترام	سایه
vidyā	kathā	ājñā	pūjā	chāyā
विद्या	कथा	आज्ञा	पूजा	छाया

پرچم	جلسه	ستاره	سخن	زمین
patākā	sabhā	tārā	vāṇī	pṛthivī
पताका	सभा	तारा	वाणी	पृथिवी
مادر	دختر	زن	زمین	زمین
jananī	kumārī	nārī	kṣoṇī	urvī
जननी	कुमारी	नारी	क्षोणी	उर्वी

	پیچک ها	بر درخت ها	میرویند
1.	latāḥ	vṛkṣeṣu	rohanti
	लताः	वृक्षेषु	रोहन्ति
	تالار را	با تاج گل‌ها	میآراییم
2.	śālām	mālābhiḥ	alamkaromi
	शालां	मालाभिः	अलंकरोमि
	دختر	براي دانش	میکوشد
3.	putrī	vidyāyai	vyavasyati
	पुत्री	विद्यायै	व्यवस्यति
	مال درختها	درسایه ها	استراحت میکنیم
4.	vṛkṣāṇām	chāyāsu	viśramāmaḥ
	वृक्षाणां	छायासु	विश्रमामः
	مال پادشاهان	صبر	زیور
5.	nṛpāṇām	kṣamā	alamkāraḥ
	नृपाणां	क्षमा	अलंकारः
	روي زمین	مردمان	زندگی میکنند
6.	pṛthivyām	janāḥ	jīvanti
	पृथिव्यां	जनाः	जीवन्ति

	دختر	مال مادر	سخن‌را	میشنود
7.	kumārī	jananyāḥ	vāṇīm	śṛṇoti
	कुमारी	जनन्याः	वाणीं	शृणोति

	مال منزل	در پشت بام	مهتاب را	لذت میبریم	
8.	prāsādasya	candraśālāyām	candrikām	anubhavāmaḥ	
	प्रासादस्य	चन्द्रशालायां	चन्द्रिकां	अनुभवामः	
	زن	مال دختران	شرم را	می بیند	
9.	nārī	putrīṇām	lajjām	paśyati	
	नारी	पुत्रीणां	लज्जां	पश्यति	
	وزیران	مال پادشاهان	از توهین	خشمگین میشوند	
10.	sacivāḥ	nṛpāṇām	nindāyāḥ	krudhyanti	
	सचिवः	नृपाणां	निन्दायाः	क्रुध्यन्ति	
	مادر	مال دختران	بر قصه ها	خوشحالي	میکند
11.	jananī	kumārīṇām	kathāsu	harṣam	karoti
	जननी	कुमारीणां	कथासु	हर्षं	करोति
	وزیران	مال پادشاهان	از فرمانها	نه	میترسند
12.	sacivāḥ	nṛpāṇām	ājñābhyaḥ	na	trasyanti
	सचिवाः	नृपाणां	आज्ञाभ्यः	न	त्रस्यन्ति
	مال ماه	روشنائی را	مهتاب را	میگویند	
13.	candrasya	śobhām	candrikām	vadanti	
	चन्द्रस्य	शोभां	चन्द्रिकां	वदन्ति	
	مال وزیر	برای دختر	تاج گل را	میدهی	
14.	sacivasya	putryai	mālām	dadasi	
	सचिवस्य	पुत्र्यै	मालां	ददसि	
	مال پادشاه	مال دختر	گردن بندهارا	می بینید	
15.	nṛpasya	kumāryāḥ	hārān	paśyatha	
	नृपस्यं	कुमार्याः	हारान्	पश्यथ	
	کبوتران	روی سنگها	مي نشينند		
16.	kapotāḥ	śilāsu	niṣīdanti		
	कपोताः	शिलासु	निषीदन्ति		

	دختر	بواسطه شرم	نه	میگوید	
17.	putrī	lajjayā	na	vadati	
	पुत्री	लज्जया	न	वदति	।
	دختران	توپهارا	در بازیها	خوشحالی میکنند	
18.	kumāryaḥ	kandukānām	krīḍāsu	hṛṣyanti	
	कुमार्यः	कन्दुकानां	क्रीडासु	हृष्यन्ति	
	وزیر	مال پادشاه	درجلسه	نصیحت هارا	میدهد
19.	sacivaḥ	nṛpasya	sabhāyām	upadeśān	dadāti
	सचिवः	नृपस्य	सभायां	उपदेशान्	ददाति
	ستارگان	در آسمان	میدرخشند		
20.	tārāḥ	ākāśe	lasanti		
	ताराः	आकाशे	लसन्ति		

درس چهارم - ضمیر

	کدام را	رود خانه را	میروی	آن را	رود خانه را
1.	kām	nadīm	gacchasi ?	tām	nadīm
	कां	नदीं	गच्छसि ।	तां	नदीं
	میروم	که مال آن	روان (است)	یواش (است)	
	gacchāmi	yasyāḥ	pravāhaḥ	mandaḥ	
	गच्छामि	यस्याः	प्रवाहः	मन्दः	
	در کدام	درده	زندگی میکنید	درآن	
2.	kasmin	deśe	vasatha ?	tasmin	
	कस्मिन्	देशे	वसथ ।	तस्मिन्	
	درده	زندگی میکنیم	که مال آن	در نزدیکی	
	deśe	vasāmaḥ	yasya	samīpe	
	देशे	वसामः	यस्य	समीपे	
	اینها	درختها	هستند		
	ete	vṛkṣāḥ	santi		
	एते	वृक्षाः	सन्ति		

براي كدام | براي دختر | آن را | تاج گل را | ميدهي

3. kasyai bālikāyai tām mālām dadasi ?

कस्यै बालिकायै तां मालां ददसि ।

براى آن | براى دختر | اين را | تاج گل را | ميدهم

tasyai bālikāyai etām mālām dadāmi

तस्यै बालिकायै एतां मालां ददामि

كه | مال وزير | در منزل | زندگى ميكند

yā sacivasya prāsāde vasati

या सचिवस्य प्रासादे वसति

مال كه | اين | اسب (است) | مال آن | مال پسر

4. kasya eṣaḥ aśvaḥ ? tasya bālasya

कस्य एषः अश्वः । तस्य बालस्य

اين | اسب (است) | كه او را | آن | ميبرد

eṣaḥ aśvaḥ yam saḥ vahati

एषः अश्वः यं सः वहति

دانشمند | كيست | آن را | مردمان | دانشمند را

5. paṇḍitaḥ kaḥ ? tam janāḥ paṇḍitam

पण्डितः कः । तं जनाः पण्डितं

ميشمرند | كه مال او | ثروتها | هستند

gaṇayanti yasya arthāḥ santi

गणयन्ति यस्य अर्थाः सन्ति

از كه | ميترسى | از آنها | از دزدها | ميترسم

6. kebhyaḥ trasyasi ? tebhyaḥ corebhyaḥ trasyāmi

केभ्यः त्रस्यसि । तेभ्यः चोरेभ्यः त्रस्यामि

كه | در شبها | اين را | ده را | ميآيند

ye niśāsu etam gramam āgacchanti

ये निशासु एतं ग्रामं आगच्छन्ति

	کدام	بهترین	راه (است)	آن	بهترین
7.	kaḥ	uttamaḥ	mārgaḥ ?	saḥ	uttamaḥ
	क:	उत्तम:	मार्ग: ।	स:	उत्तम:

	راه (است)	که با آن	مردمان بزرگ	حرکت میکنند
	mārgaḥ	yena	mahājanāḥ	caranti
	मार्ग:	येन	महाजना:	चरन्ति

	کدام	این	درخت (است)	این	آن
8.	kaḥ	eṣaḥ	vṛkṣaḥ ?	eṣaḥ	saḥ
	क:	एष:	वृक्ष:	एष:	स:

	درخت (است)	که مال او	برشاخها	زاغ ها	زندگی میکنند
	vṛkṣaḥ	yasya	śākhāsu	vāyasāḥ	vasanti
	वृक्ष:	यस्य	शाखासु	वायसा:	वसन्ति

	مال که	مال پسران	این	قصه (است)
9.	keṣām	kumārāṇām	eṣā	kathā ?
	केषां	कुमाराणां	एषा	कथा ।

	این	مال آن	مال پسران	قصه (است)
	eṣā	teṣām	kumārāṇām	kathā
	एषा	तेषां	कुमाराणां	कथा

	که ایشان را	پادشاه	آفرین میگوید
	yān	nṛpaḥ	praśaṁsati
	यान्	नृप:	प्रशंसति

	باکه	با راه	میروی	با آن	با راه
10.	kena	mārgeṇa	gacchasi ?	tena	mārgeṇa
	केन	मार्गेण	गच्छसि ।	तेन	मार्गेण

	میروم	که او را	معلم	میگوید
	gacchāmi	yam	ācāryaḥ	vadati
	गच्छामि	यं	आचार्य:	वदति

	مال که	این	تاج گل (است)	این
11.	kasyāḥ	eṣā	mālā ?	eṣā
	कस्याः	एषा	माला ।	एषा

مال آن	مال دختر	تاج گل	که او را
tasyāḥ	kumāryāḥ	mālā	yām
तस्याः	कुमार्याः	माला	यां

آن	بچه	راهنمائي ميكند
saḥ	bālaḥ	nayati
सः	बालः	नयति

	که در آن	درمدت	باد	سرد	آن	زمستان
12.	yasmin	kāle	vātaḥ	śītalaḥ	saḥ	hemantaḥ
	यस्मिन्	काले	वातः	शीतलः	सः	हेमन्तः

	آن	فصل باران	که در آن	ابرها	میبارند
13.	sā	varṣā	yasyām	meghāḥ	varṣanti
	सा	वर्षा	यस्यां	मेघाः	वर्षन्ति

	که درآن	مدت	درختان	سبز
14.	yasmin	kāle	vṛkṣāḥ	śyāmāḥ
	यस्मिन्	काले	वृक्षाः	श्यामाः

هستند	آن	بهار (است)
-bhavanti	saḥ	vasantaḥ
भवन्ति	सः	वसन्तः

	که درآن	در مدت	خورشید
15.	yasmin	samaye	sūryaḥ
	यस्मिन्	समये	सूर्यः

سخت	آن	تابستان (است)
tīkṣṇaḥ	saḥ	grīṣmaḥ
तीक्ष्णः	सः	ग्रीष्मः

	آن	پائیز	که در آن	درشبها
16.	sā	śarat	yasyām	niśāsu
	सा	शरत्	यस्यां	निशासु
	ماه	روشن	میدرخشد	
	candraḥ	śubhraḥ	rājati	
	चन्द्र:	शुभ्र:	राजति	

	که درآن	مرد مان	میخوابند	آن	شب
17.	yasyām	janāḥ	svapanti	sā	niśā
	यस्यां	जना:	स्वपन्ति	सा	निशा

	که برآن	بر پادشاهان	ملت	علاقه مند
18.	yeṣu	nṛpeṣu	prajāḥ	anuraktāḥ
	येषु	नृपेषु	प्रजा:	अनुरक्ता:
	مال آنها	فرمان ها را	برسر	میبرند
	teṣām	ājñāḥ	śīrṣe	vahanti
	तेषां	आज्ञा:	शीर्षे	वहन्ति

درس پنجم : اسماء مذکر که به *i* و *u* ختم میشوند

فعل زمان گذشته بمعنی " برای دیگر "

کوه	دست	گوهر	آتش
giri	pāṇi	maṇi	vahni
गिरि	पाणि	मणि	वन्हि
عرابه ران	نزدیکی	دانشمند	آتش
sārathi	sannidhi	ṛṣi	agni
सारथि	सन्निधि	ऋषि	अग्नि
دشمن	پا	گوشه نشین	مرض
ari	anghri	muni	vyādhi
असि	अंघ्रि	मुनि	व्याधि
شمشیر	خورشید	گوسفند	گنج
asi	ravi	avi	nidhi
असि	रवि	अवि	निधि

جانور	درخت	باد	دشمن
paśu	taru	vāyu	śatru
पशु	तरु	वायु	शत्रु

پسر	خاك	بچه
sūnu	pāṁsu	śiśu
सूनु	पांसु	शिशु

ماه	بازو	خداوند	حیوان
indu	bāhu	prabhu	jantu
इन्दु	बाहु	प्रभु	जन्तु

مرگ	خورشيد	دشمن
mṛtyu	bhānu	ripu
मृत्यु	भानु	रिपु

	از کوه	درختها	افتادند
1.	gireḥ	taravaḥ	apatan
	गिरेः	तरवः	अपतन्
	بچه ها را	با دست ها	راهنمائی کردیم
2.	śiśūn	pāṇibhiḥ	anayāma
	शिशून्	पाणिभिः	अनयाम
	گوشه نشين ها	بر کوهها	زندگی کردند
3.	munayaḥ	giriṣu	avasan
	मुनयः	गिरिषु	अवसन्
	آتش	درختها را	(سوختند)
4.	vahniḥ	tarūn	adāhayat
	वह्निः	तरूत्	अदाहयत
	عرابه ران را	راه را	پرسیدید
5.	sārathim	mārgam	apṛcchatha
	सारथिं	मार्गं	अपृच्छथ

	در آتش	چوبها را		انداختم
6.	agnau	dārūn		akṣipam
	अग्नौ	दारून्		अक्षिपम्
	پادشاهان	دشمن ها را		فتح کردند
7.	nṛpāḥ	arīn		ajayan
	नृपाः	अरीन्		अजयन्
	مال بچه ها	پا ها را		شستید
8.	śiśūnām	aṅghrīn		akṣālayatha
	शिशूनां	अङ्घ्रीन्		अक्षालयथ
	برای دانشمندان	احترام را		میکند
9.	ṛṣibhyaḥ	pūjām		karoti
	ऋषिभ्यः	पूजां		करोति
	با بازو (دست)	برنج‌ها را		برمیدارم
10.	bāhunā	taṇḍulān		ādadāmi
	बाहुना	तण्डुलान्		आददामि
	دشمن ها	از مرگ		میترسند
11.	śatravaḥ	mṛtyoḥ		trasyanti
	शत्रवः	मृत्योः		त्रस्यन्ति
	پسر	با دست	خاك را	میبرد
12.	sūnuḥ	bāhunā	pāṁsum	vahati
	सूनुः	बाहुना	पांसुं	वहति
	مال دانشمندان	در نزدیکی	شاگردان	کتابها را یاد میگیرند
13.	ṛṣīṇām	sannidhau	śiṣyāḥ	granthān paṭhanti
	ऋषीणां	सन्निधौ	शिष्याः	ग्रन्थान् पठन्ति
	جانوران	مال کوه	در اطراف	حرکت کردند
14.	paśavaḥ	gireḥ	pārśveṣu	acaran
	पशवः	गिरेः	पार्श्वेषु	अचरन्

	خداوند	برای بچه ها	شیرینی ها را	میدهد	
15.	prabhuḥ	śiśubyaḥ	modakān	dadāti	
	प्रभु:	शिशुभ्य:	मोदकान्	ददाति	

	وزیر	برای پادشاه	با چوبها	منزل ها را	کرد
16.	sacivaḥ	nṛpāya	dārubhiḥ	prāsādān	akarot
	सचिव:	नृपाय	दारुभि:	प्रासादान्	अकरोत्

	ماه	درشب ها	مال ستارگان
17.	induḥ	niśāsu	tārāṇām
	इन्दु:	निशासु	ताराणां
	درمیان	میدرخشاند	جهان را
	madhye	prakāśayati	lokam
	मध्ये	प्रकाशयति	लोकम्

	دشمن ها	با پادشاه	براي جنگ
18.	arayaḥ	nṛpeṇa	yuddhāya
	अरय:	नृपेण	युद्धाय
	شمشیر ها را	در بازو (دست)	میبرند
	asīn	bāhau	vahanti
	असीन्	बाहौ	वहन्ति

	گوسفندان	مال درخت ها	در سایهٔ ها
19.	avayaḥ	tarūṇām	chāyāsu
	अवय:	तरूणां	छायासु
	درظهر	برای استراحت	مینشینند
	madhyāhne	viśramāya	niṣīdanti
	मध्याह्ने	विश्रमाय	निषीदन्ति

	خورشید	در روزها	و	آتش	ماه	
20.	raviḥ	divaseṣu	ca	agniḥ	induḥ	
	रवि:	दिवसेषु	च	अग्नि:	इन्दु:	
	و	درشبها	و	برای مرد مان	روشنائی را	میدهد
	ca	niśāsu	ca	martyebhyaḥ	prakāśam	dadāti
	च	निशासु	च	मर्त्येभ्य:	प्रकाशं	ददाति

درس ششم : نکته های مختلف

	ازخانواده	آمده	شهرت	بوسیله دانش	افزوده میشود
1.	kulāt	āyātam	yaśaḥ	vidyayā	vardhate
	कुलात्	आयातं	यश:	विद्यया	वर्धते

	بوسیله هوش	مردمان	خودرا	مقصود ها را	بدست میآورند
2.	prajñayā	janāḥ	svān	arthān	labhante
	प्रज्ञया	जना:	स्वान्	अर्थान्	लभन्ते

	آقا	اینجا	بماند	من	مال دریاچه
3.	bhavān	atra	tiṣṭhatu;	aham	sarasaḥ
	भवान्	अत्र	तिष्ठतु	अहं	सरस:
	کنار را	رفته	آبرا	خواهم آورد	
	tīram	gatvā	jalam	āhariṣyāmi	
	तीरं	गत्वा	जलं	आहरिष्यामि	

	زاغ ها	غذا ها را	برای آوردن
4.	vāyasāḥ	āhārān	ānetum
	वायसा:	आहारान्	आनेतुं
	از درخت	شهر را	میروند
	vṛkṣāt	nagaram	gacchanti
	वृक्षात्	नगरं	गच्छन्ति

	صبح	بلند شوی	پس	مال رودخانه	کنار را
5.	prātaḥ	uttiṣṭha;	paścāt	nadyāḥ	tīram
	प्रात:	उत्तिष्ठ।	पश्चात्	नद्या:	तीरं
	رسیده	با آب	صورت را	بشوی	
	prāpya	jalena	mukham	prakṣālayasva	
	प्राप्य	जलेन	मुखं	प्रक्षालयस्व	

	در جنگل	حرکت کنندگان	حیوانات
6.	vane	carantaḥ	mṛgāḥ
	वने	चरन्तः	मृगाः
	در شبها	بواسطه ببرها	کشته میشوند
	nisāsu	vyāghraiḥ	hanyante
	निशासु	व्याघ्रैः	हन्यन्ते

	درخیابان	مال روندگان		مال مرد مان	در راه
7.	rathyāyām	gacchatām		janānām	mārge
	रथ्यायां	गच्छतां		जनानां	मार्गे
	برای خوردن	اینها	پسران	برنج را	میآورند
	bhakṣaṇāya	ete	bālāḥ	odanam	āharanti
	भक्षणाय	एते	बालाः	ओदनं	आहरन्ति

	درباغچه	براي بازی کنندگان	براي پسران
8.	udyāne	krīḍadbhyaḥ	bālebhyaḥ
	उद्याने	क्रीडद्भ्यः	बालेभ्यः
	برای نوشیدن	آب را	بیاوری
	pātum	jalam	ānaya
	पातुं	जलं	आनय

	برزگران	شهر را	رفته	در بازار	میوه ها را
9.	karṣakāḥ	nagaram	gatvā	āpaṇe	phalāni
	कर्षकाः	नगरं	गत्वा	आपणे	फलानि
	فروخته	با آن	باپول	برنج را	میخرند
	vikrīya	tena	dhanena	taṇḍulam	krīṇanti
	विक्रीय	तेन	धनेन	तण्डुलं	क्रीणन्ति

	که	کردنی	آنرا	فقط
10.	yat	kartavyam	tat	eva
	यत्	कर्तव्यं	तत्	एव
	میکند		خوب	مردم
	kurute		sādhuḥ	janaḥ
	कुरुते		साधुः	जनः

	مال معلم	نصیحت را	گرفته	آنطور
11.	guroḥ	upadeśam	gṛhītvā	tathā
	गुरोः	उपदेशं	गृहीत्वा	तथा
	خواهند کرد	بهترین	شاگردان	
	kariṣyanti	uttamāḥ	śiṣyāḥ	
	करिष्यन्ति	उत्तमाः	शिष्याः	

	پدر	در شانزدهم	درسال	ایستاده را
12.	pitā	ṣoḍaśe	vayasi	sthitam
	पिता	षोडशे	वयसि	स्थितं
	پسر را	مثل دوست	باید بشمرد	
	putram	mitravat	gaṇayet	
	पुत्रं	मित्रवत्	गणयेत्	

	گوشه نشین ها	بر کوهها	زندگی کننده	جنگلی‌ها را
13.	munayaḥ	giriṣu	vasantaḥ	vanyāni
	मुनयः	गिरिषु	वसन्तः	वन्यानि
	میوه ها را	خورنده	زندگی میکنند	
	phalāni	bhakṣayamāṇāḥ	jīvanti	
	फलानि	भक्षयमाणाः	जीवन्ति	

	با شش و پنجاه	با روپی ها	خریده	این	اسب
14.	ṣaṭpañcāśatā	rūpyaiḥ	krītaḥ	ayam	aśvaḥ
	षट्पञ्चाशता	रूप्यैः	क्रीतः	अयं	अश्वः

	آنکه را	آنقدر که	و	خواهش داری	آنها را
15.	yāni	yāvanti	ca	icchasi	tāni
	यानि	यावन्ति	च	इच्छसि	तानि
	بگیری و آنقدر را	هیچکس نه	تورا	جلوگیری بکند	
	tāvanti ca gṛhāṇa;	na ko 'pi	tvām	pratibadhnīyāt	
	तावन्ति च गृहाण।	न कोऽपि	त्वां	प्रतिबध्नीयात्	

	چقدر	البته	مدت		گذشته
16.	kiyān	khalu	kālaḥ		atītaḥ
	कियान्	खलु	काल:		अतीत:
	مال من	اینجا	مال آمده		حالا
	mama	atra	āgatasya;		idānīm
	मम	अत्र	आगतस्य ।		इदानीं
	اجازه بدهي	ديگر	منزل را	باز	برای رفتن
	anujānīhi	punaḥ	gṛham	prati	gamanāya
	अनुजानीहि	पुन:	गृहं	प्रति	गमनाय

	جلو	برود	آقا	من
17.	agrataḥ	yātu	bhavān;	aham
	अग्रत:	यातु	भवान् ।	अहं
	دنبال	البته	خواهم آمد	
	anupadam	eva	āgamiṣyāmi	
	अनुपदं	एव	आगमिष्यामि	

	نا معلوم	شنيده ميشوند	مال پرندگان
18.	asphuṭāḥ	śrūyante	vihaṅgamānām
	अस्फुटा:	श्रूयन्ते	विहङ्गमानां
	ازدور	صداها	
	dūrataḥ	ārāvāḥ	
	दूरत:	आराव:	

تبصره

از اینجا ترجمه تمام درس جمله به جمله زیر درس داده میشود و درمتن و در ترجمه درهر دوجا شماره هم داده شده است -

این قصه ها را از کتابی بنام پنچا تنترا (Pañcatantra) گرفته اند که کتاب اصلی کلیله و دمنه است - این پنچا تنترا یا پنج راه یا سیاست گفته میشود - زیرا این دارای پنج فصل است -

(۱) دشمن ها را از یکدیگر جدا کردن -
(۲) دوست ها را بدست آوردن -
(۳) جنگ و صلح -
(۴)_بنا بود کردن آنچه بدست امده است -
(۵) کارنا اندیشیده کردن -

زبان این کتاب بسیار مشکل است و داستانها همچنین بسیار طولاني هستند - اینجا زبان آنرا ساده و قصه ها را بسیار کوتاه کرده است - کلمات و عبارت جملات اصلي تا آنجا که ممکن بوده محفوظ مانده است -

bakaḥ sarpaḥ ca
बकः सर्पः च

1. kasmiṁścit araṇye mahān vaṭataruḥ vartate.
कस्मिंश्चित् अरण्ये महान् वटतरुः वर्तते।

2. tasya śākhāsu bahavaḥ bakāḥ avasan.
तस्य शाखासु बहवः बकाः अवसन्।

3. tasya eva vṛkṣasya koṭare krūraḥ ko 'pi
तस्य एव वृक्षस्य कोटरे क्रूरः को ऽपि
sarpaḥ ca abhūt yaḥ bakānām
सर्पः च अभूत् यः बकानां
vatsān jātān jātān abhakṣayat.
वत्सान् जातान् जातान् अभक्षयत्।

4. teṣām ekaḥ bālānām nāśāt duḥkhena samīpe
तेषां एकः बालानां नाशात् दुःखेन समीपे
sarasaḥ tīre sthitvā bāṣpam visṛjya arodīt.
सरसः तीरे स्थित्वा बाष्पं विसृज्य अरोदीत्।

5. tam dṛṣṭvā kaścit kulīraḥ apṛcchat.
तं दृष्ट्वा कश्चित् कुलीरः अपृच्छत्।

6. kimartham tvam evam rodiṣi.
किमर्थं त्वं एवं रोदिषि।

7. mām tava mitram gaṇaya.
मां तव मित्रं गणय।

8. aham tava duḥkhasya nivṛttyai
अहं तव दुःखस्य निवृत्त्यै
kam api upāyam darśayiṣyāmi—iti.
कम् अपि उपायं दर्शयिष्यामि-इति।

9. bakaḥ pratyavadat.
बकः प्रत्यवदत्।

10. asmin vaṭavṛkṣe vasan sarpaḥ dine
अस्मिन् वटवृक्षे वसन् सर्पः दिने
dine asmākam śiśūn bhakṣayati.
दिने अस्माकं शिशून् भक्षयति ।

11. tataḥ me īdṛśī mahatī vyathā—iti.
ततः मे ईदृशी महती व्यथा — इति ।

12. kulīraḥ avadat.
कुलीरः अवदत् ।

13. asmāt sarasaḥ matsyam gṛhītvā tam
अस्मात् सरसः मत्स्यं गृहीत्वा तं
khaṇḍam khaṇḍam kṛtvā ataḥ nātidūre
खण्डं खण्डं कृत्वा अतः नातिदूरे
nakulasya bilāt etasya sarpasya koṭaram
नकुलस्य बिलात् एतस्य सर्पस्य कोटरं
yāvat tān khaṇḍān mārge kṣipa.
यावत् तान् खण्डान् मार्गे क्षिप ।

14. nakulaḥ tān matsyakhaṇḍān anusṛtya sarpasya
नकुलः तान् मत्स्यखण्डान् अनुसृत्य सर्पस्य
koṭaram gatvā tam hanişyati—iti.
कोटरं गत्वा तं हनिष्यति—इति ।

15. bakaḥ tathā akarot.
बकः तथा अकरोत् ।

16. nakulaḥ prathamam sarpam hatvā paścāt
नकुलः प्रथमं सर्पं हत्वा पश्चात्
pratidinam tatra eva vaṭatarau gatvā
प्रतिदिनं तत्र एव वटतरौ गत्वा
bakānām śiśūn api abhakṣayat.
बकानां शिशून् अपि अभक्षयत् ।

17.	ittham	ekena	upāyena	anyaḥ
	इत्थं	एकेन	उपायेन	अन्य:
	mahattaraḥ	apāyaḥ	āyāti.	
	महत्तर:	अपाय:	आयाति ।	
18.	yaḥ	upāyān	cintayati	saḥ
	य:	उपायान्	चिन्तयति	स:
	apāyān	api	cintayet.	
	अपायान्	अपि	चिन्तयेत् ॥	

حکایت - ۱

کاروانك و مار

(۱) در جنگلی درخت وتا (vaṭa) بزرگی است - (۲) بسیاری از کاروانکها در شاخه هایش زندگی میکردند - (۳) در سوراخ همان درخت ماری بود که بچه کاروانکها را بمحض زائیدن میخورد - (۴) یکی از آنها از غصه مرگ بچه ها در کنار دریاچه مجاور ایستاده بود و اشك میریخت و گریه میکرد - (۵) خرچنگی او را دید و از او پرسید برای چه گریه میکنی - (۷) مرا دوست خود بشمار - (۸) من برای رفع اندوه تو چاره ئی نشان میدهم - (۹) کاروانك جواب داد (۱۰) ماری درین درخت وتا زندگی میکند که هر روز بچههای مارا میخورد - (۱۱) اندوه من برای آنست - (۱۲) خرچنگ گفت - (۱۳) از این دریاچه ماهی را بگیر قسمت قسمت کن و از سوراخ نکس (موش مصری) تا سوراخ مار بگذار - (۱۴) نکس دنبال آن قسمت های ماهی بسوراخ مار رفته او را خواهد کشت - (۱۵) کاروانك چنین کرد - (۱۶) نکس اول مار را کشت سپس هر روز بهمان درخت وتا رفت و بچه های کاروانك را نیز خورد - (۱۷) باینطریق در نتیجه جلوگیری از یك خطر خطر بزرگتر دیگری پیش آمد - (۱۸) کسی که بچاره خطر میاندیشد بایستی به خطر دیگر نیز بیاندیشد -

nīlībhāṇḍe patitaḥ sṛgālaḥ
नीलीभाण्डे पतितः सृगालः

1. kaścit sṛgālaḥ rātrau tamasi svecchayā
कश्चित् सृगालः रात्रौ तमसि स्वेच्छया
nagarasya upānte bhraman nīlībhāṇḍe papāta.
नगरस्य उपान्ते भ्रमन् नीलीभाण्डे पपात।

2. paścāt tataḥ utthātum asamarthaḥ
पश्चात् ततः उत्थातुं असमर्थः
ātmānam mṛtavat agaṇayat.
आत्मानं मृतवत् अगणयत्।

3. atha prātaḥ tasya svāminā utthāpya
अथ प्रातः तस्य स्वामिना उत्थाप्य
asau dūram nītvā parityaktaḥ.
असौ दूरं नीत्वा परित्यक्तः।

4. tataḥ vanam gatvā ātmānam
ततः वनं गत्वा आत्मानं
nīlavarṇam avalokya acintayat.
नीलवर्णं अवलोक्य अचिन्तयत्।

5. katham aham etena varṇena
कथं अहं एतेन वर्णेन
svotkarṣam sādhayāmi—iti.
स्वोत्कर्षं साधयामि—इति।

6. bahuvidham ālocya anantaram sṛgālān
बहुविधं आलोच्य अनन्तरं सृगालान्
sarvān āhūya avadat.
सर्वान् आहूय अवदत्।

7. aham vedhasā etena varṇena navena
अहं वेधसा एतेन वर्णेन नवेन
vanasya akhilasya api nāthaḥ kṛtaḥ.
वनस्य अखिलस्य अपि नाथः कृतः।

8. adyaprabhṛti mama ājñayā sarve
अद्यप्रभृति मम आज्ञया सर्वे
mṛgāḥ vartitavyāḥ.
मृगाः वर्तितव्याः ।

9. te etat viśvasya tam praṇamya ūcuḥ.
ते एतत् विश्वस्य तं प्रणम्य ऊचुः ।

10. yathā ājñāpayati mahārājaḥ
यथा आज्ञापयति महाराजः
tathā kariṣyāmaḥ—iti.
तथा करिष्यामः—इति ।

11. tataḥ vyāghrāḥ siṁhāḥ anye ca
ततः व्याघ्राः सिंहाः अन्ये च
krūrajantavaḥ api saḥ sṛgālaḥ eva
क्रूरजन्तवः अपि सः सृगालः एव
iti ajñātvā tasya parijanāḥ abhavan.
इति अज्ञात्वा तस्य परिजनाः अभवन् ।

12. imām unnatām padavīm ārūḍhaḥ saḥ
इमां उन्नतां पदवीं आरूढः सः
krameṇa sṛgālān avajñayā parityaktavān.
क्रमेण सृगालान् अवज्ञाय परित्यक्तवान् ।

13. vṛddhaḥ ko 'pi sṛgālaḥ avadat.
वृद्धः कोऽपि सृगालः अवदत् ।

14. atra upāyaḥ asti. kasmiṁścit dine yūyam
अत्र उपाय । अस्ति; कस्मिंश्चित् दिने यूयं
sarve militāḥ sāyam ārāvam kuruta.
सर्वे मिलिताः सायं आरावं कुरुत ।

15. tam śrutvā saḥ api ārāvam kariṣyati.
तं श्रुत्वा सः अपि आरावं करिष्यति ।

16. tena siṁhāḥ vyāghrāḥ ca tam sṛgālam
तेन सिंहाः व्याघ्राः च तं सृगालं
abhijānanti, tam ghātayanti ca.
अभिजानन्ति तं घातयन्ति च ।

17. evam ca saḥ taiḥ hataḥ.
एवं च सः तैः हतः।

18. yaḥ ātmanaḥ pakṣam parityajya anyeṣām
यः आत्मनः पक्षं परित्यज्य अन्येषां
pakṣam yāti saḥ anyaiḥ hanyate.
पक्षं याति सः अन्यैः हन्यते।

حکایت ۲

شغال در تغار رنگ سیاه

(۱) شغالی در شب تاریکي در اطراف شهر بآزادي میگشت و در تغار رنگ سیاه افتاد - (۲) پس نتوانست از آن بالا برود و خود را مرده شمرد - (۳) صبح زود صاحب تغار آنرا بالا آورد و درجای دوری گذاشت - (۴) سپس بجنگل رفت و چون رنگ خود را سیاه دید اندیشید - (۵) که چگونه بوسیله این رنگ سیاه برای خود مقام عالی بدست آورد - (۶) افکار مختلف از نظر او گذشت بعد شغالها را صدا کرده گفت - (۷) من از طرف آفرینندهٔ بوسیله این رنگ تازه بعنوان پادشاه جنگلها انتخاب شده ام - (۸) از این ببعد کلیه جانوران باید مطیع فرمان من با شند - (۹) آنها حرف او را باور کردند و باو احترام گذاشتند و گفتند - (۱۰) آنگونه که فرمان دهی بان عمل خواهیم کرد - (۱۱) سپس شیرها و ببرها و دیگر حیوانات وحشي که نمیدانستند شغالی بیش نیست مطیع فرمان او شدند - (۱۲) چون مقام او بالا رفت بی احترامی نسبت بشغالهای دیگر را آغاز نمود - (۱۳) شغال پیري گفت - (۱۴) چاره اینکار اینست یکروز عصر همه شما دور هم جمع شوید و صدا کنید (زوزه بکشید) (۱۵) او نیز چون صدای شما را بشنود صدا خواهد کرد - (۱۶) و باینوسیله شیرها و ببرها او را میشنا سند و او را میکشند - (۱۷) و یا بنطریق بدست آنها کشته خواهد شد - (۱۸) کسیکه روش خود را رها کرده راه و روبه دیگران را پیش برد بدست دیگران کشته خواهد شد -

تبصره

از اینجا کلمات جمله ها طبق دستور باهم چسپیده میشود
اما در این حکایت کلماتیکه اینطور چسپیده شده جداگانه
داده میشود -

buddhiḥ کلمات جدا

1. kasmiṁścit. bhāsurakaḥ. siṁhaḥ. avasat. 2. atha asau. vīryātirekāt. eva anekān. na upararāma. 3. anyedyuḥ tadvanavāsinaḥ. abhyupetya ūcuḥ. 5. eva ekena api. tṛptiḥ. 6. tat. 7. tava atra. mṛgaḥ. 8. evam. 9. asmākam. sarvocchedaḥ. 10. bhāsurakaḥ avadat. 11. sādhu. 12. mama atra upaviṣṭasya. yadi ekaḥ mṛgaḥ na āgamiṣyati. 13. tathā eva. prāptāḥ. 14. ekaḥ krameṇa āyāti. 15. vṛddhaḥ vairāgyayuktaḥ śokagrastaḥ putrakalatranāśāt bhītaḥ. ekaḥ.

buddhir yasya balam tasya I
बुद्धिर्यस्य बलं तस्य

1. kasmiṁścid araṇye bhāsurako nāma siṁho 'vasat.
कस्मिंश्चिदरण्ये भासुरको नाम सिंहोऽवसत्।

2. athāsau vīryātirekān nityam evānekān
अथासौ वीर्यातिरेकान्नित्यमेवानेकान्
vanyamṛgān vyāpādya noparaṛāma.
वन्यमृगान् व्यापाद्य नोपरराम।

3. anyedyus tadvanavāsino mṛgāḥ sarve
अन्येद्युस्तद्वनवासिनो मृगाः सर्वे
militvā tam abhyupetyocuḥ.
मिलित्वा तमभ्युपेत्योचुः।

4. svāmin kim anena sakalamṛgavadhena ?
स्वामिन् किमनेन सकलमृगवधेन।

5. nityamevaikenāpi mṛgeṇa tava tṛptir bhaviṣyati.
नित्यमेवैकेनापि मृगेण तव तृप्तिर्भविष्यति।

6. tad asmābhiḥ saha samayaḥ kriyatām.
तदस्माभिः सह समयः क्रियताम्।

7. adyaprabhṛti tavātra svāvāse upaviṣṭasya pratidinam
अद्यप्रभृति तवात्र स्वावासे उपविष्टस्य प्रतिदिनं
eko mṛga āhārārtham āgamiṣyati.
एको मृग आहारार्थमागमिष्यति।

8. evañ ca kṛte tava kleśam vinā prāṇayātrā bhaviṣyati.
एवञ्च कृते तव क्लेशं विना प्राणयात्रा भविष्यति।

9. asmākañ ca sarvocchedo 'pi na syāt.
अस्माकञ्च सर्वोच्छेदोऽपि न स्यात्।

10. atha teṣām vacanam śrutvā bhāsurako 'vadat.
अथ तेषां वचनं श्रुत्वा भासुरकोऽवदत्।

11. sādhv abhihitam bhavadbhiḥ
साध्वभिहितं भवद्भिः।

12. kintu mamātropaviṣṭasya nityam yady eko
किन्तु ममात्रोपविष्टस्य नित्यं यद्येको
mṛgo nāgamiṣyati sarvān api bhakṣayiṣyāmi.
मृगो नागमिष्यति सर्वानपि भक्षयिष्यामि।

13. te tathaiva pratijñāya nirvṛtim prāptās
ते तथैव प्रतिज्ञाय निर्वृतिं प्राप्ता-
stasmin vane nirbhayāḥ paryaṭanti.
-स्तस्मिन् वने निर्भयाः पर्यटन्ति।

14. ekaś ca mṛgaḥ pratidinam krameṇāyāti ca.
एकश्च मृगः प्रतिदिनं क्रमेणायाति च।

15. vṛddho vā vairāgyayukto vā śokagrasto
वृद्धो वा वैराग्ययुक्तो वा शोकग्रस्तो
vā putrakalatranāśād bhīto vā madhyāhnasamaye
वा पुत्रकलत्र नाशाद् भीतो वा मध्याह्नसमये
teṣām ekas tam upatiṣṭhate.
तेषामेकस्तमुपतिष्ठते।

حکایت ۳

قسمت اول

آنکه هوش دارد قوه دارد (هوشمند نیرومند است)

(۱) در جنگلی شیری بنام بهاسورکا (bhāsuraka) زندگانی میکرد - (۲) بواسطه زور و قوت هر روز عده ئی از جانوران وحشی مختلف را میکشت و از اینکار باز نمیایستاد - (۳) روزی کلیه جانوران که در آن جنگل میزیستند باهم جمع شده نزد شیر رفتند و گفتند - (۴) اي پادشاه از کشتن همه جانوران شما را چه حاصل - (۵) در صورتیکه هر روز یك حیوان برای شما کافی خواهد بود - (۶) بنا بر این ممکن است با ما موافقت کنید - (۷) باینطریق که از امروز درخانه خود بنشینید و هر روز یك حیوان برای خوراك

بشما میآید - (۸) چون این عمل انجام شود هم روزی شما بدون
زحمت خواهد رسید - (۹) و هم ما از اضطراب و انهدام رهائي
خواهیم یافت (۱۰) پس از شنیدن بیانات ایشان بهاسورکا گفت -
(۱۱) نیکو میگوئید- (۱۲) ولی اگر هر روز یك جانور براي من که اینجا
میا یستم نیآید همه جانوران را خواهم خورد - (۱۳) آنها همه قول
دادند و ازان پس بدون ترس در جنگل بگردش پرداختند -
(۱۴) هر روز یك جانور بنوبت نزد شیر میآمد - (۱۵) یکی از آنها
هر روز ظهر و یا پیری و متاثر و بیمناك از مرگ زن و فرزند بنزد
او رفت -

buddhir yasya balam tasya II
बुद्धिर्यस्य बलं तस्य

1. atha kadācij jātikramāt śaśakasya vāra āyātaḥ.
अथ कदाचिज्जातिक्रमात् शशकस्य वार आयातः ।
2. sa sakalair mṛgaiḥ prerita anicchann api
स सकलैर्मृगैः प्रेरित अनिच्छन्नपि
mandam mandam gatvā siṁhasya vadhopāyam
मन्दं मन्दं गत्वा सिंहस्य वधोपायं
cintayan velātikramam kṛtvā vyākulitahṛdayo yāvad
चिन्तयन् वेलातिक्रमं कृत्वा व्याकुलितहृदयो यावद्
gacchati tāvan mārge kūpaḥ sandṛṣṭaḥ.
गच्छति तावन्मार्गे कूपः सन्दृष्टः ।
3. yadā kūpopari yāti tadā
यदा कूपोपरि याति तदा
kūpasyāntar ātmanaḥ pratibimbam dadarśa.
कूपस्यान्तरात्मनः प्रतिबिम्बं ददर्श ।
4. tena cintitam—ayam upāyo 'sti.
तेन चिन्तितम्—अयमुपायोऽस्ति ।
5. aham bhāsurakam prakopya
अहं भासुरकं प्रकोप्य
svabuddhyāsmin kūpe pātayiṣyāmi—iti.
स्वबुद्ध्यास्मिन् कूपे पातयिष्यामि—इति ।

6. athāsāv aparāhṇe bhāsurakasamīpam prāptaḥ.
अथासावपराह्णे भासुरकसमीपं प्राप्तः।
7. siṁho 'pi velātikrameṇa kopāviṣṭa āha.
सिंहोऽपि वेलातिक्रमेण कोपाविष्ट आह।
8. re rc śaśaka tvam atilaghur eva
रे रे शशक त्वमतिलघुरेव
prāptaḥ; velā cātikrāntā.
प्राप्तः। वेला चातिक्रान्ता।
9. tat prātaḥ sakalān api
तत् प्रातः सकलानपि
mṛgān vyāpādya bhakṣayiṣyāmi—iti.
मृगान् व्यापाद्य भक्षयिष्यामि—इति।
10. śaśakaḥ savinayam uvāca.
शशकः सविनयमुवाच।
11. svāmin nāyam mamāparādhaḥ; mārgamadhye
स्वामिन् नायं ममापराधः। मार्गमध्ये
'pareṇa siṁhenāham nivāritaḥ.
ऽपरेण सिंहेनाहं निवारितः।
12. svāminaḥ sakāśam gacchāmīti mayā niveditam.
स्वामिनः सकाशं गच्छामीति मया निवेदितम्।
13. tenoktam—ahamasmin vane rājā.
तेनोक्तम्—अहमस्मिन् वने राजा।
14. tava svāminam atrānaya.
तव स्वामिनमत्रानय।
15. yadi mama purataḥ sa
यदि मम पुरतः स
tvām bhakṣayiṣyati tarhi tam api
त्वां भक्षयिष्यति तर्हि तमपि
bhakṣayiṣyāmi; tathā ca
भक्षयिष्यामि। तथा च
tvām api bhakṣitavān bhaviṣyāmi.
त्वाम पि भक्षितवान् भविष्यामि।

16. yadi śīghram na pratyāgamiṣyasi prātaḥ
यदि शीघ्रं न प्रत्यागमिष्यसि प्रातः
sakalān api vanyān sattvān nāśayiṣyāmi—iti.
सकलानपि वन्यान् सत्वान् नाशयिष्यामि—इति ।

17. bhāsuraka āha; mām tasya samīpam
भासुरक आह । मां तस्य समीपं
naya; yat kartavyam tat kariṣyāmi—iti.
नय । यत् कर्तव्यं तत् करिष्यामि—इति ।

18. śaśakastam kūpasya pārśvam nītvāvadat—atra
शशकस्तं कूपस्य पार्श्वं नीत्वावदत्—अत्र
vasati tava pratidvandvī sa siṁhaḥ—iti.
वसति तव प्रतिद्वन्द्वी स सिंहः—इति ।

19. yadā kūpe avalokayati tadā svapratibimbam
यदा कूपे अवलोकयति तदा स्वप्रतिबिम्बमे
eva dṛṣṭvā siṁhāntaram matvā uccair
व दृष्ट्वा सिंहान्तरं मत्वा उच्चैर-
avadat. kas tvam—iti.
वदत् । कस्त्वम्—इति ।

20. tad eva vacanam pratidhvanirūpeṇa śrutvā
तदेव वचनं प्रतिध्वनिरूपेण श्रुत्वा
kopāt tam ghātayitum ātmānam tasyopari
कोपात् तं घातयितुमात्मानं तस्योपरि
prakṣipya kūpe patitaḥ prāṇān mumoca.
प्रक्षिप्य कूपे पतितः प्राणान् मुमोच ।

21. yasya buddhir abhavat tasya laghor api
यस्य बुद्धिरभवत् तस्य लघोरपि
śaśakasya siṁham atiricya śaktir abhavat.
शशकस्य सिंहमतिरिच्य शक्तिरभवत् ॥

کلمات جدا

1. kadācit. vāraḥ. 2. sakalaiḥ. preritaḥ anicchan. vyākulitahṛdayaḥ yāvat. tāvat. 5. svabudhyā asmin. 6. atha asau. 7. siṁhaḥ api. kopāviṣṭaḥ. 8. atilaghuḥ. ca atikrāntā. 11. na ayam. mama aparādhaḥ. mārgamadhye apareṇa. siṁhena aham. 12. gacchāmi iti. 13. tena uktam. 14. atra ānaya. 17. bhāsurakaḥ. 18. śaśakaḥ. nītvā avadat. saḥ. 19. ucciaḥ. kaḥ. 20. tat. tasya upari. 21. buddhiḥ. laghoḥ. śaktiḥ.

حکایت ۳ -

قسمت دوم

آنکه هوش دارد قوه دارد .

(۱) روزي طبق قرار داده نوبت به بچه خرگوش رسید - (۲) جانوران او را مجبور برفتن نمودند او آهسته آهسته راه میپیمود و بوسایل کشتن شیر میاندیشید وقت گذشت بچه خرگوش از ترس میلرزید در راه که میرفت چاه را مشاهده نمود - (۳) چون از بالای چاه عبور نمود عکس خویش را درآن چاه دید - (۴) او فکر کرد و آنرا وسیله کار یافت - (۵) من بهاسورکا (bhāsuraka) را خشمگین مینمایم و با هوش و زیرکی او را بچاه خواهم انداخت - (۶) بعد از ظهر نزد بهاسورکا رسید - (۷) شیر از گذشتن وقت بشدت عصبانی بود - (۸) بچه خرگوش ! وقت گذشته است و اکنون تو موجود کوچك آمدهئی - (۹) بنا برین صبح همه جانوران را میکشم و میخورم - (۱۰) بچه خرگوش با کمال خضوع گفت - (۱۱) ای ملك تقصیر من نیست - (۱۲) بین راه شیر دیگری مرا متوقف ساخت - (۱۳) با و اطلاع دادم که نزد پادشاه میروم (۱۴) او گفت من پادشاه این جنگل هستم - شاهت را اینجا بیاور - (۱۵) اگر او ترا در حضور من بخورد من او را نیز خواهم خورد و در نتیجه تُرا نیز خورده ام - (۱۶) اگر بزودی بر نگردی تمام حیوانات جنگل را نا بود خواهم ساخت - (۱۷) بهاسورکا گفت مرا نزد او راهنمائي کن انچه شایسته کردن

است خواهم کرد - (۱۸) خرگوش او را بطرف چاه راهنمائی کرد و گفت آن شیر که حریف تو است اینجا زندگی میکند - (۱۹) وقتیکه در چاه نگاه کرد عکس خود را در چاه دید گمان کرد شیر دیگریست بلند گفت تو کیستی (۲۰) همان انعکاس صوت را شنید و با عصبا نیت خود را روي او انداخت که بکشد او را و بمحض افتادن در چاه زندگی خود را از دست داد - خرگوش هوشمند گرچه از شیر کوچکتر بود ولی قویتر بود -

تبصره

این قسمت و قسمت بعدي منتخب از کتابی بنام کتها - سریت - سا گرا kathā-sarit-sāgara می باشد - کتها - سریت - سا گرا یا اقیانوس (سا گرا) رود خانه های (سریت) حکایات (کتها) کتابی است شامل حکایات گونا گون و همچنین شامل حکایات زیادي از پنچاتنترا که کتاب اصلی کلیله و دمنه است می باشد -

budhināsād vinaśyati
बुद्धिनाशाद्विनश्यति

tathā ca kambugrīvākhyaḥ kūrmaḥ kvāpi sarasy abhūt
तथा च कंबुग्रीवाख्यः कूर्मः क्वापि सरस्यभूत् ।
tasyāstām suhṛdau haṁsau nāmnā vikaṭasaṅkaṭau 1
तस्यास्तां सुहृदौ हंसौ नाम्ना विकटसंकटौ ॥

ekadāvagrahakṣīṇajale sarasi tatra tau
एकदावग्रहक्षीणजले सरसि तत्र तौ ।
hamsāv anyat saro gantukāmau kūrmo jagāda saḥ 2
हंसावन्यत् सरो गन्तुकामौ कूर्मो जगाद सः ॥

yuvām yatrodyatau gantum nayatam tatra mām api
युवां यत्रोद्यतौ गन्तुं नयतं तत्र मामपि ।
tacchrutvā tāv ubhau haṁsau kūrmam tam mitra-mūcatuḥ 3
तच्छ्रुत्वा तावुभौ हंसौ कूर्मं तं मित्र-मूचतुः ॥

saro dūrād davīyas tad yatrāvām gantum udyatau
सरो दूराद्दवीयस्तद्यत्रावां गन्तुमुद्यतौ ।
tatrāyātum tavecchā cet kāryam asmadvacas tvayā 4
तत्रायातुं तवेच्छा चेत् कार्यमस्मद्वचस्त्वया ॥

asmaddhṛtām gṛhītvaiva dantair yaṣṭim divi vrajan
अस्मद्धृतां गृहीत्वैव दन्तैर्यष्टिं दिवि व्रजन् ।
nirālāpo 'vatiṣṭethā bhraṣṭo vyāpatsyase 'anyathā 5
निरालापोऽवतिष्ठेथा भ्रष्टो व्यापत्स्यतेऽन्यथा ॥

tatheti tena dantāttayaṣṭinā saha tau nabhaḥ
तथेति तेन दन्तात्तयष्टिना सह तौ नभः ।
kūrmeṇotpetatur haṁsau prāntayor āttayaṣṭikau 6
कूर्मेणोत्पेततुर्हंसौ प्रान्तयोरात्तयष्टिकौ ॥

kramāc ca tatsaro 'bhyarṇam prāptau tau kūrmahāriṇau
क्रमाच्च तत्सरोऽभ्यर्णं प्राप्तौ तौ कूर्मधारिणौ।
dadṛśus tadadhovartinagarāśrayiṇo janāḥ 7
ददृशुस्तदधोवर्तिनगराश्रयिणो जनाः॥
kim etan nīyate citram haṁsābhyām iti tair janaiḥ
किमेतन्नीयते चित्रं हंसाभ्यामिति तै जनैः।
kriyamāṇam kalakalam sa kūrmaś capalo 'śṛṇot 8
क्रियमाणं कलकलं स कूर्मश्चपलोऽशृणोत्॥
kutaḥ kalakalo 'dhastād iti vaktrād vihāya tām
कुतः कलकलोऽधस्तादिति वक्त्राद्विहाय ताम्।
yaṣṭim sa pṛcchan haṁsau tau bhraṣṭo jaghne janair-bhuvi 9
यष्टिं स पृच्छन् हंसौ तौ भ्रष्टो जघ्ने जनैर्भुवि॥

عقل که نیست جان در خطر است

۱ – حکایت میکنند که در دریا چه ای سنگ پشتي بنام کمبوگریوا بود – وی با دو غاز بنام ویکاتا و سنکاتا طرح دوستي ریخته بود –

۲ – وقتی که بعلت کمي آب دریاچه خشك شد سنگ پشت به دو غاز که‌در صدر مهاجرت به دریا چه دیگري بودند گفت –

۳ – بجائی که میروید مرا هم ببرید – بمحض شنیدن این دو غاز به رفیق خود سنگ پشت گفتند –

۴ – دریا چه ای که ما مي رویم خیلی دور (دورتر از دور) است – اگر مایل به رفتن آنجا هستید مطیع حرف ما باشید –

۵ – و باید چوبی را که ما مي گیریم محکم نگهداشته و هنگام پرواز در آسمان ساکت باشی وگرنه پائین افتاده نابود می شوي –

۶ – سنگ پشت این شرایط را پذیرفته و دو غاز چوب را از دو طرف گرفته با سنگ پشت که چوب را با دهان گرفته بود پرواز کردند –

۷ - هنگامیکه در نزدیکی دریا چه رسیدند مردم شهر دو غاز حامل
سنگ پشت را دیدند -

۸ - مردم باکمال تعجب فریاد کشیدند و پرسیدند که آیا این
سنگ پشت چیست که دو غاز آنرا حمل میکنند -

۹ - سنگ پشت ناگهان دهان باز کرد که بگوید که این همه سر و
صدا برای چیست که سرنگون گردیده و بدست مردم
کشته شد -

prajnā nāma balam

प्रज्ञा नाम बलम्

āsīt ko 'pi bakaḥ pūrvam matsyāḍhye sarasi kvacit
आसीत् कोऽपि बकः पूर्वं मत्स्याढ्ये सरसि क्वचित्।
matsyās tatra palāyante tasya dṛṣṭipathād bhayāt 1
मत्स्यास्तत्र पलायन्ते तस्य दृष्टिपथाद्भयात्॥

aprāpnuvaṁś ca mithyā tān sa matsyān abravīd bakaḥ
अप्राप्नुवंश्च मिथ्या तान् स मत्स्यानब्रवीद्बकः।
ihāgato matsyaghātī puruṣaḥ ko 'pi jālavān 2
इहागतो मत्स्यघाती पुरुषः कोऽपि जालवान्॥

sa jālenācirād yuṣmān gṛhītvā nihaniṣyati
स जालेनाचिराद्युष्मान् गृहीत्वा निहनिष्यति।
tat kurudhvam mama vaco viśvāso vo 'sti cen mayi 3
तत् कुरुध्वं मम वचो विश्वासो वोऽस्ति चेन्मयि॥

asty ekānte saraḥ svaccham ajñātam iha dhīvaraiḥ
अस्त्येकान्ते सरः स्वच्छमज्ञातमिह धीवरैः।
eta tatra nivāsārtham nītvaikaikam kṣipāmi vaḥ 4
एत तत्र निवासार्थं नीत्वैकैकं क्षिपामि वः॥

tac chrutvā sabhayairūce matsyais tair jaḍabuddhibhiḥ
तच्छ्रुत्वा सभयैरूचे मत्स्यैस्तैर्जडबुद्धिभिः।
evam kuruṣva viśvastā vayam tvayy akhilā iti 5
एवं कुरुष्व विश्वस्ता वयं त्वय्यखिला इति॥

tato bakas tān ekaikam matsyān nītvā śilātale
ततो बकस्तानेकैकं मत्स्यान् नीत्वा शिलातले ।

vinyasya bhakṣayāmāsa sa bahūn vipralambhakaḥ 6
विन्यस्य भक्षयामास स बहून् विप्रलम्भकः ॥

dṛṣṭvā mīnān nayantam tam makaras tatsarogataḥ
दृष्ट्वा मीनान् नयन्तं तं मकरस्तत्सरोगतः ।

eko bakam tam papraccha nayasi kva timīn iti 7
एको बकं तं पप्रच्छ नयसि क्व तिमीनिति ॥

tatas tam sa tad evāha bako matsyān uvāca yat
ततस्तं स तदेवाह बको मत्स्यानुवाच यत् ।

tena bhīto jhaṣo ’vocat sa mām api nayeti tam 8
तेन भीतो झषोऽवोचत् स मामपि नयेति तम् ॥

so ’pi tanmāṁsagardhāndhabuddhir ādāya tam bakaḥ
सोऽपि तन्मांसगर्धान्धबुद्धिरादाय तं बकः ।

utpatya prāpayati tad yāvad vadhyaśilātalam 9
उत्पत्य प्रापयति तद्यावद्वध्यशिलातलम् ॥

tāvat tajjagdhamīnāsthiśakalāny atra vīkṣya saḥ
तावत्तज्जग्धमीनास्थिशकलान्यत्र वीक्ष्य सः ।

tam budhyate sma makaro bakam viśvāsya bhakṣakam 10
तं बुध्यते स्म मकरो बकं विश्वास्य भक्षकम् ॥

tataḥ śilātalanyastamātras tasya sa tatkṣaṇam
ततः शिलातलन्यस्तमात्रस्तस्य स तत्क्षणम् ।

bakasya makaro dhīmāṁś cakartāvihvalaḥ śiraḥ 11
बकस्य मकरो धीमांश्चकर्ताविह्वलः शिरः ॥

gatvā ca śeṣamatsyānām yathāvat sa śaśaṁsa tat
गत्वा च शेषमत्स्यानां यथावत् स शशंस तत् ।

te cāpy abhinanandus tam tuṣṭāḥ prāṇapradāyinam 12
ते चाप्यभिननन्दुस्तं तुष्टाः प्राणप्रदायिनम् ॥

نیرومندي بمعني درایت و هوش است

۱ – سابقاً در یکی از دریاچه هائي که در آن ماهی بسیار یافته
مي شد کلنگ زندگي میکرد و ماهی‌ها از ترس کلنگ همواره در
وحشت بسر برده و از سر راه او میگریختند –

۲ – کلنگ که نمي توانست ماهی‌ها را بچنگ بیآورد حیله اي
بکار برده و بماهی‌ها گفت که بزودي مردی بکنار این دریاچه
خواهد آمد و با تور خود ماهی‌ها را بقتل خواهد رساند –

۳ – این مرد بزودی همه شمارا با تور خود گرفته و خواهد کشت
پس بهتر است اگر بمن اطمینان داری بسخنان من گوش
فرا دهید –

۴ – در این نواحی دریا چه ای وجود دارد که داراي آب زلال و
پاکیست و ماهی گیران از وجود آن بیخبراند ، من یکی یکي
شما را باخود بآنجا خواهم برد –

۵ – ماهی‌ها که عقل درستی نداشتند پس از شنیدن این سخنان
از شدت ترس و بیم گفتند ما همه بتو اطمینان داریم و مارا
بدان دریا چه ببر –

۶ – آنگاه کلنگ مکار ماهی‌ها را یکی پس از دیگری با خود برده
روی سنگ انداخت و آنها را خورد –

۷ – یکی از ماهی‌های بزرگ که جریان را ملاحظه میکرد از کلنگ
پرسید که این ماهی‌ها را کجا میبری –

۸ – کلنگ باز هم سخنان را که به سایر ماهی‌ها گفته بود برای
او نقل کرد – و آن ماهی بزرگ که دچار بیم و ترس شده بود
به کلنگ گفت که مرا هم آنجا ببر –

۹ – کلنگ نیز که از حرص گوشت آن ماهی از خود بیخود شده
بود او را بدهان گرفته و بقصد کشتنش بطرف سنگ برد –

۱۰ – ولي همینکه ماهی بزرگ استخوان سایر ماهی‌ها را دید متوجه
شد که کلنگ اول اعتماد آن ماهی‌ها را بخود جلب کرده و
بعداً آنها را کشته است –

۱۱ – همینکه کلنگ ماهی بزرگ را بروي سنگ براي کشتن قرار داد
ماهي بزرگ با هوش فوراً بدون تردید گلویش را پاره کرد –

۱۲ – و سپس به دریاچه باز گشته و ماجرا را برای سایر ماهی‌ها
باز گفت – ماهی‌ها نیز با کمال مسرت مشاهده کردند که جان
خود را بدو مدیون می باشند بوی تبریك گفتند –

تبصره

این بندها از کتابهای مختلف انتخاب شده اند و بعضی
از آن و بندهاي دیگر مانند آن در کتابهاي مختلف مثل پنچا تنترا
(pañcatantra) برمیخوریم –

apragalbhasya yā vidyā kṛpaṇasya ca yad dhanam
अप्रगल्भस्य या विद्या कृपणस्य च यद्धनम् ।
yac ca bāhubalam bhīror vyartham etat trayam bhuvi
यच्च बाहुबलं भीरोर्व्यर्थमेतत् त्रयं भुवि ॥

dūrataḥ śobhate mūrkho lambaśāṭapaṭāvṛtaḥ
दूरतः शोभते मूर्खो लम्बशाटपटावृतः ।
tāvac ca śobhate mūrkho yāvat kiñcin na bhāṣate 2
तावच्च शोभते मूर्खो यावत् किञ्चिन्न भाषते ॥

hastasya bhūṣaṇam dānam satyam kaṇṭhasya bhūṣaṇam
हस्तस्य भूषणं दानं सत्यं कण्ठस्य भूषणम् ।
śrotrasya bhūṣaṇam śāstram bhūṣaṇaiḥ kim prayojanam 3
श्रोत्रस्य भूषणं शास्त्रं भूषणैः किं प्रयोजनम् ॥

parokṣe kāryahantāram pratyakṣe priyavādinam
परोक्षे कार्यहन्तारं प्रत्यक्षे प्रियवादिनम् ।
varjayet tādṛśam mitram viṣakumbham payomukham 4
वर्जयेत् तादृशं मित्रं विषकुम्भं पयोमुखम् ॥

lubdham arthena gṛhṇīyāt kruddham añjalikarmaṇā
लुब्धमर्थेन गृह्णीयात् क्रुद्धमञ्जलिकर्मणा ।
mūrkham chandānuvṛttena tathā satyena paṇḍitam 5
मूर्खं छन्दानुवृत्तेन तथा सत्येन पण्डितम् ॥

ṛṇaśeṣo 'gniśeṣaś ca vyādhiśeṣas tathaiva ca
ऋणशेषोऽग्निशेषश्च व्याधिशेषस्तथैव च ।
punaś ca vardhate yasmāt tasmāt śeṣam na kārayet 6
पुनश्च वर्धते यस्मात् तस्मात् शेषं न कारयेत् ॥

bahvaśī svalpasantuṣṭaḥ sunidraḥ śīghracetanaḥ
बह्वशी स्वल्पसन्तुष्टः सुनिद्रः शीघ्रचेतनः
prabhubhaktaś ca śūraś ca jñātavyāḥ ṣaṭ śuno guṇāḥ 7
प्रभुभक्तश्च शूरश्च ज्ञातव्याः षट् शुनो गुणाः ॥

avi≤rāmam vahed bhāram ≤ītoṣṇam ca na vindate
अविश्रामं वहेद्भारं शीतोष्णं च न विन्दते ।
sasantoṣas tathā nityam trīṇi ≤ikṣeta gardabhāt 8
ससन्तोषस्तथा नित्यं त्रीणि शिक्षेत गर्दभात् ॥
yāvajjīvam sukham jīved ṛṇam kṛtvā ghṛtam pibet
यावज्जीवं सुखं जीवेदृणं कृत्वा घृतं पिबेत् ।
bhasmībhūtasya dehasya punar āvartanam kutaḥ 9
भस्मीभूतस्य देहस्य पुनरावर्तनं कुतः ॥
arthebhyo hi vivṛddhebhyaḥ sambhṛtebhyas tatas tataḥ
अर्थेभ्यो हि विवृद्धेभ्यः संभृतेभ्यस्ततस्ततः ।
kriyāḥ sarvāḥ pravartante parvatebhya ivāpagāḥ 10
क्रियाः सर्वाः प्रवर्तन्ते पर्वतेभ्य इवापगाः ॥
arthena hi vihīnasya puruṣasyālpamedhasaḥ
अर्थेन हि विहीनस्य पुरुषस्याल्पमेधसः ।
vicchidyante kriyāḥ sarvā grīṣme kusarito yathā 11
विच्छिद्यन्ते क्रियाः सर्वा ग्रीष्मे कुसरितो यथा ॥
yasyārthās tasya mitrāṇi yasyārthās tasya bāndhavāḥ
यस्यार्थास्तस्य मित्राणि यस्यार्थास्तस्य बान्धवाः ।
yasyārthāḥ sa pumān loke yasyārthāḥ sa ca paṇḍitaḥ 12
यस्यार्थाः स पुमान् लोके यस्यार्थाः स च पण्डितः ॥

پند و امثال

۱ - آن دانشی که شخص بی هنر دارد و آن ثروتی که آدم خسیس دارد و آن نیروي بازو که شخص ترسو دارد هر سه در جهان بی نتیجه است -

۲ - احمق وقتي که لباس بلند پوشید از دور میدرخشد (جلوه میکند) و احمق تا موقعیکه حرف نزده است میدرخشد -

۳ - بخشش زینت دست است راست گوئی زیور حلق است و علم زیور گوش -

۴ - از آن دوست باید گریخت که پشت سر انسان کار شکنی میکنند و پیش روی تعریف و تمجید مینماید - آن دوست مانند خمره ئی پر از زهر است که سر آن ا با شیر پرکرده باشند -

۵ - آدم حریص را با پول و شخص عصبانی را با تعظیم و احترام و شخص احمق را با رفتار و کردار مطابق او و شخص دانشمند را با حقیقت میتوان تحت اختیار آورد -

۶ - بقیه بدهی و بقیه آتش و بقیه ناخوشی چون بعد از مدتی زیاد میشود نبایستی باقی بگذاري -

۷ - بسیار خوردن و به چیز کم قانع شدن و خوش خوابی و تیز هوشی و باوفا بودن نسبت بصاحب و دلیری این شش صفت را از سگ باید بدانی -

۸ - بدون استراحت بار کشیدن و سردی و گرمی تحمل نمودن و همیشه راضی بودن این سه صفت‌را از خر بایستی آموخت -

۹ - تا زنده هستي خوشحال زندگي کن - قرض نکن و چیز های چرب و لذیذ بخور - بدن که خاکستر شد از کجا بر میگردد (یعني پس از مرگ که بدن را میسوزانند چگونه بر میگردد) -

۱۰ - البته از ثروت بسیار و مکرر جمع آوري شده همه کارها پیشرفت میکند مثل رودخانه ها که از کوهها سرچشمه میگیرد -

۱۱ - کار هیچ کس بدون ثروت و هوش پیشرفت نمي کند مثل نهر کوچك در تابستان -

۱۲ - کسیکه ثروتمند است دارای دوستها میباشد کسیکه ثروتمند است فامیل دارد کسیکه ثروتمند است جوانمرد است و کسیکه ثروتمند است دانشمند است -

مطلب ذیل ازکتابي بنام ریگودا (Rigveda) انتخاب‌شده است– ریگودا یکی از چهار قسمت ادبیات ودا (veda) است و این ودا قدیمترین قسمت ادبیات سنسکریت است – این کتاب شامل سرودهائی است که خطاب بخدایان مختلف میباشد و تمام ان شعر است –

عده مصنفین – که این کتاب را نوشته اند بسیارند و وزن اشعار هم مختلف است – ریگودا به ده قسمت تقسیم میشود که ماندلا (maṇḍala) نامیده میشود و هر قسمت دارای چند سرود و هر سرود دارای چند بند است – تمام ریگودا شامل ۱۰۱۷ سرود و تقریباً ۱۰۵۰۰ بند است –

اول اسم خدا داده میشود که سرود خطاب بآنست در خط بعد شماره قسمتهای ریگودا و شماره سرودها بوسیله عده نشان داده شده است – بعد اسم مصنف و اسم وزن هم داده شده است – شماره بندها در سرود بعد از بند داده شده است –

شرح مختصری نیز راجع به خدا و وزن داده شده است –

1. Agni अग्नि:

1. 1. Madhucchandas Gāyatrī

मधुच्छन्दस् गायत्री

1. agnim īḷe purohitam yajñasya devam ṛtvijam.
अग्निमीळे पुरोहितं यज्ञस्य देवमृत्विजम् ।
hotāram ratnadhātamam 1
होतारं रत्नधातमम्

2. agniḥ pūrvebhir ṛṣibhir īḍyo nūtanair uta.
अग्निः पूर्वेभिर्ऋषिभिरीड्यो नूतनैरुत ।
sa devān eha vakṣati 2
स देवाँ एह वक्षति

3. sa naḥ piteva sūnave 'gne sūpāyano bhava.
स नः पितेव सूनवेऽग्ने सूपायनो भव ।
sacasvā naḥ svastaye 9
सचस्वा नः स्वस्तये

آتش

آتش مهم ترین خدای آرین ها است و بیشتر از یك چهارم سرودها ریگودا (Rigveda) ستایش آنست - او یکیً از همکاران در آئین پرستش شمرده میشود و خدایان را بمحل پرستش میآورد و پیشکش پرستنده را بخدایان میبرد وگاهي این همگفته میشود که چون خدایان پیشکشي را که در آتش انداخته شده است میخورند او دهان خدایان است - او بهترین دوست انسان و صاحب و نگاه دار خانه است - شعله او مثل شاخ گاؤ نر است و او مانند گاؤ نر بلند صدا میکند - او براي انسان فراواني و پیروزی میسازد - در این وزن بندها ۳ سطر دارد و هر یك سطر دارا ۸ سیلاب است -

۱ - خدای آتش را میستایم که جلو گذاشته و همکار در آئین پرستش و خواننده (خدایان) و بهترین گوهر دهنده است -

۲ - آتش سزاوار ستایش از طرف دانشمندان قدیم است و از طرف جدید نیز - او خدایان را اینجا بیاورد -

۳ - ای آتش آن تو (یعنی تو اینگونه ستوده شده) برای ما مانند پدر براي پسر آسانرس باشي - برای بهبودی ما بپهلوی ما بماني-

2. Indraḥ इन्द्रः

2. 12. gṛtsamadaḥ गृत्समदः tristup त्रिष्टुप्

1. yaḥ pṛthivīm vyathamānām adṛṁhad yaḥ parvatān
य: पृथिवीं व्यथमानामदृंहद्य: पर्वतान्

yo antarikṣam vimame varīyo yo dyām astabhnāt sa
यो अन्तरिक्षं विममे वरीयो यो द्यामस्तभ्नात् स

janāsa indraḥ 2
जनास इन्द्रः ॥

2. yo hatvāhim ariṇāt sapta sindhūn yo gā
यो हत्वाहिमरिणात् सप्त सिन्धून् यो गा
udājad apadhā valasya
उदाजदपधा वलस्य ।
yo aśmanor antar agnim jajāna saṁvṛk samatsu
यो अश्मनोरन्तरग्निं जजान संवृक् समत्सु
sa janāsa indraḥ 3
स जनास इन्द्रः ॥

7 32 vasiṣṭaḥ pragāthaḥ (satobṛhatī)
वसिष्ठः प्रगाथः (सतोबृहती)

3. na tvāvān anyo divyo no pārthivo na jāto na janiṣyate
न त्वावाँ अन्यो दिव्यो न पार्थिवो न जातो न जनिष्यते ।
aśvāyanto maghavann indra vājino gavyantas tvā
अश्वायन्तो मघवन्निन्द्र वाजिनो गव्यन्तस्त्वा
havāmahe 23
हवामहे ॥

Indra ایندرا

ایندرا خدای نیرو مند است که وجرا (vajra) یعنی اسلحه اذرخش را در دست میگیرد و دیوها را میکشد و آب را در رودخانه بجریان میاندازد - او زمین و آسمان را ثابت نگاه میدارد - وزن دو بند اول از چهار سطر وهر سطر از یازده سیلاب تشکیل شده است -

۱ - آنکه زمین لرزان را ثابت کرد و آنکه کو ههای آشفته را آرام نمود و آنکسی که فضای وسیع بین زمین و آسمان را پیمود و آن کسی که آسمان را نگاهداشت - ای مردم آن ایندرا است -

۲ - آنکسی که پس از کشتن مار هفت رودخانه را آزاد کرد و آن کسی که از مخفی گاه والا (vala) گاوها را برون آورد و آنکسی که آتش را بین دو سنگ ایجاد نمود و آنکسی که در جنگ فاتح و پیروز است - ای مردم آن ایندرا است -

۳ - هیچکس مانند تو در دنیا نیامده است نه در زمین و نه در آسمان نخواهد آمد - ای ایندرا بخشنده ! ما خواستاران اسبها و گاوها و جنگجو یان تورا میخوانیم -

۴ - پراگاتها (pragātha) مرکب از دو بند با دو وزن مختلف است و این دو مین شعر با این ترکیب است-وزن این بند از چهار سطر ساخته شده است و به دو قسمت تقسیم میشود - هر قسمت دارای یك خط است ۱۲ سیلابی که سطر دوم آن هشت سیلابی و در دنبال آن قرار گرفته است -

3. Viṣṇuḥ विष्णु:

I 154 dīrghatamas दीर्घतमस् triṣṭup त्रिष्टुप्

1. pra tad viṣṇuḥ stavate vīryeṇa mṛgo na
प्रतद्विष्णु: स्तवते वीर्येण मृगो न
bhīmaḥ kucaro giriṣṭhāḥ
भीम: कुचरो गिरिष्ठा: ।
yasyoruṣu triṣu vikramaṇeṣv adhikṣiyanti
यस्योरुषु त्रिषु विक्रमणेष्वधिक्षियन्ति
bhuvanāni viśvā 2
भुवनानि विश्वा ।।

I 22 methātithiḥ kāṇvaḥ मेधातिथि: काण्व: gāyatrī गायत्री

2. idam viṣṇur vi cakrame tredhā ni dadhe padam.
इदं विष्णुर्विचक्रमे त्रेधा नि दधे पदम् ।
samūḷham asya pāṁsure 17
समूह्ळमस्य पांसुरे ।।
3. tad viṣṇoḥ paramam padam sadā paśyanti sūrayaḥ.
तद्विष्णो: परमं पदं सदा पश्यन्ति सूरय: ।
divīva cakṣur ātatam 20
दिवीव चक्षुराततम् ।।

Viṣṇu ويشنو

ويشنو عالی ترين خدای ودا است که مکانش بلند ترين نقطه جهان است - او تمام دنيا را با سه قدم ميپيمايد جاي او را فقط عاقل ترين اشخاص ميتوانند ببينند -

۱ - بعلت نيروٌيش ويشنو ستوده ميشود که مانند جانور سهمناك در کوه زندگی ميکند و باطراف ميگردد و تمام جهان در سه محل پيمودنش زندگي ميکند -

۲ - ويشنو اين را پيمود و سه اثر پای خود را باقي گذاشت اين (جهان) در جاي پاي او که پر از خاك است نگاهداشته ميشود -

۳ - دانشمندان بلند ترين جايگاه ويشنو را هميشه ميبينند او مانند چشمي در آسمان ثابت است -

4. Savitā सविता

1 35 Hiraṇyastūpa āṅgirasaḥ हिरण्यस्तूप आङ्गिरसः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. ā kṛṣṇena rajasā vartamāno niveśayann amṛtam martyam ça
आ कृष्णेन रजसा वर्तमानो निवेशयन्नमृतं मर्त्यं च ।
hiraṇyayena savitā rathenā devo yāti bhuvanāni paśyan 2
हिरण्ययेन सविता रथेना देवो याति भुवनानि पश्यन् ॥

2. hiraṇyahasto asuraḥ sunīthaḥ sumṛḷīkaḥ svavān yātv arvāṅ
हिरण्यहस्तो असुरः सुनीथः सुमृळीकः स्ववाँ यात्वर्वाङ् ।
apasedhan rakṣaso yātudhānān asthād devaḥ
अपसेधन् रक्षसो यातुधानानस्थाद्देवः
pratidoṣam gṛṇānaḥ 10
प्रतिदोषं गृणानः ॥

Savitā سويتا

سويتا خدای خورشيدی است که تمام جهان را ميپيمايد طلوع و غروب ميکند و بتمام دنيا نگاه ميکند - اين کلمه "الهام کننده" معنی ميدهد - او صبح و غروب و ظهر پرستيده ميشود -

۱ – در حال گردش کردن از جاده هاي تاريك جاويدان و مردني را آسوده ميگذارد باعرابه جنگ طلائی خدا سويتا ميآيد و بدنيا مينگرد –

۲ – با دستهای طلائي و با راهنمائی خوبی و با لطف و مهربانی بسيار و خداوند خود و اسورا (asura) با ينجا بيايد و ديوها و جادوگرها را براند ، خداي ستوده شده بسوی غروب ايستاده است –

5 Sūryaḥ सूर्य:

I 115 kutsa āṅgirasaḥ कुत्स आङ्गिरस: triṣṭup त्रिष्टुप्

1. citram devānām udagād anīkam cakṣur mitrasya
चित्रं देवानामुदगादनीकं चक्षुर्मित्रस्य
varuṇasyāgneḥ
वरुणस्याग्ने: ।
āprā dyāvāpṛthivī antarikṣam sūrya ātmā
आप्रा द्यावापृथिवी अन्तरिक्षं सूर्य आत्मा
jagatas tasthuṣaś ca 1
जगतस्तस्थुषश्च ॥

2. sūryo devīm uṣasam rocamānām maryo
सूर्यो देवीमुषसं रोचमानां मर्यो
na yoṣām abhyeti paścāt
न योषामभ्येति पश्चात् ।
yatrā naro devayanto yugāni vitanvate
यत्रा नरो देवयन्तो युगानि वितन्वते
prati bhadrāya bhadram 2
प्रति भद्राय भद्रम् ॥

Sūrya سوريا

سوريا خورشيد است و اين كلمه و قسمت اول كلمه "خورشيد" يكی است –

۱ – صورت عجيب خدايان و چشم ميترا (mitra) و وروناا (varuṇa) و آتش بالا رفت – سوريا كه روح هر چه كه حركت ميكند و هر چيز كه ثابت است زمين و آسمان و ناحيه بين آنهارا پر ميكند –

۲ – سوریا مثل مردي که زن جوانی را (دنبال می نماید) فجر درخشنده را تعقیب میکند – جائی که مردان که به خدایان علاقه دارند یوغ عرابه جنگی را ثابت میکند که از خوشبختی بخوشبختی دیگر بروند –

6 Mitraḥ मित्र:

3 59 viśvāmitraḥ विश्वामित्र: triṣṭup त्रिष्टुप्

1. mitro janān yātayati bruvāṇo mitro dādhāra
मित्रो जनान् यातयति ब्रुवाणो मित्रो दाधार
pṛthivīm uta dyām
पृथिवीमुतद्याम् ।
mitraḥ kṛṣṭīr animiṣābhi caṣṭe mitrāya havyam
मित्र: कृष्टीरनिमिषाभि चष्टे मित्राय हव्यं
ghṛtavaj juhota 1
घृतवज्जुहोत ॥

2. pra sa mitra marto astu prayasvān yas ta āditya
प्र स मित्र मर्तो अस्तु प्रयस्वान् यस्त आदित्य
śikṣati vratena
शिक्षति व्रतेन ।
na hanyate na jīyate tvoto nainam aṁho
न हन्यते न जीयते त्वोतो नैनमंहो
aśnoty antito na dūrāt 2
अश्नोत्यन्तितो न दूरात् ॥

Mitra میترا

میترا خدای خورشیدي است – او دوست انسانهاي و انسان را بکوشش و ادار میکند و باز نجات میدهد – او صبح زود پرستیده میشود –

۱ – میترا فرمان دهنده انسان را بکوشش و ادار میکند – میترا زمین و آسمان را نگاهداشته است – میترا مردم را بدون چشمك زدن نگاه میکند – بمیترا پیشکشي با کره پخته بدهید –

۲ - ای میترا کسیکه با پیش‌کش بدستور تو فرمانبردار میباشد ای پسر ادیتي (aditi) بمقام بالا برسد او که از طرف تو حمایت میشود کشته نمیشود و بر او کسي غالب نمیگردد با و از دور و نزدیك گناه نمیرسد -

7. Varuṇaḥ वरुण:

I 24 śunaḥśepaḥ शुनःशेप: triṣṭup त्रिष्टुप्

1. na hi te kṣatram na saho na manyum vayaścanāmī
न हि ते क्षत्रं न सहो न मन्युं वयश्चनामी
patayanta āpuḥ
पतयन्त आपुः।

nemā āpo animiṣam carantīr na ye vātasya
नेमा आपो अनिमिषं चरन्तीर्न ये वातस्य
praminanty abhvam 6
प्रमिनन्त्यभ्वम्।

2. tat tvā yāmi brahmaṇā vandamānas tadā śāste
तत्त्वा यामि ब्रह्मणा वन्दमानस्तदा शास्ते
yajamāno havirbhiḥ
यजमानो हविर्भि:

ahelamāno varuṇeha bodhy uruśaṁsa mā na
अहेळमानो वरुणेह बोध्युरुशंस मा न
āyuḥ pra moṣīḥ 11
आयुः प्र मोषीः ॥

I 25 gāyatrī गायत्री.

3. vedā yo vīnām padam antarikṣeṇa patatām.
वेदा यो वीनां पदमन्तरिक्षेण पतताम्।
veda nāvaḥ samudriyaḥ 7
वेद नाव: समुद्रिय: ॥

Varuṇa ورونا

ورونا از قوی ترین و دانشمند ترین خدایان است - حوزه فرمانروایش تمام عالم را فرا میگیرد - او در غروب پرستیده میشود -

۱ - نه بخاك حكومت تو این پرندگان که پرواز میکنند میرسند و نه
به نیروی تو و نه بخشم تو نه این ابهاکه پیوسته در جریانند
و نه آنکسانیکه قوه باد را اندازه میگیرند -

۲ - با اواز ترا تمجید نموده از تو آنرا خواهش میکنم - پرستنده
باتقدیم پیشکش ها ان را خواهش میکند - ای ورونا اینجا
بدون خشم باش (خشم نگیر) ای قابل تمجید بسیار عمر مارا
کوتاه مگردان -

۳ - آن کسی که موقعیت پرندگان را که پرواز میکنند میشناسد و
آنکسی که کشتیها را در دریا میشناسد -

8. Uṣas उषस्

1 92 gotamo rāhūgaṇaḥ गोतमो राहूगण: jagatī जगती

1. adhi peśāṁsi vapate nṛtūr ivāporṇute vakṣa
अधि पेशांसि वपते नृतूरिवापोर्णुते वक्ष
usreva barjaham
उस्रेव बर्जहम् ।
jyotir viśvasmai bhuvanāya kṛṇvatī gāvo na
ज्योतिर्विश्वस्मै भुवनाय कृण्वती गावो न
vrajam vy uṣā āvar tamaḥ 4
व्रजं व्युषा आवर्तम: ॥

4 51 vāmadevaḥ वामदेव: triṣṭup त्रिष्टुप्

2. yūyam hi devīr ṛtayugbhir aśvaiḥ pariprayātha
यूयं हि देवीॠतयुग्भिरश्वै: परिप्रयाथ
bhuvanāni sadyaḥ
भुवनानि सद्य: ।
prabodhayantīr uṣasaḥ sasantam dvipāc catuṣpāc
प्रबोधयन्तीरुषस: ससन्तं द्विपाच्चतुष्पा-
carathāya jīvam 5
च्चरथाय जीवम् ॥

Uṣas اوشس

اوشس فجر است که بعنوان یك دختر جوان بسیار زیبا توصیف شده است و دارای لباس قشنگ و بعنوان رقاص زن است وزن شامل چهار سطر از ۱۲ سیلاب ساخته شده است -

۱ - او مانند رقاص زن اندام خود را میآراید - او سینه خود را مثل گاو شیر دهنده پستانش را نمایش میدهد - به تمام دنیا روشنائی میبخشد - اوشس تاریکی را میگشاید مثل گاو خانه خود را -

۲ - ای الهه با اسبهای کاملاً زین شده بسرعت دور دنیا بگرد - ای فجر حیوانات و دو پا و چهار پاي را از خواب بیدار کن تا در اطراف حرکت کنند -

9. Aśvinau अश्विनौ

I. 116 kakṣīvān कक्षीवान् triṣṭup त्रिष्टुप्

1. ā vām ratham duhitā sūryasya kārṣmevātiṣṭhad arvatā
आ वां रथं दुहिता सूर्यस्य कार्ष्मेवातिष्ठदर्वता
jayantī
जयन्ती ।

viśve devā anvamanyanta hṛdbhiḥ sam uśriyā
विश्वे देवा अन्वमन्यन्त हृद्भिः समु श्रिया
nāsatyā sacethe 17
नासत्या सचेथे ।।

2. yuvam narā stuvate kṛṣṇiyāya viṣṇāpvam
युवं नरा स्तुवते कृष्णियाय विष्णाप्वं
dadathur viśvakāya
ददथुर्विश्वकाय ।

ghoṣāyai cit pitṛṣade durone patim jūryantyā
घोषायै चित् पितृषदे दुरोणे पतिं जूर्यन्त्या
aśvināv adattam 7
अश्विनावदत्तम् ।।

Aśvin ۹ – اسوین

اسوین ها جفت خداها که صورت ظاهر مانند یکدیگرند و همیشه با یکدیگر حرکت میکنند – آنها پزشکهائی هستند که اشخاصي را از خطر نجات میدهند و امراض انسان را رفع میکنند – سوریا (sūryā) دختر خدا سوریا (sūrya) وقتي که ایشان در یك مسابقه عرابه ئی جنگي بُردند انها را بشوهری قبول کرد –

۱ – دختر سوریا بعد از بردن با یك اسب روی عرابه جنگي شما مثل کسی بهدف رسیده بالا رفت – همه خداها از دل و جان این را پذیرفتند – اي ناستیا (nāsatya) (یعنی aśvin) شما بروشنائی بسته شدید –

۲ – ای دو پهلوان براي ویسوکا (viśvaka) پسر کریشنا (kṛṣṇa) که شما را ستوده است ویشناپوا (viṣṇāpva) را آورد – و برای گهوشا (ghoṣā) که با پدرش در منزلش زندگي میکرد وقتی که پیر شد او را شوهر دادند –

10. Apām napāt अपां नपात्

2. 35 gṛtsamadaḥ गृत्समदः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. tam asmerā yuvatayo yuvānam marmṛjyamānāḥ
तमस्मेरा युवतयो युवानं मर्मृज्यमानाः
pari yanty āpaḥ
परि यन्त्यापः।
sa śukrebhiḥ śikvabhī revad asme dīdāyānidhmo
स शुक्रेभिः शिक्वभी रेवदस्मे दीदायानिध्मो
ghṛtanirṇig apsu 4
घृतनिर्णिगप्सु ॥

2. asmai tisro avyathyāya nārīr devāya
अस्मै तिस्रो अव्यथ्याय नारीर्देवाय
devīr didhiṣanty annam
देवीर्दिधिषन्त्यन्नम्।
kṛtā ivopa hi prasasre apsu sa pīyūṣam
कृता इवोप हि प्रसस्रे अप्सु स पीयूषं
dhayati pūrvasūnām 5
धयति पूर्वसूनाम् ॥

Apām napāt ۱۰ – نواده اب (اپام نپات)

این خدا صورتي از اتش است که در اب متولد شده و در اب زندگي میکند – گفته شده است که او بچه ای مورد علاقه دختران جوان که اطراف او میایستند و از او نگاهداري میکنند –

۱ – دختران جوان بدون تبسم (یعنی ابها) در اطراف این جوان میایستند و او را روشن و درخشان میسازند – او با شعله شفاف نور مي بخشد و بدون هیزم در اب با جامه کره پخته میتابد –

۲–بآن خدای ثابت سه زن آسماني میخواهند غذا بدهند زیرا او مثل اینکه بطرف مادرش در ابها کشیده میشود – او شیرینی بهشتي از دست انهائي مخورد که او را اول بدنیا آورده اند –

11. Bhagaḥ भगः

7. 41 vasiṣṭhaḥ वसिष्ठः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. bhaga praṇetar bhaga satyarādho bhagemām
भग प्रणेतर्भग सत्यराधो भगेमां
dhiyam ud avā dadan naḥ
धियमुदवा ददन् नः
bhaga pra ṇo janaya gobhir aśvair bhaga
भग प्र णो जनय गोभिरश्वैर्भग
pra nṛbhir nṛvantaḥ syāma 3
प्र नृभिर्नृवन्तः स्याम ॥

2. bhaga eva bhagavān astu devās tena vayam
भग एव भगवानस्तु देवास्तेन वयं
bhagavantaḥ syāma
भगवन्तः स्याम ।
tam tvā bhaga sarva ij johavīti sa no bhaga
तं त्वा भग सर्व इज्जोहवीति स नो भग
puraetā bhaveha 5
पुरएता भवेह ॥

۱۱ - بهگا bhaga

بهگا خداي بزرگ است که بشر را شاه میسازد و بان نعمت فراوان میبخشد -

۱ - ای بهگا راهنما - ای بهگا با ثروت راست - اي بهگا بخشنده بما این فکر را حمایت کن (یعنی این دعا را) ای بهگا ما را با گاوها و اسبها ثروتمند بساز - ای بهگا ما داراي پسران نیرومند با شیم -

۲ - ای خدا یان البته تنها بهگا ثروتمند باشد - بواسطه آن ما نیز ثروتمند با شیم - ای بهگا البته همه آن تو را میخوانند - ای بهگا تو اینجا در جلوي ما حرکت کن -

12. Rudraḥ रुद्रः

2 33 gṛtsamadaḥ गृत्समदः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. tvādattebhī rudra śaṁtamebhiḥ śatam himā aśīya
त्वादत्तेभी रुद्र शंतमेभिः शतं हिमा अशीय
bheṣajebhiḥ
भेषजेभिः।

vy asmad dveṣo vitaram vy aṁho vy amīvāś cātayasvā
व्यस्मद्द्वेषो वितरं व्यंहो व्यमीवाश्चातयस्वा
viṣūcīḥ 2
विषूचीः ॥

2. pari ṇo hetī rudrasya vṛjyāḥ pari tveṣasya
परि णो हेती रुद्रस्य वृज्याः परि त्वेषस्य
durmatir mahī gāt
दुर्मतिर्मही गात्।

ava sthirā maghavadbhyas tanuṣva mīḍvaś tokāya
अव स्थिरा मघवद्भ्यस्तनुष्व मीढ्वगस्तोकाय
tanayāya mṛḷa 14
तनयाम मृळ।

Rudra ۱۲ - رودرا

رودرا خدائي است که نسبت بدشمنان بد رفتار و نسبت باشخاص نیك خوش رفتار است - آو تیر و کمان و داروهائی با انواع در دست داره -

۱ - ای رودرا با داروهای سودمند که تو دادی من بصد سالگي خواهم رسید - دشمنی را از ما دور بدار - رنج زحمت را از ما دور بدار و امراض را از هر جهت از ما دورکن -

۲ - تیرهای رودرا از ما دور ماند - بد خواهی شدید اشخاص ترسناك از ما دور ماند اسلحه سخت خودت را از پرورنده (ما) دورکن - ای بخشنده به بچه ها و نوه های ما مهربان باش -

13. Yamaḥ यम:

10 14 yamo vaivasvataḥ यमो वैवस्वत: triṣṭup त्रिष्टुप्

yamo no gātum prathamo viveda naiṣā
यमो नो गातुं प्रथमो विवेद नैषा
gavyūtir apabhartavā u
गव्यूतिरपभर्तवा उ ।
yatrā naḥ pūrve pitaraḥ pareyur enā jajñānāḥ
यत्रा न: पूर्वे पितर: परेयुरेना जज्ञाना:
pathyā anu svāḥ 2
पथ्या अनुस्वा : ॥

Yama یما

یما پسر ویوسوت (vivasvat) و پادشاه بهشت است که در آن اشخاص نیك پس از مرگ میروند او اول مردي بود که نخست بآنجا راه یافت- بدین سبب میتوان گفت که او پیغمبر دین وه است-

۱ - یما نخست برای ما راه را پیدا کرد این چراگاه قابل راندن نیست - آنجا که نیا کان قدیم ما بانجا رفتند کسانیکه بعد زنده شدند خود برا هیهای جداگانه میروند -

14. Sōmaḥ सोमः

9 113 kāśyapo māricaḥ paṅktiḥ
काश्यपो मारीच । पंक्तिः

1. yatra jyotir ajasram yasmin loke svar hitam
यत्र ज्योतिरजस्रं यस्मिन् लोके स्वर्हितम् ।
tasmin mām dhehi pavamānāmṛte loke akṣita
तस्मिन् मां धेहि पवमानामृते लोके अक्षित
indrāyendo pari srava 7
इन्द्रायेन्दो परि स्रव ॥

2. yatra rājā vaivasvato yatrāvarodhanam divaḥ
यत्र राजा वैवस्वतो यत्रावरोधनं दिवः ।
yatrāmūr yahvatīr āpas tatra mām amṛtam
यत्रामूर्यह्वतीरापस्तत्र माममृतं
kṛdhīndrāyendo pari srava 8
कृधीन्द्रायेन्दो परि स्रव ॥

3. yatrānukāmam caraṇam trināke tridive divaḥ
यत्रानुकामं चरणं त्रिनाके त्रिदिवे दिवः ।
lokā yatra jyotiṣmantas tatra mām amṛtam
लोकां यत्र ज्योतिष्मन्तस्तत्र माममृतं
kṛdhīndrāyendo parisrava 9
कृधीन्द्रायेन्दो परि स्रव ॥

4. yatrānandāś ca modāś ca mudaḥ pramuda āsate
यत्रानन्दाश्च मोदाश्च मुदः प्रमुद आसते ।
kāmasya yatrāptāḥ kāmās tatra mām amṛtam
कामस्य यत्राप्ताः कामास्तत्र माममृतं
kṛdhīndrāyendo pari srava 11
कृधीन्द्रायेन्दो परि स्रव ।

4 Nṛpavaraṇam नृपवरणम्

1. ā tvā gan rāṣtram saha varcasodihi prāṅ viśām
आ त्वा गन् राष्ट्रं सह वर्चसोदिहि प्राङ् विशां
patir ekarāṭ tvam virāja
पतिरेकराट् त्वं विराज।
sarvās tvā rājan pradiśo hvayantūpasadyo
सर्वास्त्वा राजन् प्रदिशो ह्वयन्तूपसद्यो
namasyo bhaveha 1
नमस्यो भवेह ॥

2. tvām viśo vṛṇatām rājyāya tvām imāḥ pradiśaḥ
त्वां विशो वृणतां राज्याय त्वामिमाः प्रदिशः
pañca kṛṣṭayaḥ
पञ्च कृष्टयः।
varṣman rāṣṭrasya kakudi śrayasva tato na ugro
वर्ष्मन् राष्ट्रस्य ककुदि श्रयस्व ततो न उग्रो
vi bhajā vasūni 2
वि भजा वसूनि ॥

3. accha tvā yantu havinaḥ sajātā agnir dūto ajiraḥ
अच्छ त्वा यन्तु हविनः सजाता अग्निर्दूतो अजिरः
sam ca rātau
सं च रातौ ॥
jāyāḥ putrāḥ sumanaso bhavantu bahum balim
जायाः पुत्राः सुमनसो भवन्तु बहुं बलिं
prati paśyāsā ugraḥ 3
प्रति पश्यासा उग्रः ॥

4. pathyā revatīr bahudhā virūpāḥ sarvāḥ saṅgatya
पथ्या रेवती बंहुधा विरूपाः सर्वाः सङ्गत्य
varīyas te akran
वरीयस्ते अक्रन्।
tās tvā sarvāḥ saṁvidānā hvayantu daśamīm ugraḥ
तास्त्वा सर्वाः संविदाना ह्वयन्तु दशमीमुग्रः
sumanā vaśeha 7
सुमना वशेह ॥

تاج گذاري پادشاه

۱ - پادشاهی با شکوه و جلال بتو رسیده است - در خاور طلوع
کن (ظهور کن) مثل خداوند مردم مثل شاه یگانه - اي شاه
بگذار تمام مردم ترا بخوانند - که سزاوار نزدیك امدن و
پرستش باشی -

۲ - بگذار مردم ترا بپادشاهي بپذیرند - پنج قسمت اسمان ترا
بپذیره تو در بالا در سر پادشاهی آسوده باشي بعد مرد
نیرومندی شده بما ثروت بدهي -

۳ - خویشان تو ترا خوانده بسوی تو آیند - ا گني (agni-اتش)
پیامبر فعال تو برود - زنان و پسران با تو صمیمی باشند سپس
نیرومند شوی و خراج بسیار بگیری -

۴ - راهها با ثروت فراوان و شکلهای مختلف بهم پیوسته شوند و
برای تو جای وسیع بسازند همه آنها بهم پیوسته شوند و
ترا بخوانند و تو نیرومند و مهربان شوی به ده ها
سال برسي -

2 dundubhiḥ दुन्दुभिः

1. vihṛdayam vaimanasyam vadāmitreṣu dundubhe
विहृदयं वैमनस्यं वदामित्रेषु दुन्दुभे ।
vidveṣam kaśmaśam bhayam amitreṣu nidadhmasy
विद्वेषं कस्मशं भयम मित्रेषु निदघ्म-
avainam dundubhe jahi 1
स्यवैनं दुन्दुभे जहि ॥

2. yathā mṛgāḥ saṁvijanta āraṇyāḥ puruṣād adhi
यथा मृगाः संविजन्त आरण्याः पुरुषा दधि ।
evā tvam dundubhe 'mitrān abhi kranda pra
एवा त्वं दुन्दुभेऽ मित्रानभि क्रन्द प्र
trāsayātho cittāni mohaya 2
त्रासयाथो चित्तानि मोहय ॥

3. yathā vṛkād ajāvayo dhāvanti bahu bibhyatīḥ
यथा वृकाद जावयो धावन्ति बहु बिभ्यती:।
evā tvam dundubhe 'mitran................ 5
एवा त्वं दुन्दुभेऽमित्रान्.................
4. yathā śyenāt patatriṇaḥ saṁvijante ahardivi siṁhasya
यथा श्येनात् पतत्रिण: संविजन्ते अहर्दिवि सिंहस्य
stanathor yathā
स्तनथोर्यथा।
evā tvam dundubhe 'mitrān.................... 6
एवा त्वं दुन्दुभेऽमित्रान्.................
5. parāmitrān dundubhinā hariṇasyājinena ca
परामित्रान् दुन्दुभिना हरिणस्याजिनेन च।
sarve devā atitrasante saṅgrāmasyeśate 7
सर्वे देवा अतित्रसन्ते संग्रामस्येशते ।।
6. jyāghoṣā dundubhayo 'bhi krośantu yā diṣaḥ
ज्याघोषा दुन्दुभयोऽभि क्रोशन्तु या दिश:।
senāḥ parājitā yatīr amitrāṇām anīkaśaḥ 9
सेना: पराजिता यतीरमित्राणामनीकश: ।।

دهل جنگ

این سروده را رو بطبل جنگ کرده است تا دشمنان را بترساند -

۱ - بدشمنان راجع به ناامیدی و گیجی صحبت کن ای دهل جنگ - ما در دشمنان متنفر، گیجی و ترس ایجاد میکنیم ای دهل انها را دور کن -

۲ - مثل اینکه جانوران جنگلی از مردم میگریزند همانطور نیز ای دهل جنگ بدشمنان صدا کن و ایشان را بترسان و افکار شان را پریشان بساز -

۳ - همانطور که بزها و گوسفندان با ترس شدید از گرگ میگریزند همانطور ای دهل جنگ..........

۴ – هما نطور که پرندگان در هوا روز بروز از غلیواج میگریزند
همانطور که از شیر که میغرد میگریزند هما نطور ای طبل
جنگ.......... –

۵ – بگذار تمام خدایان که در جنگ بر بخت نظارت دارند بوسیله
دهل جنگ و پوست آهو دشمنان را بترسانند –

۶ – بگذار صدای زه کمان و دهل جنگ که بر علیه قشون دشمن
که در صف جنگ قدم میزنند و مغلوب شده اند بصدا
در امده شنیده شود –

Pṛthivī पृथिवी

1. asambādham badhyato mānavānām yasyā udvataḥ
असंबाधं बध्यतो मानवानां यस्या उद्वत:
pravataḥ samam bahu
प्रवत: समं बहु।
nānāvīryā oṣadhīr yā bibharti pṛthivī naḥ
नानवीर्या ओषधीर्या बिभर्ति पृथिवी न:
prathatām rādhyatām naḥ 2
प्रथतां राध्यातां न: ॥

2. yasyām samudra uta sindhur āpo yasyām annam
यस्यां सेमुद्र उत सिन्धुरापो यस्यामन्नं
kṛṣṭayaḥ sambabhūvuḥ
कृष्टय: संबभूवु:।
yasyām idam jinvati prāṇad ejat sā no bhūmiḥ
यस्यामिदं जिन्वति प्राणदेजत् सा नो भूमि:
pūrvapeye dadhātu 3
पूर्वपेये दधातु ॥

3. yasyām pūrve pūrvajanā vicakrire yasyām devā
यस्यां पूर्वे पूर्वजना विचक्रिरे यस्यां देवा
asurān abhyavartayan
असुरानभ्यवर्तयन्।

gavām aśvānām vayasaś ca viṣṭhā bhagam varcaḥ
गवामश्वानां वयसश्च विष्ठा भगं वर्चः
pṛthivī no dadhātu 5
पृथिवी नो दधातु ॥

4. mahat sadhastham mahatī babhūvitha mahān vega
महत् सधस्थं महती बभूविथ महान् वेग
ejathur vepathuṣṭe
एजथुर्वेपथुष्टे ।
mahāṁs tvendro rakṣaty apramādam
महांस्त्वेन्द्रो रक्षत्यप्रमादम् ।
sā no bhūme pra rocaya hiraṇyasyeva sandṛśi
सा नो भूमे प्र रोचय हिरण्यस्येव सन्दृशि
mā no dvikṣata kaścana 18
मा नो द्विक्षत कश्चन ॥

5. yas te gandhaḥ puruṣeṣu strīṣu puṁsu bhago ruciḥ
यस्ते गन्धः पुरुषेषु स्त्रीषु पुंसु भगो रुचिः ।
yo aśveṣu vīreṣu yo mṛgeṣūta hastiṣu.
यो अश्वेषु वीरेषु यो मृगेषु हस्तिषु ।
kanyāyām varco yad bhūme tenāsmān api sam mṛja
कन्यायां वर्चो यद्भूमे तेनास्मानपि संमृज
mā no dvikṣata kaścana 25
मा नो द्विक्षत कश्चन ॥

6. yasyām annam vrīhiyavau yasyā imāḥ pañca kṛṣṭayaḥ
यस्यामन्नं व्रीहियवौ यस्या इमाः पञ्च कृष्टयः ।
bhūmyai parjanyapatnai namo 'stu varṣamedase 42
भूम्यै पर्जन्यपत्न्यै नमोऽस्तु वर्षमेदसे ॥

7. janam bibhratī bahudhā vivācasam nānādharmāṇam
जनं बिभ्रती बहुधा विवाचसं नानाधर्माणं
pṛthivī yathokasam
पृथिवी यथोकसम् ।

sahasram dhārā draviṇasya me duhām dhruveva
सहस्रं धारा द्रविणस्य मे दुहां ध्रुवेव
dhenur anapasphurantī 42
धेनुरनपस्फुरन्ती ॥

8. ye te panthāno bahavo janāyanā rathasya
ये ते पन्थानो बहवो जनायना रथस्य
vartmānasaś ca yātave
वर्त्मानसश्च यातवे ।
yaiḥ sañcaranty ubhaye bhadrapāpās tam panthānam
यैः संचरन्त्युभये भद्रपापास्तं पन्थानं
jayemānamitram ataskaram yac chivam tena no mṛḍa 47
जयेमानमित्रमतस्करं यच्छिवं तेन नो मृड ॥

زمین

این سرود زمین یکی از شیرین ترین قطعات ادبیات سنسکریت است - در این قطعه میبینیم که ارین‌ها تا چه اندازه بزمین علاقه منه بودند و براي زندگي کردن در زمین اهمیت بسیار قائل بودند - این سروره داراي ۶۳ بند است و چند بند آن در اینجا براي نمونه داده میشود -

۱ - باوجود جمعیت مردم زیاد تنگ نشره زمین که دارای پستي و بلندي زیاد و جا های هموار میباشد و در آن گیاههای باقوه مختلف میروید بگذار برای ما وسیع و پهن بشود - و مارا بپروزاند -

۲ - آن زمینی که در روي ان دریا و رودخانه و اب پدید امده بود آن زمینی که در روی ان غذا و مردم پدید امده اند ان زمیني که در روی آن موجودات زنده حرکت و کار میکنند آن زمین ما را مقام درجه اول بدهد -

۳ - آن زمیني که در روی آن مردم قدیم زندگی کردند ان زمیني که در روی ان خدایان بدیوها حمله کردند - ان محل زندگي

گاو و اسب و پرندگان آن زمین بما خوشبختي و پیروزی
بدهد -

۴ - تو ای زمین وسیع شده محل بزرگی برای زندگی هستي تندی و
کارو حرکت تو شدید است - ایندرا (indra) کبیر تورا
بدون شکست حفاظت میکند ای زمین تو مارا مانند طلا
درخشان بساز - هیچکس بر ما کینهٔ نورزد -

۵ - بوی خوش مردم که از ان تو است - خوشبختي و پیروزی که
در زنان و مردان و اسبان و در پهلوانان و جانوران و فیل ها
است و آن زیبائي و شکوهی که در دختران است که از آن
تو است اي زمین ما را با آن پاك کن هیچکس بر ما
کینه نورزد -

۶ - آنکه روي آن غذا و برنج و جو است آنکه روی آن پنج بوم مردم
است به آن زمین که زن (زوجه) پرجنیا (parjanya) است و مغز
اشکوانان آن باران است درود و سلام فراوان باد -

۷ - حامل مردم بسیار که با زبانهای مختلف است و با آئین و روش
مختلف بر طبق مقامشان زمین برای من هزاران نهر ثروت
جاری نماید مانند گاوي ثابت بدون شکست - (مانند گاوی که
منشا فایده سرشار و تمام نشدنی است) -

۸ - راههای مختلف برای مسافرت بشر در روی تو است و راههای
برای عرابه های جنگی و کاری در روی تو است که بوسیله
آن مردم اعم از خوب و بد مسافرت میکنند - آن راه براي ما
از دشمن و از دزد خالي باشد و تو بما انچه خجسته و
نیکو است عطا کنی -
